مجاهد

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول (شماره ۵) - دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ - تکشماره ۱۵ ریال

"به مناسبت سالروز فاجعهٔ سینما رکس"

"لاله های سوخته آبادان"

مسئولیت ما در قبال خون شهدا پاسداری از انقلاب و آزادی است

پارسال درهمین روزها بود که هیر هولناک آتش زدن سینما رکس آبادان را شنیدیم قبل از آن کشتارهای زیاد از مردمی که حقشان را فریاد میزدند، در شهرهای گوشه و کنار کشور انجام گرفته بود، اما کشتار آبادان

بقیه در صفحه ۲

چرا با سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد میشود؟ در صفحه ۲

کارگران دارو پخش در مبارزه با پیامدهای درد ناک وابستگی در صفحه ۲

بمناسبت شهدای احیاء ماه رمضان
احیاء یا جبر ستیزی در صفحه ۹

هدف از حمله و تهاجم به نیروهای انقلابی چیست؟

تشکر از برادران پاسدار و اعضاء کمیته ها

امپریالیسم و ایادی آن درست تشخیص داده‌اند که برای افول انقلاب در نخستین مرحله به کدام سنگر باید حمله کنند. چندروزی است که ساختمان مرکزی مجاهدین در خیابان مصدق هدف تهدیدات و حملات مختلف است.

مخالفین مجاهدین، که گاهی اوقات ایادی ساواک نیز خود را درمیان آنها جا کرده‌اند، میخواستند تا بضرب چماق و سرنیزه و گاز اشکآور وگلوله، ساختمان را اشغال کرده و ما را بیرون برانند.

در مقابل هواداران مجاهدین نیز که گویی خود را در فضای دوران حکومت نظامی احساس کرده‌بودند بمجرد اطلاع از حملات در دسته‌های متراکم چند هزار نفری بحمایت آمدند.

در میان خواهران وبرادران هوا-داران ما، زنانی که کودکان شیرخوارهشان را در آغوش داشتند ومردان سالخورده نیز به فراوانی دیده میشدند.

ولی همه آنها علیرغم اختلاف سنی واشتغالات خانوادگی وشغلی مختلف یک حرف داشتند. "مقاومت تا پای جان"

بازوان بهم فشرده هزاران زن و مرد جان برکفی که چند روز پیش در روزهای گرد ساختمان حلقه زده، ودرهمان خیابان سحری و افطار ساده‌ای میخوردند، و بجماعت نماز میخواندند، گواه این مطلب است. آنها دست در دست یکدیگر از نزدیک شدن هر نیروی مخاصم جلو گرفتند. ویکصدا عزم جزم خود را اعلام کردند که: "اول از روی نعشهای ما بگذرید و بعد مجاهدین را بیرون کنید"

برای سرکوب یک انقلاب باید ابتدا امر را به توده ها متشتت کرد

به بهترتیب خواهران وبرادران ما، بتأکید از ما میخواستند که به هیچ‌قیمت دفتر خود را ترک نکرده، و مقاومت لازم را تا سرحد مرگ نیز ادامه دهیم.

براستی مسأله چیست وچه اهمیتی دارد؟

جواب را بایستی در این نکته جستجو نمود که نیروهای ضدانقلابی چه هدفی از حمله و تهاجم بمراکز ما دارند؟

روشن است که برای سرکوب یک انقلاب ابتدا بایستی انقلابیون وابسته بدان را سرکوب نمود، و قبل از سرکوب نهائی نیز باید به هر نحوی کماکان داشته باشد بدنام و بی آبروشان ساخت، تا امر بر توده‌های مردم نیز مشتبه شود.

ما این حرکات را در گذشته نیز تجربه کرده‌ایم. ازحمله در شهرقم که دیدیم کماکان با پخش داروهای مخصوص زنانه ولباسهای زنانه درروی زمین (که عجولانه بمساختمان جنبش ملی مجاهدین آورده‌بودند) میخواستند وانمود کنند که آنجا مرکز فحشاء بوده و لذا باید به آن حمله کرد.

لیکن خوشبختانه‌این بار درتهران هوشیاری هواداران و حسن نیت وصداقت بسیاری از برادران پاسدار واعضاء کمیته‌ها تا این لحظه توطئه را عقیم کرده‌است.

همه میدانند که مسأله‌بر سر یک ساختمان که محل استقرار مجاهدین است، نیست. اعاده‌ای کمیته‌ها صریحاً اعلان خفقان و محدودکردن آزادیهای سیاسی را بدهند و سپس بخ حمله کنند، ناشیانه مسأله را به مسأله "ساختمان" کشانده وادعا میکنند:

"این ساختمان از اموال عمومی است، و مجاهدین باید آن را تخلیه کنند"

بدون شک با توجه به‌ماهیت‌عمل مجاهدین چه قبل از انقلاب وچه در جریان انقلاب، این حرف ادعائی بیش نیست. مگر مجاهدین درپیچیدن‌انقلاب دهها مرکز و ساختمان دیگر منجمله راه آهن، فرودگاه، رادیو تلویزیون، بازرسی شاهنشاهی، مهندسی ارتش، و آمالیهم را دوش بدوش مردم قهرمان تهران از دست سربازان و محافظان رژیم قبلی با جنگ و درگیری تصرف نکردند؟ و مگر پس از مدتها پاسداری به دولت موقت تحویل ندادند؟

بقیه در صفحه ۲

بمناسبت روز قدس

رهائی قدس سمبل آزادی خلق فلسطین از اسارت صهیونیزم و امپریالیسم

انقلاب فلسطین پیشگام جنبش منطقه

راهپیمائی روز قدس

منطقه خاورمیانه را باید بعنوان مهمترین منطقه نفوذی استعمارگران، ودر راس آن امپریالیسم آمریکا بدانیم. اینان برای حفظ منافع استعمارگرانه خود نه تنها یک یک کشورهای منطقه را به بندکشیده اند، بلکه استعمار تلاش کرده‌اند که سر تضادها و اختلافات داخلی منطقه بیفزایند. تا بوسیله آن حرکت خلقها را که درماهیت مبارزه با تضاد اصلی با امپریالیسم است منحرف سازند. برای منطقه ژاندارمهایی سرکوبگر ساخته‌اند تا حضور خود را برای تاب دکردن منشیهای منطقه به تاخیر بیاندازند. شاه حاکم یکی از این ژاندارمها بود. خلقهای منطقه نظیر خلق فلسطین، خلق

بقیه در صفحه ۶

"گزارش پنج شبانه روز حراست از مقر جنبش ملی مجاهدین"

ما برای پاسداری از ارزشهای مکتبی و انقلابی به اینجا آمده‌ایم.

بدنبال شایعات گسترده دارودسته‌های مرتجعین چماق بدست به نیروهای انقلابی در روز دوشنبه هفته گذشته بمقر ارگان همان روز "جنبش ملی مجاهدین" اطلاع حاصل نمودکه مجاهدین قصد حمله به مقر این جنبش را دا-شته، وحرکا تمکوکی تغییر نقشه انتقالیرهی ازچماقداران وقمه کشهای حرفه‌ای صورت می گیرد. بلافاصله هواداران مجاهدین خلق دسته‌دسته برای حفاظت از مقاومت وجلوگیری ازیورش مرتجعین درمقابل جنبش مقوربا فته وحمار مکتبی ازخواهران وبرادران به دادوران ایجاد کردند. جمعیت عمومی که برای حراست ازمقر مجاهدین گردآمده بودند لحظه به لحظه افزایش می یافت بطوری

بقیه در صفحه ۲

گزارشی از دیدار با نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان

رژیم شاه تصور نادرستی از ما ارائه داده بود تا بتواند ما را سرکوب کند

جبهه با تجربه اموری از شکست گذشته خود را برای یورش به دژ امپریالیسم آماده میکند

این روزها باز نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان در کشور ما ومان ما هستند، پس از انقلاب این دومین بار است که این دوستان انقلابی به میهن ما وطن دوم خودشان سفر کرده‌اند.

در سفر اول، با ایشان درمقر جنبش ملی مجاهدین دیداری داشتیم که این گزارش شرح آن دیدار است. که بمناسبت سفر مجدد هیئت نمایندگی جبهه آزادیبخش خلق عمان ازنظر خوانندگان میگذرد.

ابتدا یک آشنائی اجمالی با موقعیت جغرافیائی - تاریخی و اقتصادی - اجتماعی عمان ضروری مینماید:

کشور عمان در جنوب ایران قرار دارد. همسایگانش از جنوب غربی، جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی، ازغرب عربستان سعودی و امارات متحده عربی میباشند و ازشرق به اقیانوس هند و ازشمال به دریای عمان محدودمیشود. مساحت آن در حدود ۱۵۰ هزارکیلومتر مربع (تقریباً یکدهم ایران وجمعیتش بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر تخمین زده میشود.)

انقلاب چگونه آغاز میشود؟

این کشور در قرن ۱۸ میلادی به طور غیررسمی تحت استعمار انگلستان درآمد. وانگلیس از آنجا بعنوان پایگاهی برای حفظ و بسط نفوذش در اقیانوس هند و مناطق مجاور استفاده میکرد. آنا بعدها با کشف نفت درعمان، بیشتر مورد توجه استعمارگران قرارگرفت. شیوه مسلط تولید درعمان کشاورزی است. و در زمان سلطان سعیدبن تیمور، پدر قابوس - سلطان فعلی عمان - زمینهای کشاورزی در مالکیت عشایر وفئودالها بود. وهمین فئودالها و عشایر به عنوان عوامل انگلستان بر عمان حکومت میکردند. و همینها عملاً به صدور وسیعی از بردگان در امور کشاورزی وکار-های خانگی استفاده میکردند. و عمان ازاین نظر - یعنی دوام سیستم برده‌داری

بقیه در صفحه ۸

اعلامیه مجاهدین خلق ایران درباره:

حمله به انبار اسلحه مجاهدین

هیچ قانونی صلاحیت حفظ اسلحه توسط مجاهدین را سلب نکرده است

مقام محترم وزارت کشور

بدینوسیله اعتراض داردکه درساعت ۴۵/۲۰ غروب ۵۸/۵/۲۵ افراد کمیتهٔ هرندی (میدان دروازه غار) به انبار اسلحه سازمان مجاهدین خلق ایران واقع درمناسب جمع پلاک ۱۵۲ منگاه بمارایی مراجعه و محتوای انبار را که لیست آن به پیوست ارسال می شود به کمیتهٔ هرندی برده و از آنجا تحویل کمیتهٔ مرکزی می دهند.

با توجه به این واقعیت که هیچ قانونی صلاحیت حفظ ونگه داری اسلحه توسط سازمان مجا-هدین خلق ایران را سلب نکرده وطبعاً هرگونه عملکردی مغایر توسط مقامات مسئول نتیجه‌ای جز دامن زدن به هرج ومرج موجود نخواهد داشت وما وجود منافرصد انقلاب وتوطئه‌های غدرمردمی، داشتن سلاح، حق طبیعی ومشروع هرسازمان رزمنده‌ای است که طی

بقیه در صفحه ۲

بمناسبت سالروز کودتای ننگین ۲۸ مرداد

"ارتجاع ونقش ضدانقلابی آن درجنبش های مردمی ما"

مبارزات قهرمانانه خلق ما دراین یکسال اخیر مرزوتشیبهای فراوان را پشت گذرانده وبخصوص شاهد انوهی شکست و تجربه تلخ بوده‌است. البته نمایشی بصورتهای مهمی را که خلقمان در خلال همین دوران بدست آورده‌است فراموش نکنیم. اما مسلماً کارنامه ناکامیها، عقب ماندگیها و ازدست دادن‌ها متراکمتر بوده‌است.

تجربه اندوزی ازمبارزات گذشته

بی‌تردید هرکدام ازاین شکستها و پسروزی‌ها، دارای علل و عوامل متعددی بوده‌اند که برخی به شرایط تاریخی، ترکیب و تناسب طبقات اجتماعی، مرحله تکامل هریک و... مربوط بوده وبرخی "شخصاً" به نحوه موضعگیری وعملکرد نیروها وجریانهای مختلف سیاسی و... برمیگردد.

"ارتجاع" از جمله جریانهائی است که در شکستهای مهم مبارزات ما سهم بسزائی داشته‌است. و هرباره هم فرصت یافته بیشتر دید چنین سهمی را ایفا خواهد کرد.

حال با توجه به ظهور دوبارهٔ این جریان در صحنهٔ اجتماعی - سیاسی ۱۱ روز پکسو و فرارسیدن سالروز کودتای ننگین ۲۸ مرداد که ارتجاع در پیدایش آن سهم انکارناپذیری داشته‌است، از سوی دیگر لازم دیدیم که نقش و موضع ارتجاع را در دو مورد از جنبش‌های گذشته ایران مختصراً مرور کنیم. باشد که دید ما را نسبت به چهره ومملکت کنونی وچشم-انداز آینده آن روشن‌تر نماید.

۱- نقش ارتجاع درجریان جنبش مشروطه ایران

بقیه در صفحه ۱۱

دیدگاههای ایدئولوژیک مجاهدین خلق (برداشتهائی ازخطبه ۱۶)

مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علی

چرا امام بطور مداوم ازبازپس گرفتن حقوق مردم ازغارتگران، ومبارزه با اشرافیت ولغو امتیازات سخن می گوید؟

رجعت جامعه به جاهلیت طبقاتی

در مطالب شماره‌های پیش شرایط خاص جامعه‌ای راکه علی رهبری آن را به تارگی در دست گرفته بود تشریح کردیم. بطور خلاصه گفتیم که پس از رحلت پیامبر انحراف از خط مشی انقلابی اسلام آغاز و سپس در مراحل بعدی رو بر تدنیاد. انحرافات همه‌جانبه‌ای که درآمدکوتا-گون گسترش یافته، و علیرغم تنوع اشکال آنها، همگی دارای مضمون اقتصادی - اجتماعی مشخصی بودند. بارزترین شکل این انحراف تقسیم غیرعادلانه و نامساوی بیت‌المال بود. کمبودسال‌ن "امتیازات" برقرار گردید (خطبه‌های ۱۲۶ و ۱۹۶). در مراحل بعدی کار به جائی کشیده شد که آشکارا حاتم بخشی بیت‌المال بوسیله سران حکومت وواگذاری املاک و سایر ثروتهای جامعه‌خویشان بصورت امری رایج درآمد؟ باین ترتیب یک اقلیت ممتاز در جامعه بوجود آمد که از محصول کارتوده، زحمتکش ارتزاق میشود. اقلیتی که روز بروز برثروت و اندوخته هایشان افزوده میشد، و اکثر پستها ومناصب مهم جامعه را بتصاحب کرده‌بودند. در مقابل آنها اکثریت مردم فقیر و تحت ستم بودند. که ازتأمین حد اقل معیشت خود ناچاربودند. این روابط طالمانه وسیرنکننده‌ای نبود که ازچشم مردم دور بماند. مردمی که‌ما گوشت و پوست خود نه عمق ماهیت انحرافی رژیم و سیاست تبعیض آن پی برده، وتصمیم به سرنگونی آن گرفته بودند. علی - الخصوص که آنان خودازنزدیک در دوران پیامبر روابط عادلانه ای راکه برپایه مساوات ایدئولوژی انقلابی توحیدی بر-قرار شده بود شاهد بوده وآنرا تجربه کرده بودند.

بدنبال خواست توده ها برای سقوط این نظام مبتنی بر تبعیض، علی به موت مردم برای برپا ساختن یک نظم نوین انقلابی مبتنی بر مکتب در جامعه دست بکار شد. درشماره‌های پیش مقالی بعنوان محتوای سیاسی علی در روز دوم بیعت (خطبه ۱۵) آوردیم. در این شماره به بررسی یکی دیگر از خطبه‌هائی که در همان آغاز زمامداری خود ایراد نموده بودمی پردازیم. این خطبه (۱۶) بامانند خطبه (۱۵) در مجموع نخستین هشدار علی نسبت به انحرافات پیشین بود.

این خطبه نیز تماماً حول هدفها و سیاست های کلی علی درآن مرحله دور میزند. سیاستها وخطوط استراتژیکی که اساس حرکتها واقدامات او را درآمده تشکیل میدهند. در کانون این سیاستها

بقیه در صفحه ۹

امپریالیسم و ایادی آن درست تشخیص داده‌اند، که برای افول انقلاب در نخستین مرحله به کدام سنگر باید حمله کنند

پس آیا استقرار مجاهدین در این ساختمان آنچنان نامشروع و ناحق است که برای اخراجشان نامبتنی به چوب و چماق و گلوله توسل جست؟

براستی آیا همه ساختمانهای رژیم پیشین موارد استفاده میهن‌پرستی‌ـ مردمی نمی‌یافتند؟ و آیا در اختیار احزاب دیگر که گاه ابداً در انقلاب بهائی نداشتند نیست؟ وانگهی اگر مسأله بر سر یک ساختمان باشد، میتوان برای آن مال‌الاجاره تعیین کرد.

ما اگر چه استقرار خودرا در این ساختمان بهیچوجه نامشروع و ناحق نمیدانیم ولی از چند ماه پیش برای پیشگیری از چنین بهانه‌هائی، خود بارها از مقامات مسئول تقاضای تعیین مال‌الاجاره کرده‌ایم، که آخرین آنها بتاریخ جمعه ۲۰/ مرداد است که به نخست وزیر تسلیم شده، و طی آن کتباً از ایشان تقاضای تعیین مال‌الاجاره کرده‌ایم. ما از پیش میدانستیم که توطئه سرکوبیان ممکن است با چنین بهانه‌های نازلی آغاز شود.

راستی هم اگر مسأله، فقط مسأله ساختمان است، میتوان برای آن قیمت تعیین کرد. در اینصورت ما نیز که طبعاً چنان پولی در بساط نداریم از هواداران و عموم مردم شریف این میهن خواهیم خواست که با کمک‌های خود به حمایتی که بنام خود دولت باز خواهیم کرد قیمت مزبور را تادیه کنند تا دیگر بهانه‌های اینچنین در کار نماند.

هجوم به ارزشهای انقلاب همیشه از سرکوب انقلابیون پیشتاز آغاز شده است

اما همه میدانند که مسأله این نیست چرا که در اینصورت مسأله به سادگی از طریق دولت قابل حل میبود. مسأله مربوط به قلب انقلاب ایران است. چرا که تیروهای واقعاً انقلابی در عمق قلب انقلاب این کشور و هر ملتی می‌طپند. بدون چنین پشتوانه‌هائی، بعداً به سادگی میتوان به ارزشهای این انقلاب بی‌پروا هجوم برد. و طی اینگونه هجومها، بسادگی میتوان رفرمیسم و اصلاح‌طلبی و سازشکاری را در جای انقلابی‌گری نشاند و مدعی‌حق سرای آنان شد.

سپس ضد انقلاب می‌تواند هر ندای مخالف دیگر راهم فارغ از بیم عکس‌العمل و واکنش انقلابی، در هم بکوبد، و در یک کلام انقلاب ما را از صدر تا ذیل زیر علامت سؤال قرار دهد.

آری هجوم به ارزشهای انقلاب خونین ما، از سرکوب انقلابیون پیشتاز آغاز میشود، و می‌تردید اگر در اینجا هشیار نباشیم، تعرضات بعداً تارأس رهبری انقلاب نیز ادامه خواهد یافت پس با حمایتی که کنار مجاهدین شد، صرفاً حمایت از یک گروه یا سازمان خاص تلقی نمیکنیم، بلکه آنرا در وسیع‌ترین طیف خود حمایتی میدانیم از رگ و ریشه‌های خونین و قهرآمیز انقلاب یک خلق.

سیاست حقوق بشر کارتر میخواهد انقلابیون را انتدا ایزوله کند و سپس ریشه‌کن سازد

این مطلب با توجه به نقشه‌های جدید امپریالیسم امریکا که در سیاست حقوق بشر کارتر تبلور یافته بهتر روشن میشود.

چنانکه برزینسکی بارها اشاره کرده است: اکنون که دیگر نمیتوان جلو تحولات رهائی‌بخش را در جهان به تمامی سد، اکنون که دیگر خفقان مطلق، و بندتامها بدسال دارد، پس باید چنانکه او تصریح میکند "تحول را از مسیر انفجاری به کانال مسالمت آمیز سوق داد".

بعبارت دیگر برای دفع شر انقلابیون که دگرگونی ریشه‌ای مناسبات ملی و بین‌المللی را طالبند، بایستی دست اصلاح‌طلبان و سازشکاران حرفه‌ای را تا حدودی بازگذاشت. در مسیر همین طرح و برای تخطئه انقلابات توده‌ای قهرآمیز و سازمانهای پیشتاز انقلابی مسلح، بویژه نظایر مجاهدین که در وحدت عقیدتی با توده مردم خود بسر میبردند بود که سیاست حقوق بشر کارتر پایه‌گذاری شده است. این سیاست که بازتاب آن در مرحله اول ایجاد فضای باز سیاسی بجای خفقان مطلق بود، نهایتاً نفس اینگونه وحدت انقلابی یکپارچه خلق را در دریشت سر انقلابیون نرم درهم میریزد، به اصلاح‌طلبان اجازه می‌دهد تا انقلابیون را منفرد و ایزوله ساخته، و بعداً ریشه‌کن کنند.

کما اینکه دیدیم در دوران خفقان آریامهری، که راه هرگونه مبارزات مسالمت آمیز پارلمانی و رفرمیستی (اصلاح‌طلبانه) بسته بود هیچ نیروئی جز انقلابیون در صحنه نبودند. حال اینکه بعداً نیروهائی وارد صحنه شدند که گاه انقلابیون را بیشتر از امپریالیسم و پایگاههای درونی‌اش دشمن میدارند! همان نیروهائی که تا دیروز جرأت نفس کشیدن هم نداشتند، در برابر سیستم طاغوتی دولانه خزیده بودند، و از مسامحت ذات وحفظ خود دم میزدند، و حرکت انقلاب را به مصلحت نمیدانستند، همان نیروهائی که امروز به سادگی ماسک اسلام بر چهره خود میزنند، وتلاش دارند تا در دریشت سر رهبری انقلاب خود را پنهان سازند، و از محبوبیت عظیم توده‌ای ایشان علیه ما استفاده کنند.

در مبارزهٔ ضد امپریالیستی هرگز رهبری را تنها نخواهیم گذارد

لیکن ما رهبری را هرگز در مسیر مبارزهٔ با استعمار یا امپریالیسم و صهیونیسم و پایگاههای داخلی‌اش تنها نخواهیم گذاشت. ما همچون گذشته مادقترین و جان برکف‌ترین نیروهای وفادار به مسیر انقلاب و رهبری آن تا تحقق جامعه بی طبقه توحیدی و جامعیت مستضعفین باقی خواهیم ماند. چنانکه هرگز فریفته وعده‌های توخالی نوکران بی‌اعتباری همچون بختیار نشدیم، چنانکه در روزهای تردید و ترس که سازشکاران خط مشی قاطع حضرت آیت‌الله خمینی را خوش نداشتند، سرخسته‌اند در کنار و پشت سر ایشان با هرگونه تسلیم‌طلبی مبارزه میکردیم.

هشدار به تمام نیروهای اسلامی و مردمی

اکنون خلق ما و انقلابمان درکنار یک آزمایش تاریخی دیگر واقع شده‌اند.

مسأله اینست که آیا چنانکه طراحان امپریالیستی نظیر برزینسکی طالبند، انقلاب ایران وارد یک دور افول و انحطاط خواهد شد؟ دور کور افول و نزولی که آنها دوست دارند نخستین قدم آن با سرکوب صدیق‌ترین انقلابیون آغاز شود.

بدیهی است کمعد انقلاب برای تحقق این افول از هیچ توطئه‌ای فرو گذار نخواهد کرد. بعید نیست که حتی دستگاههای خبری وایادی جیره خوار استعمار بگونه‌ای ظاهرالصلاح برای سرکوب انقلابیون و آنچه در این روزها سر ما آمده باشد تسامحی هم بورزند باین معنی که در لباس دایه مهربانتر از مادر، بخاطر رفتار ناجوانمردانهای که ما در معرض آن بوده‌ایم، دلسوزی کرده و ابراز تأسف هم بکنند.

این ابراز تأسف‌های احتمالی که طبعاً همه نیروهای ترقیخواه جهان را به سرنوشت انقلاب ایران بدبین میکند هدفش این خواهد بود کامبر را بر مردم ناآگاه متشنه ساختهو درقدم بعدی سرکوب ما را برای آنها موجه جلوه دهد.

بعنوان مثال صحنه‌سازی اینطور ترتیب بدهند کمابتدا یک رادیو یا روزنامهٔ غربی کنفرانس مفاسدی داشته باشد که ضمن آن خوانده یا شنونده را درجریان رفتار غیرمردمی که با مجاهدین شده بگذارد. آنگاه بعضد انقلاب داخل ایران اشاره می‌شود که با بوق‌وکرنا به تودها آگاه مردم چنین وانمود کند که گویا مجاهدین با انگلیس! یا امریکا! همدست هستند... و بعد هم حملات آغاز میشود.

اینجاست که ما بخاطر حفظ ارزشها و دستاوردهای انقلاب و رهبری آن در مسیر یک مبارزهٔ انقلابی ضد امپریالیستی بهتمام نیروهای اسلامی و ملی و مردمی هشدار میدهیم.

هشدار میدهیم تا این بار نیز همچون گذشته با روش‌بینی یک‌قرن و ظلم دیگر استعماری را باطل‌ساخته و از این آزمایش جدید تاریخی سرفراز بیرون بیایند. همچنانکه در گذشته بجای محدود ماندن در قالب آنچه کارتر میخواست، خلق ما توانست ظلم فضای باز ادعائی شاه را تکنیکه وتحت رهبری حضرت آیت‌الله خمینی طومار نظام سلطنتی را درهم بپیچد.

ماحتی از مخالفین عقیدتی و مرامی خود (البته نه آنها که منطبق‌طلب و سازشکار و ارتجاعی‌اند) نیز میخواهیم که نسبت بنتایج این نفرت قدما و جنگ و دعواها و استفاده‌ای که امپریالیستها قطعاً از آن به عمل خواهند آورد، عمیقتر بیندیشند. اگر ما وشما فی‌الواقع ضد استعمار و ضد استبداد باشیم، اگر شما دارای آن چنان ماهیتی باشید که پس از سرکوب ما نیز بتوانید در مواضع ضد استعماری راسخ بمانید، پس مطمئن باشید که فشارهائی که به ما وارد میکنید بالمآل به ضرر خود شما نیز خواهد بود. چرا که اگر بعد از ما هم بتوانید استعمار باقی بمانید، مطمئناً استعمار به شما نیز رحم نخواهد کرد. گواه صحت این مطالب مجموعهٔ فشارهای استعماری و ارتجاعی است که مجاهدین از فردای انقلاب با آن مواجه بوده‌اند. دشمن امپریالیست و ایادی آن درست تشخیص داده‌اند که برای افول انقلاب ایران در نخستین مرحله برکجا باید انگشت گذاشت.

پس شما نیز درست تشخیص دهید که برای اعتلای انقلاب از چه چیزهائی باید پرهیز کنید.

تهنیت به تمام مردم دلیر، برادران شجاع پاسدار و اعضاء کمیته‌ها

از ایرو ما بهتمام خواهران و برادران دلیری که در مقابل چماق و ز ـ ۳ از جانچشیده‌اند، تهنیت میگوئیم بهتمام مردان و زنان جان برکفی که ما را بمقاومت حرفه بیشتر تشجیع می‌کردند تهنیت میگوئیم.

به برادران شجاع پاسدار و اعضاء کمیته‌ها. آنهائی که در مجموعه قضایا صمیمانه تشخیص دادند که ما و آنها در یک صف هستیم. تبریک میگوئیم. همانی دلاوران پاک‌باخته که مهوشیاری دریافته بودند که با سرکوب مجاهدین (به مثابهٔ یک نقطه امید) دورهای از افول انقلابی آغاز میشود. که هرگز بسود این خلق قهرمان و خونبار نخواهد بود. این میتینگهای مردمی و انقلابی ما را برمی‌انگیزد تا همچون گذشته، با امید به خدا و تکیه بخلق قهرمانمان تا آنجا که در توان داریم تلاش و جهاد کنیم.

سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار.

سلام بر شما باد بدانچه مقاومت ورزیدید و چه نیک فرجامید.

• • •

هیچ قانونی صلاحیت ... بقیه از صفحه ۱

سالیان در ارتصلاحیت خود را در کنار گرفتن آن به ثبوت رسانیده است ونیز با توجه به اینکه مقداری از اسلحه‌های مذکور در سالهای قبل از انقلاب توسط سازمان مجاهدین خلق خریداری و در جریان انقلاب شکوهمند خلق قهرمانمان بکار گرفته شده و مابقی نیز طی مبارزهٔ حق طلبانه این سازمان در دوش به دوش مردم شهران از رژیم پهلوی مصادره شده است.

لذا بدینوسیله تقاضای استر- دادکلیه‌ی سلاحها و وسایلی را که لیست آنها به پیوست ارسال می‌گردد داریم.

در ضمن توجه شما را به لیست واقعی اشیاء مذکور که آن نیز به پیوست ارسال می‌شود جلب نموده و خواستار روشن شدن تکلیف اسلحه‌ها، فشنگها و وسایل جیپ وصل شده در جریان انتقال از انبار به کمیتهٔ هرندی و همچنین در داخل کمیتهٔ هرندی هستیم.

سازمان مجاهدین خلق ایران

رونوشت: کمیتهٔ مرکزی

دفتر آیت‌الله طالقانی

جرا با سرمایه‌داران خارجی سازشکارانه برخورد میشود؟

پیام انقلاب ما نفی وابستگی است

وقتی که در معرض کمتر از دو سال دهها هزار شهید دادیم، وقتی انقلاب خونین خلق ما به ثمر رسید، وقتی بعد از سالهای مال سقوط دیکتاتوری را پشت گرفتیم، وقتی دولت جدیدی روی کار آمد بدون آنکه شاهی در کار با شعوفتی آقای بازرگان کابینهٔ خود را معرفی کرد، همه خوشحال بودند و امیدوار. خوشحال بودند که ارزیم گذشته خلاص شده‌ایم، و امیدوار به اینکه راه شهیدانمان را ادامه بدهیم، و تا تحقق خواسته‌های آنان آسوده نشینیم.

با خواستهای مردم چگونه برخورد شد؟

این امید به یک امید پوچ و توخالی بود، و نه غیرممکن. این امید مبتنی بر یک رسالت بود. و دولت بازرگان نه میتوانسته و نه صلاحیت توده‌ای و سیعی که داشت بمبتک میتوانست. تمام فودرا در سینهٔ تاریخ این مرز و بوم جاودانه کند. بشرط آنکه بت آن امید یاس شکست میداد. آن "امید" همان مضمون اصلی انقلاب ما بود. اما آیا براستی دولت موقت انقلاب، دولتی بوده است که "مجری" "انقلاب ما باشد؟

مضمون اصلی انقلاب ما چه بود؟ نفی تمام مظاهر سلطهٔ امپریالیستی، استقلال و آزادی بعنوان اولین قدم پس از پیروزی. مردم ما جان دادند و جامه آغوشیدند و آرزو داشتند و آرزویشان در فریادشان که "بعداز شاه نوبت آمریکا" بود تبلور مییافت. این نوبت تنها به حرف نیست. مرحلهٔ بعدی انقلاب باید در افتادن با تمام نهادهای امپریالیستی و در رأس همه، آنها پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی آن باشد. قراردادهای ننگین اقتصادی، که بیشتر قرارت است تا قرارداد در همان آغاز حرکت باید ملغی گردیده، و تمامی سرمایه‌های آنان به نفع خلق مصادره میشد. باید بانکها و شرکتهای وابسته تمامی به نفع خلق بنا میگشت. سابه... اما چه شد؟ چه دیدیم؟... شاهد نوبدیدها بودیم و عدم قاطعیت‌ها. هر روز مصاحبه‌ای، گفته‌ای منقل قولی بود. و از بین هر کدام دم خروسی. یک روز ارتش را به میدان کشیدند و یکبار دیگر طعم تلخ برادرکشی را احساس کردیم. یک روز پیرگناه ماهیت ضدآمریکائی انقلاب ایران را قلب کردند. و دم از روابط حسنه با آمریکا زدند. یک روز از امر به ساواک ـ که عدالتخانه با محتوای ساواک قبلی نخواهد بود! دم زدند. یک روز از کمود وفقدان لوازم یدکی و سرباز رفتن میلیاردها تومان سرمایه گذاری ترسانیدند. و یک روز وقتی که با لاخره بخاطر هزار و یک مسئله مجبور شدند بانکها را "دولتی" کنند با کمال خرمندگی اظهار داشتند که حقوق عقد با نکداران داخلی و خارجی را به رسمیت میشناسند و تنی گذاردند که نارحت و دست خالی از ایران بروند. آخر مگر نه اینکه ایرانی به میهمان نوازی شهرت آفاق است. و این در صحنهٔ بین‌المللی مسلماً خوب نخواهد بود که ما میهمان‌کش باشیم. میروند پشت سرمان حرف میزنند. میروند میگویند ایرانیها سالاخره بعد از چندین و چندسال خدمت ایشان دوستانه به ما خارجیها سرانجام چماق را بر سرمایه‌هودمان راهم از دستمان گرفتند. میروند و میگویند همان شاه خیلی بهتر از اینها بود.

پیام انقلاب ما نفی وابستگی است

پیچیده مسئله آنقدر وسیع است که در همین نوشته نیست. فقط به یک قسمت آن سرمایه‌گذاری خارجی توجه کنیم. میدانیم که سرمایه‌گذاری امپریالیست‌ها در کشورهای وابسته با چه هدفهائی و به چه قیمتهائی تمام میشود. آنها از این طریق تمامی نارو بود کشوری را به خود وابسته میکنند. و با زار، هرقلاری که سرمایه‌گذاری کرده‌اند دلارها به جیب میزنند. سرمایه‌گذاری مقدمهٔ وابستگی است. و بدلیل رشد سرمایه‌داری وابسته ـ که از این رهگذر حاصل میگردد. تمامی ارکان اقتصادی کشور ها از بین میرود. بنگاهی به نیت سرمایه‌گذاریهای مختلف و رنگارنگ بخصوص ارسال مدرسه این سوشان میدهد که چگونه تمامی مردم ـ تبدیل به مهره‌هائی شده بودند در دست یک مدعه سرمایه‌داری خارجی و تعدادی موادل وابسته به آنها. این دلال های انگل مفت از برکت خوان یغمائی که رژیم ضد بشر کاشاه برای امپریالیستها باز کرده بود، یکباره و درمرض کمتر از چند سال به آن چنان ثروتهائی دست یافتند که در شامی مرتبان منی تصورش را هم نمیکردند. خارج شدن ثروت‌های بادآورده از دست مردم و جمع شدن آنها در دست معدودی انحصارگر، اثر سنتیش را به روی مردم میگذاشت. مردم با تحمل گرانی و تورم و هزار و یک مسئله و مشکل اجتماعی اقتصادی سایه تاوان این تاراج بی حساب را میدادند. در مقابل این تاوان پرداری‌های شاهانه بود که کینه‌ها شکل میگرفت. و بجیث نبود که بلافاصله بعد از شاه دوست آمریکا شد. مردم با گوشت و پوست خود دشمن فارتگر خود را شناخته بودند. و میدانستند که تا کوچکترین اثری از ثروت زندگی گذشته وجود دارد آنها نمیتوانند و نباید بدشمن از آزادی سمپان آورند. و این همان جوهر و مضمون انقلاب ما بوده و هست. روشن است که تنها راه جلوگیری از این غارت بی حساب و کتاب برخورد انقلابی است. با این معنی که علاوه برجلوگیری از ادامهٔ این روند باید تمامی سرمایه‌های وابسته را از مالی و معنوی و... مصادره کرده و به نفع خلق ضبط نمود. کوچکترین تردید در این مورد کشیدن را چندسال چند بار میشوند. و در صدد شدن آمده‌اند به وحشت میاندازد. از چه مشروعیتی برخوردار است؟ و اگر ما واقعاً پیام انقلاب را درک کرده‌ایم، و در آرزوی آزادی رهبر گونه قبول و سلطه جابرانه‌ای هستیم، چه تردیدی باید داشته باشیم؟

دوراهی بیشتر در پیش نداریم

نگاهی به انقلاب‌های پیروز زمانمان بیاندازیم. آنها چکار کردند؟ با دلتنگی برای فارتگران بین‌المللی سوخت؟ و یا برای خلق زحمت کش و زجرکشیده خودشان از قدر مسلم اینکه در این رابطه دو راه بیشتر نمیماند. یا حرکت بسمت وابستگی مجدد که از طریق تردیدهای عملی در مضمون و ماهیت انقلابمان ناشی میشود. و یا استقلال عمق بخشیدن به انقلاب از راه رشد مردمی و ملی کردن قاطعانه و حقیقی تمامی سرمایه‌های بزرگ و وابسته. راه سومی هرچند هم که تبلیغ بشود امکان ندارد. تجربه‌های مکرر علمی و انقلابی معاصر نشان داده بایاید با امپریالیسم مبارزه کرد و یا اسیر آن شد. یا با پذیرفتن سرمایه و متخصص برسما داد و با مردم و با کور انقلابی بر علیه سرمایه‌داری و سپس کرد که وجود امپریالیسم رشد از طریق با اصطلاح "غیرسرمایه‌داری" امکان ندارد. یا باید وابسته بود یا مردمی شد و بازی و بندبازی را دور از دست و آن دست کردن هم فایده‌ای ندارد.

موضع محافظه‌کارانه دولت در برابر سرمایه‌داران

حال ببینیم دولت با این مسئله چگونه برخورد کرده و میکند. از همان ابتدا در موضع‌گیریها و برنامه‌های تمامی گروههای انقلابی و مترقی و ملی از دولت این بود که با مسئلهٔ سرمایه‌گذاری‌ها و سایر مسائل مشابه قاطعانه برخورد شود. و با ملی کردن همهٔ آنها قدمی در جهت برآورد خواست مردم بردارد. اما دولت با

بقیه در صفحه ۳

کارگران داروپخش درمبارزه بابی آمدهای دردناک وابستگی

آگاهی کارگران دست فرصت طلبان را کوتاه میکند

- کارخانه داروپخش که درکیلومتر ۱۵ جاده مخصوص کرج واقع است، در ردیف بزرگترین واحدهای تولید دارو میباشد. دراین کارخانه حدود هزار نفر کارمیکنند، که حدود ۱۵۰ نفر آنان کارمندو بقیه کارگرند. و کارگران عمدتاً" بن میآیندکه از آنها در قسمت های بسته بندی، آمپول پرس استفاده میکنند. فقر اصلی ترین عامل سرای کشاندن آنها به کارخانهاست. این کارخانه از سری صنایع وابسته (به تمام معنی کلمه) میباشد. چونکه اولا" وابسته به ارتش خدمات شاهنشاهی سابق بوده و ۵۵٪ سهام آن به دربار (اشرف) و بقیه به چند شرکت انگلیسی تعلق داشتهاست.

ثانیا" : علاوه براینکه دستگاههای آن تماما" از خارج خریداری شده، تقریبا" تمام مواد داروئی و بیشتر مواد افزودنی تولید دارو نیز از خارج و بخصوص" شرکت گلادستون انگلیس وارد میشدهاست. اضافه براینها مدیران کارخانه هم تااین اواخر با اعمال نفوذ شرکت گلادستون تعیین میشدند. جالب توجه است که بخشی از داروهای تولیدی این کارخانه مربوط به دوران جنگ جهانی دوم بوده که اکنون در کشورهای اروپائی از رده داروهای طبی خارج شدهاست.

یکی از بزرگترین مسائلی که دامنگیر این کارخانه بود، باند سازی عناصر منفور وابسته در جهت استثمار همه جانبه کارگران بود. گروه مشترک همگی آنها را باید خوش خدمتی به کارفرمایان وابسته به رژیم سابق دانست. این دارو دسته که درهمه بخشها ریشه دوانده کار را بجائی رسانده بودند که حتی ترمیم و اضافه حقوق کارگران نیز در گرو کنار آمدن با آنها بود.

مثلا" درسالی که افراد مشخص و پرسابقهای وجود داشتندکه صلاحیت سرپرستی بخشی از قسمتها را داشتند، اما بخاطر عدم وابستگی به این عوامل سرمایهداری دلال از حق خود محروم شدند و اشخاص کم سواد وکم سابقهتری را سرما" بخاطر نزدیکی و داشتن رابطه با باند حاکم بجای آنها قرار دادهاند.

استثمار دردناک

استثمار کارگران ناشی از سقوط رژیم سابق خیلی شدید بوده و دردناکتر از آن رفتار تحقیرآمیز عوامل کارفرما با کارگران بود.

دربعضی از قسمتها کارهای سنگینی که در توان دو یا سه نفر است به یکنفر واگذار میکردند. کارگری دربخش قرص سازی میگفت : بتکههائی راکه به علت نبودن دستگاههای مکانیکی لااقل بایستی چهارنفر آن را جابجا کنند، بچه ده دو نفر گذاشته میشد. اینکارحتما" موارضی از قبیل کمردرد، فتق و ... را همراه داشته، که دراین مواردار صدور برگ حادثه کار برای بیمارانی نیز خودداری میشد. آنها کار را بجائی رسانیدند که در چند مورد وزارت کار ظاهوتی نیز از رفتارشان اشکال گرفته بود. یکی ازقوانین ظالمانه آنها طلب مقدار معینی محصول در مدت معینی از کار بود. لذا اگر کارگری گاه مرخصی بدون حقوق میگرفت، پس از اتمام مرخصی بدون اضافه کار مزد، از وی میخواستند که کار عقب مانده را تکمیل کند. علاوه براینها پائین بودن کیفیت کار را بهانه قرار داده، مانع صحبت کردن کارگران با یکدیگر میشدند. واغلب جریمهونوهین و ... در انتظار کسانی بود کهلحظهائی باهم صحبت کرده بودند.

در مواقعی که شایعاتی در کاربیش می آمد، کارگران را مجبور به انجام کار اضافی و یا پرداخت بهای شایعات می کردند.

از نمونههای برجسته فشار های ظالمانه و کثیف سرمایهداری وابسته در این کارخانه این بود که، وقتی یکی از کارگران دراثر سروصدای زیاد ناشی ازدستگاهها و عوارض محیط کار به بیماری روانی مبتلا شده بود. دکتر برک مرخصی سه ماهه برای استعلاج وی نوشت. ولی مسئولین از قبول آن سرباز زدند. استدلال آنها درقبال این نوع وحشی گری سودپرستانه این بود که بسته خواستههای کارگران رسیدگی شود پررو میشوند.

شاید ترین روشهای مرسوم دراین کارخانه رواج دادن اخلاق کثیف سرمایهداری است. و داروسته وباند حاکم از قدرت خویش و ناآگاهی و فقر زبان کارگر سوء استفاده میکردندو حریم عفت و پاکدامنی آنها را مورد تجاوز قرار میدادند. در مواردی زنان کارگر مجبور میشدند برای حفظ آبروی خویش کارخانه را ترک گویند. وخودرا ازاین محیط و اتهام های وارد برکسی که درآن کار میکند نجات دهند.

سندیکای فرمالیستی

در مقابل این جنایات که توسط سرمایهداری وابسته در کارخانه انجام میشد، سندیکای کارگران که علی الظاهر دفاع از حقوق آنها را بعهده داشت، به کانون ضد کارگری بدل شده بود. این سندیکای فرمایشی در مواردی کارگران را مجبور به نوشتن ندامت نامه و مذرخواهی از اعمال حق طلبانه خود مینمود. و تا آنجا که تبختن می برید از حقوق آنها میزد. بعنوان مثال میگفتهنگام پرداختن حق مسکن برای یک زن و شوهر، بهاین بهانه که شما هردو در یک خانه زندگی میکنید، از دادن حق مسکن به هر دو خودداری کرد. اعضای سندیکا عمدتاً از عوامل کارفرما بوده، و در جهت منافع آنها کار میکردند. پرونده سازی علیه کارگران و حسابسازی برای اختلاس از جمله کارهای رایج سندیکا بود. به هفت نفری سندیکای جدید، ۶۰ نفرشان عوض این خوش خدمتیها، گردانندگان سندیکا از مواهایی چون استفاده ازخانه سازمانی بدون پرداخت هیچ وجهی، و حقوق ۴۰۰۰ تومانی (آنهم بنام کارگر) برخوردار بودند.

بعد از سقوط رژیم شاه خائن، برخی از همین گردانندگان مخلصند، یکا همراه بامدعای فرصت طلب و شاره بدوران رسیده وبیوه چین انقلاب، این بار با رفتن در قالب مذهب و دم زدن از انقلاب اسلامی، سندیکای فلاسی دیگری را راه انداختند. حربهٔ انبار شان سوء استفاده از احساسات سادهو پاک مذهبی کارگران بود. آنها پشت سر هم به کمیته ومسجد رفتوآمد کرده، و در قالب نام کمیتهٔ انقلاب اسلامی کارخانه موفق شدند یک باند هفت نفری جدید بنام سندیکا درست کنند. که ۲ نفرشان از همان گردانندگان سندیکای طاغوتی بودند. اینان حیلههای فراوانی در زمینهٔ یکاتخاذات فلاسی بکاربستند صحنه سازی برای جمع کردن و تخلیفات سوء در قسمتهای کارخانه از جمله روشها بودجنگ اسرافیی مذهب وغیر مذهب (که حربه عوامل مرتجع در تمام مملکت است) ایجاد کردند. بارکردن به مخالفین تحت پوشش کمیته و تخلیه در نوشتن آراء کارگران میباشد. از دیگر حیلههای آنها بود. سرانجام از باند اعضاء کمیته باصطلاح انقلاب اسلامی بودند. کارکنان کارخانه از همان ابتدا خواستار تشکل شورا بودند. وبرای این کار از تجارب کارخانههای دیگر نیز بهره گرفتند. اما بعلت کارشکنیها وتخلیفات سوئی که عوامل سندیکای گذشته میکرد، از جمله اینکهشورا اصولا" کمونیستی است جلو خواست آنها را گرفتند. وتشکیل آن را مقابله ناداشتند.

سوی تشکیل شوراو چاره اندیشی مشکلات

عمدهترین مشکلاتی که بر سر راه ایجاد روابط صحیح در کارخانهقرارگرفته و کارگران و کارمندان باید در راه آن اقدام کنند عبارتند از :

۱ - درآوردن کارخانه از وابستگی به خارج و بیرون مسئولیتهای افراد خارجی به امرانی. خروج از رکودوتهیه مواد اولیه برای گردش کارخانه.

۲ - تصفیهٔ عناصر منفور و وابسته به رژیم سابق که (بجز در مواردی) اغلب سرجای خود مانده، و مشغول توطئه چینی میباشند.

۳ - انحلال سندیکا و تشکیل یک شورای واقعی کارگران با انتخاباتآزاد، و بدون دخالت سندیکا وعوامل آن.

۴ - حل مسأله حقوق کارگرانورفع تبعیضات در کارخانه.

۵ - حل مسأله مسکن : توضیح این که درسالی که بسیاری از کارگران مهاجر بوده، واغلب بیشتر از نصف حقوق خود را بعنوان اجاره میپردازند، کارخانه دارای ۴۵ دستگاه خانه سازمانی است. که عمدتا باند حاکم،مدیرانوسرپرستان وگردانندگان سندیکا بدون پرداخت کمترین وجهی از تمام برای آن استفاده کرده ومیکنند. درحالی که بعضی ازآنها صاحب خانه وویلاهای آنچنانی درشمال شهر بوده، و ازاین خانه ها فقط برای استراحتروزانه بهرهبرداری مینمایند.

۶ - جلوگیری از دزدی هائی که در کارخانه انجام میشدهاست. در حسابداری کارخانه حسابسازیهای کلان صورت میگرفته، و کارخانه دارای بودجه مخفی چندصدمیلیونی بودهاست. وبرای به زمان آمدند.

اظهارات صریح رئیس بانک مرکزی

رئیس بانک مرکزی دراین میان صراحت" صادقانه "ی از خودشان داد "سرمایه گذاری اطمینان خاطرمیخواهد، ولی متأسفانه سرمایهداران ما رفتنی به سرمایهگذاری نشان نمیدهند." متأسفانه آقای رئیس عیلی ازمسائل را روشن میکنند. مطابق این نظرگاه میباید به سرمایهداران اطمینان داد. اطمینان یعنی چه؟یعنی تضمین منافع آنها ،یعنی قول همراهی درغارت به آنها ،یعنی همدست شدن با آنها درمکیدن خون مردم یعنی خدمت به امپریالیسم، یعنی خیانت به آرمانهای انقلاب ،یعنی فرار سرمایهداران و تامین نشدن منافع آنان مشروحه

ایکه پوششی براین کتافتکاری خویش بگذارند ،دستور میدادند درموقع خروج کارگران را تفتیش کنند ،وحتی کالاهای کدهای شخصی کارگران رادر جیبها ب آنان مورد بازرسی قرار میدادند.

۷ - جانشین کردن ضوابط جدید بجای روابط قدیم در ترفیعاتوواگذاری مسئولیتها.

۸ - رسیدگی به وضع ایمنی کارخانه و ایجاد امکانات بهداشتی ازقبیل درمانگاه، تهویه ،کولر و ...

۹ - تلاش در جهت ایجاداماکانات رشد فکری و فرهنگی کارگران.

انقلاب چه تغییری درکارخانه بوجود آورد

پس از انقلاب اداره این کارخانه بعهده بنیاد مستضعفین گذاشته شد. و ازطرف وزیر بهداری سرپرستی برای کارخانه معرفی گردید. درطی این مدت اقداماتی از طرف مدیریت در جهت تهیه مواد اولیه، با بستن قرارداد باچند کشور اروپائی و لغو چندقرارداد تحمیلی انگلیسی انجام گرفت. و کارخانه بکار افتاد. اقداماتی نیزدرجهت تعمیرتولید و تهیه داروهای حیاتی که در کشورکمتر تهیه میشود انجام گرفت. اما اگر چه تصفیههائی در کارخانه انجام شد. ولی بقایای آنها آنقدر هستند که اکنون در اکثریت قسمتها نفوذ داشته و روابط سابقاً گذشته کماکان برقراراست.

مسأله حقوق و ارجعله حق مسکن ازطرف مدیریت تعدیل یافتهاست. اما حل قطعی در گرو حل واقعی آنها از طرف دولت است.

عوامل فرصت طلب بزرگترین سدحرکت دولت هستند

اما این مشکلات تنهاوتنهاازطریق مشارکت همهجانبه کارگران و بخصوص افراد آگاه برمیآید. یعنی تنهادرصورت تشکیل یک شورائی واقعی میشد راه را بر ایجاد روابط صحیح وتلاش در جهت از بین بردن استثمار همه جانبه باز کرد. تا راهگشائی باشد برای حرکت سوی جامعه بی طبقه توحیدی. اما در این بین سندیکا وعوامل فرصت طلب که منافع فردی خویش وارباب خودرا از این راه در خطر میدیدند، بزرگترین سد را ایجاد کردند. هنگامی که عدهای از کارکنان صدیق سعی در جهت آگاهکردن کارگران بوده، وزمینهرا برای تشکیل شورا آماده کردند، این عوامل به صورتهای مختلف بخشی عملی ،مانانتاز و تهمت وافترا و دروغ ،راه را بر آسان بندکردند. سندیکای فرمایشی بااستفاده از نام کمیته انقلاب که خود را منتسب بدان میدانست، با ارائه لیست های دروغین ، و ارائه دادن خدمات کارگران و کارمندان و مدیریت بنام خود ، بخشی در بحق جلوه دادن خویش میشود.

آگاهی کارگران دست فرصت طلبان را کوتاه می کند

اما کارگران وکارمندان روزبه روز آگاهترشده وبدست عوامل گذشتهگرا و مرتجع برای آنها رو میشود. بدینترتیب است که با تلاش پیگیر ازطرف همهعناصر صدیق در بطور مختلف سندیکا منحل و راه برای انتخابات شورا آماده شده است. اما بزرگترین خطر بازاعمال نفوذ مخفیانه همان عناصر فرصت طلب است ، تا با پوششی دیگر وارد شورا شوند. منظر مرسد راه صحیح ایجاد یک شورای موفق با شرکت افراد مومن وآگاه از قسمتهای مختلف کارخانهبدون دخالت وشرکت دستاندرکاران مفسدت طلب گذشته میباشد. تا طی مدتی معقول با اقداماتی عملی و همکاریتمام بندگان دولت، و با سروسامان دادن به وضع کارگران راه برای ایجاد یک شورای حساب شده و مترقی بازشود.

***

برایشی این موتورسواران چه کسانی هستند؟ به کجا وابسته اندوبه تحریک چه کسانی اینگونه منظم اند اگردولت ومقامات مسئول ازماهیت آنها بی اطلاع اند بهرا ازچندنفرآنها تحقیق بعمل نمی آورید؟ چرا ..... چرا .....؟

مابرای پاسداری ازارزشهای مکتبی وانقلابی به اینجا آمدهایم

بقیه از صفحه ۱ اول

که پس ازمدت کوتاهی، هزاران نفرازخواهران وبرادران درآنجا جمع شده بودند.

پس ازاین اکیپ ها وپاسداری از کمیتهها وپاسداران درمحل حاضر شدند ،درموردنقش آنها بعدا "توضیح داده خواهدشد.

دراین هنگام عدهای ازخواهرین برای آنکه هرگونه سوء تفاهمی رفع گردد ،به افراد مسلح موتورسوار خاطر نشان ساختندکه جمعیت حاضر صرفا "بخاطرجلوگیری ازحملات مسلحانه مهاجم وچماق بدستان غیر مسئول دراینجا گردآمدهاند.

دراین موقع جمعیت یکپارچه فقط به پاسداران خواست ازستاد می اندیشیدند، وبدون هیچگونه واکنشی درمقابل حرکات مزبور صفوف خویش را مستحکمتر ساختند. دراین بین پاسداران درجهت پراکندهکردن هواداران مجاهد بین شروع به تیراندازیهوا مشهور پرتاب گازاشک آورکردند.

خواهران وبرادران بدون آن که ازمای خودکمترین تکانی بخورند ،تا ازخیزش چشم را مبورانه تحملی کردند ،عدهای در گوشه وکنار رمیزآتش درست کردند، تا اثرگازخنثی شود. ازاین پس خودروهای حامل افراد مسلح و مجهزبه بی سیم بود، که مرتبا به مقابل ستادمی آمدندوپاسداران را پیاده میکردند. درچندین نقطه دراطراف ستاد عدهای مسلح استقرار یافتند. درهمین زمان دوتیرباز فدهوایی که بسروی ماشین گازکارآشته شده بودند ،در وحشیانه مستقرشدند ،وراه ورود ومورد ماشینها تیراندازدوطرف خیابان معقدی (ازچهارراه معقدی تا میدان ولیعصر) بسته شد. یک کامیونا رشتی حامل نفرات مسلح وچندین اتومبیل شورلت و دوج مسیر آنها افزوده گشت. ومحیط شبیه یک منطقه نظامی شد.

درنیمه ها وشب ماشینی درمقابل ستادجنبش توقف کرد، تاهرچند حضرت آیت الله طالقانی را درون ماشین مشاهده کردند. ابتدا این جمعیت را وهمچنین تیراندازهایی را که

بقیه درصفحه ۸

چرا با سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد میشود ؟

بقیه از صفحه ۲

"مقاومت" تمام این حرفها را شنید ،مگرکردوگوش ندادا!

سرمایهداران بیشتر ازهر موقع شروع به کارشکنیکردند، آنچه را که تاقبل نداده بود ،سالا کشیدندبه عارجفرستادند. و اقتصادمملکت راهرچه بیشتر ورشکست کردند. بالاخره دولت مجبورشدتکانی بخورد. برای راه انداختن کارخانجات ورشکسته وخوابیده احضار چند سیستم بانکی داشت،ما جان بانکیهاهم همگی با ورشکسته بودندوباقراری. پس بایدبا بانکیرا تلقی کرد ،اشتباهم همه این مسائل نفس ملی کردن بسه مثابه شکستن یک دگمه تلقی شده

شدن وبالاخره بعدی پس از تعویض از سو... روی شکیس خبری ۵۸/۵/۱ آمده است که : " وزیرامورواقتصادی ودارایی درملاقات باکاردار سفارت آمریکا بسابقهطولانی روابط دوکشوراشاره کرده، واز ادامه هرگونه رابطه مفیدوسالم مشترک اقتصادی وبازرگانی دفاع نموده است .درهمین به کاردارسفارت آمریکا اطمینان داده ،که کلیهٔحقوق سرمایه گذاران خارجی وبها صاحبان بانکهائی که ملی شده اندحفظ خواهدشد .وهمیناکه همهٔ این توصیهات مستدل وارتجاعی در شکل وشمایل مذهبی ارائه میشود ،گویا مطرات هم خوب فهمیدهاندکه باتوجه به اوضاع واحوال هرکارچماق مسئوان اسلامی مجاراست.

تاتمام

***

دوکیلومتر بعد از حلیل آباد شهرستان رودبار، در مسیر جادهٔ اصلی تهران ـ رشت، به جادهٔ فرعی ای درست راست میپیچیم. با جاده‌ای تن ریزشده روبرو هستیم. در نظر اول ممکن است خیال کنیم این جاده برای راحتی و آسایش هموطنان روستائی موهبتی است که نظام شاهنشاهی هدیه کرده است. اما وقتی که در جاده پیش میرویم، با دیدن روستاهای فراوان سرپا **جمعیت نستنا با دو سیر کوهستانی** می‌بینیم که انتهای آن به کوههای سیاهکل میرسد. متوجه میشویم که احداث این جاده جزء اقدامات استراتژیک رژیم مبنی بر ساختن جاده‌های نظامی برای مرکوب و متابعه انقلاب مسلحانه خلق ما بوده.

منتقدین دیروز و عوامل ارتجاعی هنوز مانع استفادهٔ مردم از طبیعت هستند.

با توجه به موقعیت این منطقه و وجود بقعه مبارزات ـ خونین آن، ظاهراً ملاحظات ارعبی گذاشی رژیم در اینجا اجرا شده. و با اصلاح ارقدوالها طبع قدرت کرده اند ولی همانها بصورت های مختلف با استفاده از بیقوانیتی، پول و هراس افکندن در دل روستائیان محروم به اعمال فشار بر آنها میپردازند و با بهانه‌های مختلف این روستائیان را میدوشند. بعنوان نمونه در منطقه رحمت آباد که دارای جنگل میباشد، فقط ظاهراً دورتادور سرجنگل باقی مانده و از درختان تنومند و پربرکت آن خبری نیست. در این محیط جنگلی اگر روستائی بیچاره‌ای برای ساختن سرپناهی، مقداری چوب از جنگل بردارد بدتر از گذشته که بعنوان دزد دستگیر میشد اکنون به عنوان مداخلات با او برخورد میشود. ولی منتقدین و شدوالهای دیروز دائماً روزوئیه با انگیزه، به بخشیانی که از آنها میشود، به قطع درختان پرداخته و چوبهای آنرا در بازارهای اسحاری با قیمت‌های گزاف بفروش میرسانند. در میان آنان خانواده‌هائی وابسته به رژیم گذشته دیده میشود. روستائیان منطقه رحمت آباد برای حل مشکل فوق بهره‌برداری زدند. ولی برایشان ثمری نداشت. مبنی دادهواهیشان اکیپ رودبار بر نتیجه‌ای معکوس بار آورد.

وضعیت اقتصادی منطقه

روستائیان وکشاورزان در زمینهای خودشان به کشت گندم و جو میپردازند. اما از ناحیه جنگل و جمله گرازها بقول اهالی عوک (وحشی) در امان نبوده. مقدار زیادی از محصولاتشان طایع میشود. رژیم سابق که دمی از کوشش برای ازبین بردن کشاورزی و محرومیت بیش از پیش روستاها بخاطر وابستگی به ارباب فروکذار نمیکرد کوچکترین مؤاسی بدرخواستهای مکرر روستائیان نداده. روستائیان پس از پیروزی انقلاب تمرینها سید فراوان به بهبود بافتن ـ وضعیت زندگیشان و حل این مشکل بارها مراجعه کردند و جوابی مثبت نگرفتند. تقاضاهایشان خیلی ساده بود. وقت چند شب کافیست که چند نفر مسلح منطقه را بکلی از وجود این جانوران مزاحم پاک کنند. ولی اکنون اهالی این روستاها پس از کارهای طاقت فرسای روزانه، شبهای استراحت باید به دراز یکی مطلق شب در مقابل عوکهای وحشی سایک بوبدشی از مزارعشان دفاع کنند. در همین باید از بهای خطرناک بود که یکی دو ماه پیش مردکشاورزی به شکل فجیعی جان خود را از دست داد. آبوقت در این شرایط اگر بعضی روستائیان که احیاناً اسلحه شکاری و بادی دارند از آن استفاده کنند مبارک مداخلات میخورند و از ترس جرئت استفاده از آنرا ندارند.

در مرکز این منطقه بیشایت مورد ستم قرار گرفته، روستای چیل کا سرقرار دارد. روستائی که به اضافه چندین ده اطراف عمیماً "متحاوز از ده هزار نفر جمعیت دارد ولی از داشتن یک حمام کوچک نیز محرومند. از نظر امکانات بهداشتی و درمانی وضع بدتر از این است. صدها دانش آموز این روستاها باید در روستاها، و در این منطقه کوهستانی با جان خریدن خطرات سقوط در دره و مورد حمله گرگ قرار گرفتن سامتهاراه سپیمایند تا به روستای دشت ویل که دارای مدرسه راهنمائی است برسند.

نیز مسئول ۲ شیرخانه که خود یکی از داوطلبین است بکار اشتغال دارد. وکارگرهای روز ـ بعضی کسانی که وظیفه‌شان نظافت و مرتب کردن محل زندگی و انجام خدمات اردو ـ میباشد در کنار او هستند. کارگری روزهم نویسی است تمام افراد شرکت کننده به ترتیب این خدمات را در یک روز انجام خواهند داد.

داوطلبی که برای امور آموزشی علاقه نشان میداد، با داشتن کلاسهای تجدیدی وتقویتی با بچه های روستائی طبیعی است که کارهایشان با سرعت نسبتاً کمتری پیشرفت کند. پس از شستشوی دستوصورت وعوض کردن لباس کار به صرف نهار پرداخته و سپس در مسجد روستا همراه با اهالی نماز خوان را بجا میآورند.

ساعت استراحت امروز فرا میرسد. عده‌ای در گوشه ای به مطالعه می پردازند و ـ برخی با خواندن روزنامه ونیز با استفاده از رادیو در جریان آخرین اخبار کشور قرار میگیرند گم نیستند خبرهایی که آنها را متأثر و یا خوشحال می کند. در نتیجه به فکر فرو میروند.

با دردهای مردم روستای چلکاسر آشنا شویم

چرا فعالیتهای سازندگی در این روستا متوقف شد؟

فعالیت عمرانی روستا چگونه آغاز شد

پس از شناسائی این منطقه و نیازهای آن توسط بخش ـ روستائی جنبش ملی مجاهدین در گیلان فعالیت سازندگی از سرمتر بین نیاز آنان که همان حمام باشد آغاز گشت. در حالیکه امکانات خیلی محدود و با چیزی در اختیار این مرکز بود، افراد داوطلب در اول تیرماه ۵۱ سال به روستا اعزام شده، و به برنامه های عمرانی روستا (آموزش این فرزندان آزاده خلق) پرداختند.

نگاهی به برنامه روزانه این برادران میتواند ما را با اندیشه‌ها و انگیزه‌های پاک و با ایمان عالمانه شان آشنا کند.

ابتدا قرار بود که با نصب چادر، این اردو را برپا کنند. ولی اهالی روستا آنها را متمایل کردند که افراد این تیم در ساختمان مدرسه ابتدائی اقامت گزینند. در وقت این ساختمان کاغذ قیمت بگوئیم که برای جلوگیری از ریزش کاهگلهای دیوار و سقف آن، که دنیا اطاق (کلاس) قابل سکونت مدرسه بود آنرا با نایلون پوشانیده اند.

برنامه روزانه اردو

ساعت بیدار باش برادران ۵/۵ صبح میباشد. پس از ادای نماز جماعت به ورزش و مطالعه و صرف صبحانه میپردازند. ساعت ۷/۵ صبح کار را شروع کرده، و هر کدام به انجام مسئولیت تقسیم شده، محول میشوند. چه دلنشین و پرافتخار است که شرکت جوانان تحصیلکرده شهری در این اردوها بمنزله آموزنده است. وبخصوص وقتیکه پس از مشاهده وضعیت اسفبار مردم همین کشورکه گاه بیشتری میبرند و رکنندکه اینها هموطنان هستند، بیل و کلنگ بدست میگیرند و آنچنان گرم و غرق در کار میشوند که تناول ناهار دستها، و زخمی شدن پاهایشان و رنج وسختی کار را متوجه نشوند. عده‌ای با شور و هیجان به ساختن بلوک سیمانی با ساده‌ترین وسایل پرداخته. یکی سیمان تهیه میکند، و ـ دیگری آنرا در قالب ریخته و میکوبد. یکی دیگر سنگ بلوک از قالب درآمده را با آرامی و حوصله تمام در کنار هم ـ روی زمین میچیند. سرها خراب شده و دوباره میسازند چند نفر هم مشغول جمع آوری قلوه سنگ از رودخانه‌ای هستند که فاصله چندان نزدیکی ندارد. پس آنها را با فرقان به محل کار منتقل میکنند. چند نفر به ملاط گیری مشغول اند. در حالی دیگر در محل ساختمان حمام ـ عده‌ای مشغول چیدن سنگهای تهیه شده و خشک شده سر روی پی این ساختمان میباشند. سرپرست بچه ها را به کارشان تشویق و آنها را به نیروهایشان امیدوار میسازد. شوروهیجان افزاینده کار بدون چشمداشت گذشت زمان را از این فداکاران پوشیده میدارد. در داخل اردو سروکله میزند. با آنها مرود. های انقلابی آخرین کرده، و با دادا فرکردن کتابها به کوچکی به مطالعه تشویقشان مینماید.

فعالیت جوانان با رتبه ۱۱/۵ تا ۱۲ ادامه دارد. ـ تنها در ساعت ۱۰ با یک فنجان چای رفع عطشی می کنند. البته بعلت تازه کار بودن و بی‌تجربگی این جوانان با هم صحبت می کنند و از درد یکدیگر با غیرمی شوند.

برنامهٔ آموزشی و انتقادی اردو

از ساعت ۳/۵ تا ۶ بعدازظهر هم کارادامه پیدا میکند. پس از آن کارهای آموزشی اردو شروع میشود. تعلق های پراکنده متوقف شده کلاسهای آموزشی سیاسی و ایدئولوژیک برپا می گردد. به هنگام غروب همگی به مسجد برای خواندن نماز میروند. پس از انجام نماز جماعت و صرف شام بحث همگانی داشته و پیشنهادات مثبت برای ارتقاء برنامه‌ها و نیز انتقادات خود را برای رشد فردی و جمعی مطرح و بحث میکنند. پس از آن مقداری مطالعه قرآن و بعضی کتاب‌ها و روزنامه انجام میگیرد. با فرا رسیدن ساعت ۱۰ شب استراحت شبانه را آغاز می کنند.

روابط برادرانه با روستائیان

گذشته از کمبودهای جبری که ناشی از کمبود امکانات است، روحیه این جوانان قابل تقدیر است که علیرغم اقدامات و توهینات رکاء تهدیداتی که برخداتها از طرف عناصر و عوامل ارتجاعی شناخته شده، اعمال میشود هم به بروتها وارده‌اند. نمیگیهای عالمانه هواهران و برادران روستایی کمافدیه کردن مقداری از غذای روزانه خودشان مقداری ساست و بانان است آنها را در عمل عالمانه‌تر میکند. اگر کاری در روستا با عده‌ای آنها بتوانند برآورند بدون معطلی آنرا انجام میدهند. بعنوان مثال از نمیرکردن راه آب لحن گرفته که از کوچه های تنگ می گذشت و بوی تعفن آن راحتی را سلب کرده بود. سنگفرش کردن قسمتی از کوچه‌های داخلی روستا که بعلت در معرض آسیب بصورت رمبنی غیرقابل عبور درآمده بود. واشکالات زیادی تولید میکرد. تعمیر قسمتی از جاده داخلی ده. و نیز کمک به روستائیان در درو ـ محصولاتشان می توان نام برد.

چرا فعالیت های سازندگی در این روستا متوقف شد!

گزارش فوق در زمانی تهیه شده که هنوز فعالیت ادوطلبانه داشت. اما بتدریج با پیشرفت کار در اردوی عمرانی ـ آموزشی چلکاسر و اشکالتراشی تهیدات و توهینات از طرف عناصر ارتجاعی و عناصر ناراضی، بالاگرفت. و چون این روستا با تمرجنداتی برجوانان پرشور نمی گذاشت. جای خود را به محدودیتهای فزاینده گروههای فشار داد. این محدودیت‌های همراه با اذیت جوانان، کم کم پیشرفت کار را کند می کرد. عوامل فشار که از ربایان ارتجاعی و معلوم الحال خودشیرینگوشت توسعه پیدا کرده بود. از ـ شهر برای حمله و کتک زدن به روستا اعزام تعدد تا بمرور وسیله‌ای که شده جلوی فعالیت سازندگی اردو را بگیرند. این تحریکات سرانجام فعالیت را برکود و سپس تعطیل کامل مجبور ساخت. روشن است که در گذشته امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن ـ شاه خائن ـ عامل تکنیکه مردم روستایی در جهت بهروزی و به سازی محیط خود بوده‌اند. اما پس از انقلاب و نابودی نظام شاهنشاهی مبرودتا نیروهای آزادشده روستائیان در جهت بهبود وسامان با فرهنگی کشاورزان پیچ گردد. ارتجاع و عوامل آن که نقابهای پیشتوا استفاده اکنون بصورت مذبی در روستاها قدعلم کرده‌اند، و نیروهای آزادشده را به بدنامی کشند و حرکت عمرانی و سازندگی را متوقف می سازند. ما مصمم محکوم کردن دست‌هایی را دارند که در کار توسعه و رشد مردم مانعی ایجاد می کند. خواستار رسیدن همه جوانان در جهت نابودی ریشه های فقر و عقب ماندگی در سراسر کشور هستیم.

با امید فراوان.

به مناسبت سالروز فاجعه سینما رکس

لاله‌های سوخته آبادان

بقیه از صفحه ۱

چیز دیگری بود. آخر بی‌کلام بود. در قساوت و ددمنشی رژیم جنایتکار، تصور اینکه چند صد آدم بیگناه از زن و مرد و کودک و پیر و جوان در یک جای در بسته زنده زنده بسوزند و خاکستر شوند، موسرتن آدم را لرزه میکند. این واقعه دهشتناک به مردم نشان داد که رژیم شاه در نفرت از مردم و کینه نسبت به توده‌ها، هیچ مرزی ایمنی نشناسد و برای حفظ سلطه آمریتی خود به هر جنایتی دست میدهد. خود شاه بارها گفته بود که اگر "دشمن" حمله کند باکی نداریم از این که همه مملکت را و منابع حیاتی آن را به آتش بکشیم، و ویران کنیم، و نیمی از جمعیت بهلاکت برسند. واکنون جریحه سینما رکس به مردم شاخ تری قیقتر را با هیچ دشمنی که پیش روشان دا کشیده، نمیداد. مردم فهمیدند که بین آنها و رژیم شاه رابطه‌ای که کمترین رنگی از عطوفت و احساس انسانی داشته باشد، وجود ندارد. و آموزنده مقدماً بلا "یا بدیه" این رژیم کینه و نفرت داشت کینه و نفرتی سویابان و مقدس که مدون آن هیچ انقلابی به ثمر نخواهد رسید.

قصد رژیم از این جنایت چه بود؟

جنبش مردم که در دهه سال ۵۶ از قم شروع شده بود، و با تداوم‌های هفت روزه و چهل روزه می‌گرفت رژیم را بشدت در بانده و مستأصل کرده بود. موجهای پیروز مند خشم و همیاری مردم یکی پس از دیگری بر مصائب و سرپایه‌های پوسیده رژیم میکوبید. جنبش قم خیزش تبریز را بدنبال داشت. و در پی تبریز بزد قیام کرد. و قیام یزد، قیامها و طغیانهای شهرهای دیگر را سبب میشد شمال و جنوب و شرق و غرب کشور با موجهای متوالی طغیان همین شور توده‌ای بود که مبارزه را پیش میبرد. و به نابودی رژیم و پیروزی انقلاب انجامید. با تکیه و سینماها مراکزی بودند که بیش از بقیه آماج حمله انقلابی مردم قرار میگرفتند. و این خود با معنا بود. چرا که با تکیه تمام رابطه‌ای نگر ـ آنه مردم و رژیم دست نشانده ـ امپریالیزم بودند. و سینماها تجسم سیاست فرهنگی رژیم برای تخدیر و تعلیه جامعه از ارزشهای انقلابی و اشاعه و رواج فرهنگ مبتذل بشما رمیرفتند. بنابر ـ این بیشتر بودکه با تکیه و سینماها طعمه آتش خشم مردم قرار بگیرند. اما این آتش سوزیها معمولاً تلفات جانی بیمرا نداشت زیرا در بناهائی انجام میگرفت که خالی از مشتری‌ها بند. رژیم به زعم خود نقطه ضعف را یافته بود، و تصمیم داشت از همینجا ضربه خود را برای لکه‌دار کردن حیثیت جنبش انقلابی مردم وارد آورد. یعنی سینماهائی را با شعار گرا ـ نش به آتش بکشد. و از جا و موقعیت حاصل از این عمل را متوجه متعصبین مذهبی و جنبش مذهبی و انقلاب بهم پیوسته بود. و سر ـ انجام مملکت بصورت تابه گدا ـ عده‌ای درآمده بود که فرار و آرام از رژیم ربوده بود. رژیم پیاک استکار عمل را از دست داده بود و واکنشهای احمقانه‌ای بروز میداد. و اشتباهات فاحش مرتکب میشد و این اشتباهات و واکنشها تصور قهر مردم را هرچه بیشتر می‌ساخت. رژیم میکوشید به هر طریق ممکن دوباره ابتکار عمل را بدست بگیرد. و انقلاب را سد کند. و در این جهت چشم به این دوخته بود که مردم را از انقلاب منحرف و بیزار کند.

یکی از متهمات انقلاب سازمان نیا فنگی آن بود. هرکس به میزان شور و مسئولیتی که احساس میکرد شعما "و یا با هم ـ کاری و همفکری چندتن از دوستان ـ تلاش سعی میکرد سهمی از بار مبارزه را به دوش بگیرد. چه بسا که بعضی از تاکتیکهای مبارزه به ملاح جنبش نبود و با همدیگر را خنثی میکرد. اما بهر حال

همین شور توده‌ای بود که مبارزه را پیش میبرد. و به نابودی رژیم و پیروزی انقلاب انجامید. با تکیه و سینماها مراکزی بودند که بیش از بقیه آماج حمله انقلابی مردم قرار میگرفتند. و این خود با معنا بود. چرا که با تکیه تمام رابطه‌ای نگر ـ آنه مردم و رژیم دست نشانده ـ امپریالیزم بودند. و سینماها تجسم سیاست فرهنگی رژیم برای تخدیر و تعلیه جامعه از ارزشهای انقلابی و اشاعه و رواج فرهنگ مبتذل بشما رمیرفتند. بنابر ـ این بیشتر بودکه با تکیه و سینماها طعمه آتش خشم مردم قرار بگیرند. اما این آتش سوزیها معمولاً تلفات جانی بیمرا نداشت زیرا در بناهائی انجام میگرفت که خالی از مشتری‌ها بند. رژیم به زعم خود نقطه ضعف را یافته بود، و تصمیم داشت از همینجا ضربه خود را برای لکه‌دار کردن حیثیت جنبش انقلابی مردم وارد آورد. یعنی سینماهائی را با شعار گرا ـ نش به آتش بکشد. و از جا و موقعیت حاصل از این عمل را متوجه متعصبین مذهبی و جنبش مذهبی کند. و انقلاب را لوث و لجن مال نماید.

فرمه این جنایت دهشتبار بنام سینما رکس و قهرمانان آن اعتقاد، شاید به این علت که در آنها "خائن ددمنش و جنایتکاری بنام ـ سرتیپ رزمی" در مقام ریاست شهربانی "برای انجام هر جنایت پلیدی حاضر و آماده بود. و قبلاً مراتب سفاکی خود را

بقیه در صفحه ۲

مردم و مجاهدین

آنچه ما را رشد می‌دهد برخورد فعال شما است

خواهران و برادران عزیز :

نامه‌های پرسمت شما رسید . یک یک آنها را خواندیم . و از رهگذر محتوای شما و عمدتاً انتقادات شما جان تازه‌ای یافتیم . قدر مسلم اینست که صمیمانه اعتقاد داریم چیزی که ما را زنده نگاه میدارد ورشد میدهد برخورد فعال شما با ماست . سازمان مجاهدین خلق از بدو پیدایش خود چنین اعتقادی را همواره چراغ راه خود قرار داده است و انتشار نشریه مجاهد نیز که جزئی از فعالیت کلی سازمان است از این قاعده مستثنا نیست و نه باید باشد . چنانچه نتوانیم از طریق انتشار نشریه‌مان با شما خواهران و برادرانی که درسخت ترین شرایط ما را تنها نگذاشته‌اید پیوندی مستحکم‌تر برقرار کنیم بی‌شک بمقصدمان نرسیده‌ایم . روشن است که رسیدن بچنین پیوند مقدسی مستلزم یک کوششی دو - جانبه است . مقداری از کار به عهده ما است لیکن سهم عمده را در برقراری این پیوند شما عزیزان دارید . این شماهستید که میتوانید با دقت و احساس مسئولیت انقلابی خود بیشترین تاثیر را در نشر نشریه و بالا بردن کیفیت و محتوای آن داشته باشید .

در طی این مدت یکماهه چنین کم و بیش در شکل و محتوای کار مان بوده‌اید مطالبی که در نامه‌هایتان برای ما نوشته‌اید، بعضاً هیچ پاسخی نداشته و ندارد، مگر عمل کردن به آنها . اینگونه تذکرات و انتقادات را تا آنجا که مقدورمان بوده در نظر گرفته ایم و فکر میکنیم شما نیز پاسخ خودتان را عملاً دریافت کرده‌اید .

سئوالات، انتقادات و پیشنهادات شما :

تعدادی دیگر از نامه ها طرح انتقادات و سوالاتی است که لااقل در شرایط فعلی در عهده نشریه نمی تواند باشد . مثلاً برادری انتقاد کرده بود که امکانات فعالیت در تهران بیشتر از سایر شهرستانهاست واین برادر فقط میتواند کتابهای سازمان را بخواند . ضمن تائید این واقعیت جا دارد از این برادر سوال کنیم که آیا نشریه گامی در جهت رفع این نقیصه هست یا نه ؟ و ما چه کار دیگری میتوانیم بکنیم ؟ از این برادر میخواهیم با برخورد فعالتر خودبا نشریه هرچه بیشتر ما را یاری کرده وبیوند خود را با ما محکمتر کند و با برادر دیگری ضمن نوشتن دو صفحه سوال ، سوالاتی را مطرح کرده‌است که برای پاسخگوئی آنها باید یک دوره کامل ایدئولوژی سازمان را مرور کرد .

شعر، مقاله، طرح و خبر . . .

برادران و خواهران دیگری برایمان شعر ، مقاله ، طرح ، وستند و خبر میفرستند. تا آنجا که بتوانیم از آنها استفاده میکنیم اما باید توجه داشت که چنانچه تا رخود را در نشریه نمی‌بینید به همچوجه فکر نکنید که کارتان با بدرد ما نمیخورد و یا فاقد ارزش است . اگر شما سندی ، خبری و یا . . . میفرستید لزوماً نباید در نشریه چاپ شود . چرا که باید بدانید که ما در جای مناسب خود سلماً از آنها استفاده خواهیم کرد ومقول حروف دیر و زود و خواهد داشت . بدون آنکه نوعت وسوز داشته باشد و چه بسا بگونه ای از آن استفاده بشود که مقصود شما سرآورده شود بی آنکه خود در جریان امر قرار گیرید و بیاد آورید که "ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم" (بقره ۲۷۴) .

خواسته‌ها

دسته دیگر نامه‌ها، درخواستهای شماست مثلاً برادری خواسته بود که مقالهای درباره کودتای بودمین علیه بن بلا بنویسیم . این درخواستهایرانیز سعی خواهیم کرد تا آنجا که در خط کار- مان باشد و گرهی از مسائلمان را بازکند برآورده کنیم .

طرح یک انتقاد

اما در این همه چند نامه انتقادی داشتیم که دیلاً یکی از آنها را درج مینمائیم :

. . . اما مسأله ای که هست . مربوط میشود به کتاب سخنرانی یکی از برادران مجاهدمان در رابطه با دستگیری محمدرضا سعادتی . برادرمان در این کتاب گفته‌اند : "آیا شما با هرکس دیگری پاسخگوی بی اعتمادی کلی که بوجود می- آید بودید؟ (ص ۳۷ همان کتاب) باهیچ دلیلی توجه نشدم . چرا که شماها دولت حاکم را با بهتر بگویم حزب حاکم را بهتر از ما یعنی بهتر از آنهائی که در کارهای سازمانی نیستند می شناسید . اعتماد به کی و به چی ؟ مگر رژیم کنونی ماهیت اصلی خودش را نشان نداده ؟ آیا اصلاً معلوم است چه‌کسی بر ما حکومت میکند ؟ آیا اصلاً آشکار است که قدرت در دست کیست ؟ شما که نگرش عمیقی دارید و در کارهای سازمانی فعالیت میکنید و میکنید بهتر از ما میدانید که الان قدرت در دست کیست ؟ امپریالیسم آمریکا در تمامی انقلابها حلقه‌های زیادی را بکار می‌برد اما قبول داشته باشید که در ایران بدترین وکثیفترین در عین حال خطرناکترین حلقه را بکار برده مانند این بخاطر حساس بودن منطقه است. حتی پیروزی این انقلاب خودش یک توطئه بود (امپریالیسم آمریکا خواست که انقلاب و توده را سردرگم کند بطوری که توده‌ها در مدت کم انقلاب اصلاً "برای چه انقلاب کرده‌اند) و شما میگوئید بی اعتمادی کلی ؟؟ آری بگذارید مردم به دولت و حزب حاکم که کاملاً مساعت مشخصی دارند بی اعتماد باشند برادران وخواهران شما در آینده در قبال خلق مسئولید همانطوریکه خودتان بما این کلمه معتقد هستید "

اطاعت ما

در پاسخ این برادر باید ضمن تقدیر از احساس مسئولیت ایشان بگوئیم که سازمان دارای تحلیل مشخصی از شرایط خاص خودمان است وبر مبنای همین تحلیل نیز تاکتیک های خاص خود را دارد . ما معتقد نیستیم که پیروزی انقلاب ما توطئه آمریکا بود تا . . . پیروزی ما در این شرایط نتیجه شرایط حاد عینی جامعه و تعارض نیروها و فداکاری و ازخودگذ- شتگی مردم قهرمانمان به رهبری امام خمینی بود . منتها امپریالیسم آمریکا در این رابطه بکمک آمادی وابسته بخود طرح جدیدی را ریخت و در جستجوی پایگاه داخلی جدیدی که با تحلیل ما همان ارتجاع داخلی است شروع بکار- تکنی در روند روبه توسعه انقلاب نمود و میشاید . برادر اگر پیروزی انقلاب ما توطئه آمریکا باشد نتیجتاً آمریکا باید از این پیروزی بسازهم خوشحال شود. درحالیکه همگی اذعان داریم کهامپر- یالیسم در این جریان زخم خورده منه از بین رفته باشد . بنابراین هرچند که دولت و حزب حاکم و . . . دارای نقاط ضعف های اساسی و بنیادی میباشند که همگی آنها را قبول داریم و هرچند که روند حرکت آنها چنانچه بهمین صورت ادامه یابد رو بست وابستگی است ،لکن در شرایط فعلی ما به هیچوجه قصد تضعیف دولت را نداریم . چرا که بهتر حال دولت فعلی با دولتهای قبلی تفاوت دارد . نتیجتاً ما بعنوان نیروی پیشتاز باید قاطعانه نقاط ضعف دولت وسایر نیروها را افشاء کنیم و تلاش نمائیم ولی نه اینکه به جو بی اعتمادی دامن بزنیم که اگر چنین کنیم کارشکنی در امر انقلاب است . نه موضع فعال و انقلابی .

بمناسبت شبهای پر ارج ماه رمضان

لیلة‌القدر یا مرحلهٔ جهش

(قسمت دوم)

"مرحله قدر بیان کننده نقطه تحول کیفی یک پدیده است "

در شمارهٔ پیش پس از توضیح مختصری درباره مفهوم واژه "قدر" در فرهنگ توحیدی خالص و انقلابی و با استناد به آیات سوره "قدر" یادآور شدیم که :

۱- شب قدر بطور انحصاری فقط همان شبی که قرآن در آن نازل شده نیست .

۲- کلمه شب (لیل) در قرآن بطور کلیه "یوم" به مفهوم "مرحله" بکار رفته است .

۳- مرحله قدر نیز بر سر فعل کیفی جدید در مسیر تحول پدیده ها است .

۴- مرحله "قدر" نقطه ایست که در آن قوانین وکلیت مسیر حرکت اشیاء معین ومقرر میگردند

۵- معنای ژرف "سلام" در - فلسفه" توحیدی، وانیکه در این دیدگاه "تضاد" در این "وحدت وسلام" موجودیست و مفهوم پیدا میکند .

اکنون با توجه به مراتب بالا می توانیم پرداخت خود را از سوره "قدر و مسأله قدر بنحو زیر ارائه دهیم . بدیهی است که کمال آیات ومضامین قرآنی سعی بر نثار آن است که هیچ مفسری نتواند ادعا کند تمام آن را فارغ از هرنقص وکمبود - دریافته ،و نیاز به هیچ اکمال وتکمیل ندارد .

مرحله قدر، دنیای جدیدی از اندازه ها وتقدیرات وضوابط جدید

مرحله یا نقطه قدر بعنوان یک نقطه کمال ،همین نقطه تحول کیفی یک پدیده وخروج آن از دورین بست وجهش به یک فاز جدید تکاملی است که قرآن از آن به دمیدن پدیده متغیر تعبیر کرده است . مرحله ایکه امر کمال وبقاء آن پدیده ،چه یک فرد یا تشکیلات یا جامعه ،چه انقلاب (وهمینطور یک پدیده طبیعی) در کلیت خود مقرر و تعیین میگردد وآنگاه برحسب توامیس وقانونمندیهای تکاملی راه مسیر تعیین شده جدید را آغاز میکند . تولدی جدید که پیوسته ورودبه یک دنیای جدید در اینرابه میدهد دنیا و مرحله ای با اندازه ها وتقدیرات واندازه گذاریها و ضوابط جدید که همواره دوگذر- گاه تکامل کیفیات بست به کیفیات متعالی ، یا آن مواجهیم . بدین ترتیب در مسیر تکامل نقطه جدیدی متعقد میشود وسن بعضی مرگها و فرو می شکند وپدیده مورد نظر در کادر قانونمندیهای جدید به حرکت تکاملی خود ادامه میدهد . زیرا که ادامهٔ تکامل در این لحظه بمعنی درگو انطباق با قانونمندیهای جدید وبرتر و بالاتر است .بعنوان مثال میتوان "لیلة‌القدر" ارتقاء" دنیای معدنی را به دنیای آلی درنظر گرفت.بیمیمن ترتیب است وقتی که "حیات" تکوفه میکند و دنیای جانداران آغاز میشود دنیای جانداران دنیای جدیدی است با تقدیرات واندازه های نوینی که از بطن دنیای بی حیات جوانه زده وموجود است سرفصل کیفی معینی که همان انسان وحیات اجتماعی بشر است مجدداً باذن خدا ومطابق قانونمندیها - ی او ارتقاء می‌یابد . سرنوشت نهائی انسان نیز در کلیت خود ، درست درهمان نقطه‌ای که نطفهٔ این نوع جدید منعقد وحیز بندی بسته میشود ، تعیین میگردد .

درپیمانه اجتماع نیز سرفصل ها ونقاط جهش وانقلاب و واژگون شدن نظامات پیوسته متعددی مواجهیم که با تحول ودگرگونی انقلابی و شکستن بست ، نظام های جدیدی پا به ریزی میشوند .

از این نظر نقطه فرو فرستاده شدن قرآن را بحق می توان لیلة‌القدر و مرحله" انقلاب عظیمی دانست که با تاثیرات فردی و اجتماعی همه جانبه نوین خود دنیای نوینی را بر پا میکند . دنیای نجات بخش اسلام که مقدرات جدیدی را به بشریت عرضه می نماید .

اندازه ها ومعیارها و ضوابط جاهلیت وخرافه پرستی واژگون میشوند ومقتضیات نوین اجتماعی جانشین میشود . اینجا دیگر به قضاوت جدیدی میرسیم که سیر جدیدی برای تحولات اوضاع در کلیت آنها ترسیم میکند .

در این مورد آیت الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن چنین نوشته اند :

"ازمضامین واشارات آیات سوره" قدر وروایات معلوم میشود که ازهمان زمان که نوع آدمی مستعد فرا گرفتن تربیت وقوانین گردیده ، وبه رشد وبلوغ رسیده وبیامبران وگیرندگان وحی والهام درمیان مردم برانگیخته شده ،لیلة‌القدری دانشندگ اصول معارف وتربیت دران مقرر گردیده واین پدیده "لیلة‌القدر" صورت دیگری از "امر" یا پدیده های "خلق و حیات" است که درفاصله های آفرینش وکمال استعدادهر پدیده ای رخ می نماید . و در سیر جدیدی پیش میرود : "الالله الخلق والامر" "واوحی فی کل سماء امرها" "فالمدبرات امرا" ." (صفحه ۱۹۶ و ۱۲۷ پرتوی از قرآن)

بدون جهش تکامل صورت نمی پذیرد

این "سیر جدید" نتیجهٔ همان تحول کیفی است که پدیده را بدنبال یک جهش به مرحله عالیتر ارتقاء داده است ومطابق با تقدیرات و قانونمندیهای "جدید" نیز طی میشود . بدون این جهش ، پدیده به کیفیت جدید بالغ نمی گردد وتکاملی هم درکار نخواهد بود . این یک اصل خدشه ناپذیر وقانون عام حاکم بر جمیع پدیده های مادی است . درهرپیش ارهنگی مادی ، چه در محدوده دنیای بیجان و یا جانداران وچه درقلمرو انسان وحیات اجتماعی اگر پس از تغییرات تدریجی وکمی در سیر حرکت پدیده تحول کیفی وجهش ودگرگونی انقلابی رخ ندهد ، برای آن پدیده سرنوشتی جز در جازدن وعقب گرد نخواهد بود .

"هم چنانکه بلندیهای فاقد برنامه منظم ومقدر وهرهری فکری ، ماهها وسالها بدور خود می گردند وخلاقی تغییر نمیکند و راهی بسوی ترقی وکمال به روبشان باز نمی شود ودر این میان ، دین شماران ، بوزینه مفت مقول ومقدرات آنها را به بازی می گیرند . تاریخ تصدیق واقرار دارد . اگر چه تاریخ نگاران کمتر باید . که جهش های نابهنگام وپیشرفت- های پیش از زمان ملتها در پرتو انوار "لیلة‌القدر" ها والهاماتی بوده که در تاریکترین زمانها ونهایت سرفصلهای تاریخ ، برای پیامبران وپیشوایان درخشنده است ؛ تا آنکه درآخرین سرفصل تاریخ ودرمیان تاریکی جاهلیت عرب ودنیا ، آئین نامه کامل قرآن درلیلة‌القدری درخشنده وبا نیروی لایزال این تاریخ را با همه" محتویاتش به حرکت درآورد وبیش از پیش به جلو راند ودر یک شب راه هزار ماهه را پیمود وپیوسته تجدید قوا وتقدیر امور می نماید وبه حرکت درمی آید . ولی میتوان این جهشها وپیشرفتهای بیشمار زمان را نامعدی درباره که چشم از دنیای کنونی ببوشیم واین نیروها ومیروها را نادیده بگیریم وقوانین سرفصل ها را از - میان برداریم . آنگاه خواهیم دید که دنیا چگونه به عقب وعقبتر سیر می گردد وتاریکی همه جا و همه چیز را می گیرد . . . . . .

(پرتوی از قرآن - تفسیر سوره قدر)

ملائکه بمثابه مبنای عینی تکامل وروح مبین شرط ومضمون آن.

اکنون با توجه به مطالب فوق می توان فهمید که چرا "شب قدر از هزار ماه دیگر برتر وبرگزیده تر است . این نقطه ایست که معاره وملاحمه تمامی تغییرات تکاملی پدیده را درطول پروسهٔ کمّی آن در سر دارد . این سرفصل ورودبه یک دنیای نوین وتبلور کلیه ارزش ها در نقاط متمت گذشته است . گذرگاه پرشور والایی که با نزول "ملائکه" و "روح" قرین است که "امر" تکامل وقفه ناپذیر وشتابان اشیاء را بسوی مقدیر بزرگ هستی تقدیر وتعیین می گرداند ونده ورود آمدن "ملائکه" و "روح" درمجموع رسیده" مادی وقانونمند (تفسیر ملائکه در پرتوی از قرآن) وشرط تکامل وبقاء (با روح مصون وجود مرا کم سرتغییرات پدیده) شیئی را فراهم می نمایند : و تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر . این عوامل وشرایط که لازمه ارتقاء وجهش به فاز وکیفیت جدید هستند بطور کلی دیدارها وکارکرد - های ضروری پدیده را درمرحله جدید برآورده میسازند . یعنی با ورودبه هرمسیر نوینی در جریان تکامل اندازه ها و قوانین متضمن (ملائکه) و- ضرورت ومضمون واهداف (روح) فرو فرستاده میشوند ،که بطور قاطع وحدته با پذیری (باذن الله) "امر" کمال وبقاء هر شیئی را به پیش می برند .

ملاحظه میشود که مفاهیم واژه های "امر" و . . . به معنای سرشاروشی دارند . ونیز برداشتهای ایده آلیستی مذهب سنتی وتحریفات شرک آمیز بر این کلمات آورده اند بطوری که درک محتوای عمیق هریک از این مفاهیم ابتداء با جدا کردن مرزهای هرمسک اصیل توحیدی از اشتباهات وتحامیر مخدوش وحامیانه مذهب سنتی میسر میگردد . در این مورد بارهم به تفسیر آیت الله طالقانی اشاره می کنیم :

" من کل امر ، متعلق به فعل تنزل وجمله حالیه ، بیان منشاء یا غایت هر امری است که باید وارد شود وبرای انجام آن فرود می آیند . شاید امر (مفرد امور) در اصل همان به معنای فرمان واراده ، امدات باشد . . . . . همه" روایات قبرا مامیه که بیشتر از این عباس نقل شده . تنزل وتفریق امر به تقدیر روزی وباران وزندگی ومرگ وبیماری وصحت وجمع ومانند اینها تفسیر شده است . . . . . گویا منشاء اینگونه تفسیرکه در احادیث وتفاسیر ما نیز آمده همان روایات بررسی نشده است که از هرطریق آمده رسیده است . . . . . (ص ۱۹۹ و ۱۰۱ پرتوی از قرآن)

دمیدن سپیده سحر در مرحله قدر:

" منطلع الفجر" نیز در آیه آخر دقیقا همان نقطه تحول کیفی شکست بن بست وخروج از مرحله گذشته به دنیای نوین است که با تعبیر ژرف وپرمعنای "دمیدن سپیده سحر" مشخص شده است . ورود به چنین نقطه‌ای با یک جهش وتغییر ناگهانی در انتهای یک پروسهٔ کوتاه ، پس از تکامل کیفی نطفه" پدیده جدید (لیلة‌القدر) صورت می پذیرد پروسهٔ کوتاهی که بلافاصله پس از بسته شدن نطفه" پدیده" تازه (لیلة‌القدر) آغاز وتا صور از یک فاصله کوتاه ، - سیاهی ها وتیرگی های شب را در نوردیده وطلوع فجر را در سپیده دم صبحی نزدیک نوید میدهد . در این مورد دگر مثال مطلب را روشن میکند :

فرض میکنیم در مسیر مسابقه به نتایج وشناخت مشخصی رسیده باشیم (آگاهی) واضح است که این شناخت ما وقتی می تواند منشاء اثر و تغییر در جامعه گردد که در جهت ایجاد "تغییر" در شرایط موجود مصمم شویم . واراده ما درمسیر آن قرار گیرد . طی این پروسهٔ کوتاه است که آگاهی- های مربوطه درعمق وجودمان رسوخ یافته وحرکت خویش را (امر ازیک سازمان یا یک فرد) با یک تصمیم قاطع درمسیر جدیدی اقاروبه مدار دوبیدی ارتقاء میدهیم "همینکه انسان اراده کندکه کتابی بنویسد یا درساله ای نظر دهد یا سخنی گوید یا اختیاری سازد یا صنعتی اختراع نماید . گرچه پیش از انجام ، بصورت تفصیلی اینها اطلاع ندارد ولی بقدرت عملی خود آگاه است و همین آگاهی وتوجه دلیل بر این است که مسائل ومطالب موردنظر ، درعقل فعال ومخزن مرموز ما طبق بصورت کلی بسیط ومجمل وجود دارد . . . . پس از این مرتبه ، اعضاء وجوارح که چون ملائکه وسایط انجام امر ندبکار می افتند وابزار و- آلات طبیعی وصناعی را استخدام می نمایند تا حقایق ذهنی به صورت کتاب یا سخنی مجمل یا با اختیار یا صنعتی تنزل یابد ودرعالم طبیعی پیاده شود و نقش گیرد . (پرتوی از قرآن ص ۱۹۲)

این واقعیت به عالیترین شکل ، درجریان پیدایش وتکامل انسان بچشم میخورد . بعنی زمانیکه نطفه پیدایش نوع انسان به صورت یک موجود هنوز پرداخته نشده (که بطور زنانقوه - استعداد انسان تدن درو وجود منعقد میگردد وسپس بعد از طی یک

بقیه در صفحه ۷

بمناسبت روز قدس — بقیه از صفحه اول

انقلاب فلسطین پیشگام جنبش منطقه

عرب وبخصوص طغیان رنج وفشار ناشی از این چمای امپریالیسم را چشیده است. ومسئولیت سنگینی را بردوش انقلاب ایران درجهت ردودن گذشته انداخته است.

اسرائیل نمونه تمام عیار از تجاوز

اسرائیل نمونه تمام عیار ارتشوه های ضدخلقی استعمار - گران کهنه ونواست. دربرابر این موجودیت نماورکار امپریالیسم می کوشد اهداف خودرا عملی بارد. ومدیونوسیله اولا منافع غارتگرانه خودرا درمنطقه تداوم بخشد. وهرروز برشوه های استثمارگرانه پیچیده ای دست یابد. امروز خلق فلسطین، خلق عرب وتمامی خلقهای منطقه از ماهیت استثمارگرانه این مرتوه استعمار و ارباب ان جهانخوارگر رنج می برند. این کشورنماوگر برنقه اقتصادی خودرا درتمام منطقه خاورمیانه تا آفریقا گسترده است. واز طریق آن سلطه اقتصادی غرب را تامین می بارد.

ثانیاً - اسرائیل را بصورت زائده ارم امپریالیسم درمنطقه درآورده است. تا تمام خلقهای منطقه وبخصوص خلق فلسطین را مستمراً سرکوب کند. درشرایطی که مردم رزمنده فلسطین برای احقاق حقوق اولیه شان به پا خاسته اند. تا پایان ماجرای خنکی ایجاد نموده اند. که ارتجاع تحریمات پلیسی - نظامی و سیاسی استعمار درطول تاریخ برخورد را است. سرنوشت این نماوگرها چنان بالا امپریالیسم آمریکا گره خورده است. که طرحهای اسرائیل وصهیونیستهای وابسته به آن درآمریکا. در سرنوشت مردم آمریکا هم مؤثر اند. این نیروی مشترک اقتصادی، سیاسی، نظامی خلق فلسطین را بخراب ترین دوران درمراحل تاریخی اش مواجه کرده است. واورا دربزرگترین نماد مبارک ورندگی قرار داده است.

چنین سیستم خاوری دامنه ستم را بآسانی کشیده است که ملتی را ازتمام زندگی معاشره شهروندیارش آواره کشورهای دوردست کرده است. وازتمام هستی ساقط نموده. بطوریکه از ابتدائی ترین حق هر انسانی برای زنده ماندن هم برخوردار نیست. پس ازانکه اسرائیل این ملت تحت ستم را به کشورهای عرب رانده است. با توطئه های مشترخودی کوشدکه برکشورهای عربی هم ازطرق گوناگون فشار آورده تا آنان را مجبور سازد مردم فلسطین را درایمن محیط آوارگی تحت فشار وسرکوب قرار دهند. ازحق زندگی درمحیط آوارگی هم محرومشان سازند.

عمق این نماوگر بسهای صهیونیستی وامپریالیستی تا آنجا است که اسرائیل میخواهد ملیتی بنام فلسطین را برای همیشه ودرطول تاریخ آینده محوونابود سازد. چنانکه گویا چنین ملتی هرگز درتاریخ نبوده است وآینده نیز بانام ملیت فلسطین دیگر اثری نخواهد بود.

ثالثاً اسرائیل مهره صهیونیسم، برای تفرقه میان کشورها و نیروهای عربی: ما درطول موجودیت نامشروع اسرائیل همواره شاهد بوده ایم که نه تنها خلق فلسطین را سرکوب کرده است بلکه تمام حرکت های مترقی وآزادیبخش عرب را نماوزوعود مواجه ساخته است. درطی شدن کابال سوئز شاهد حمله اسرائیل همگام با استعمارگران انگلیس وفرانسه به مصر بودیم. همگی که ماهیت نماوزگرانه اسرائیل را بخوبی عربان ساخت. درجنگ ۱۹۶۷ شاهد بودیم که اسرائیل چگونه سرزمین کشورهای عربی دیگررا اشغال کرد. سینا، ساحل غربی رود اردن، جولان، نوار غزه وبلندیهای جولان را تحت سلطه خودرآورده. وهمچنان براشغال آنها ادامه داد. بعلاوه بر مردم آواره فلسطین وعرب کرورها افزوده است.

درسپتامبر سال ۱۹۷۰ دیدیم که چگونه اردنی ها را سرکوب خلق فلسطین آوارده کشانند.

درلبنان میبینیم که بعضی از استگرایان جنوب را - علیه مردم بی پناه فلسطین و چپ گرایان حامی فلسطین مسلح کرده. وبا تمام قوا آنان حمایت می کنند.

این مرتوه، فسادبصورت میتر حرکت، زندگی، رشد وشکوفایی مردم فلسطین، خلق عرب، جنبشهای آزادی بخش منطقه درآمده. وبزرگترین مانع همبستگی ملت ها شده است. ازهرگونه ارتباط نیم بند وسطی هم بین اعراب هراس دارد ودرپاره کردن این روابط ازهیچ توطئه ای فروگذار نمی کند. و با مصور خود درقلب اعراب سعی درمتلاشی کردن آنها را دارد.

رابعاً - اسرائیل بصورت ملیت ونامپریالیزمی جدید، درجهت احیای فرهنگ ونامپریالیسم عرب عموماً "وملیت فلسطین خصوصاً قدعلم کرده است. فرهنگ عاصی راکه ریشه درصهیونیسم وامپریالیسم داردودرجهت گسترش فرهنگ غرب است درمنطقه می نشاند. وفرهنگ تاریخی مردمی عرب وبخصوص فلسطین را نابودمی سازد.

اسرائیل با این ویژگی فرهنگی وملی اش توانسته تشکل داخلی خودرا بالنسبه استوار سازد، وموجه پذیری داخلی خود را کاهش دهد. از این لحاظ اسرائیل بصورت پیچیده ترین زائده رسمای امپریالیسم درطول تاریخ درآمده است. ازطرف دیگر با اشاعه شیوه های تولیدی سوسیالیستی دربرخی واحدهای روستایی وکشاورزی توانسته است این پیچیدگی را کامل تر سازد. بطوریکه دوام آورترین نظام وابسته به استعمار گشته است.

عاماً - ویژگی پلیسی اسرائیل، آنرا دارای تورپلیسی قوی در داخل ودرسطح منطقه کرده است. ازیکطرف مرکز آموزش شیوه های پلیسی ومدخلقی وارتجاع منطقه شده است و ازطرف دیگر شبکه پلیسی امپریالیستها را درسطح جامعه کامل وبهم بسته کرده است. علاوه برآن مرکزتصمیم گیری امپریالیسم ومرتجعین منطقه شده است.

خلق فلسطین پیچیده ترین نیروهای ضداستعماری

درسراسرتمام ویژگی های ضدخلقی واستعماری اسرائیل. با همه سرکوب گری ها وستم ها و نماوزها، خلق قهرمان فلسطین قرار دارد. که بیشترین عمومیات یک ملت تحت ستم را بسه خود اختصاص داده است. همانطور که گفته شد ازابتدائی ترین حق زندگی وکمترین حقوق ابتدائی نیز برخوردار نیست. دراوارگی بسر میبرد. درشرایط فقر و گرسنگی وبی مسکنی وعدم بهداشت وآموزش همواره سرکوب دان می باشد. علاوه برآن درکشورهای عربی وسرزمین خدیدا تحت فشار قرار دارد. این فشار ازطرف رژیمهای بظاهر دوست بدان ملت است که خود، آنان ازوحشت سرکوب مستمر اسرائیل تصمیم گرفته اندتا حرکت این ملت انقلابی را تر مز کنند. نمونه این عربان رابطور وضوح درلبنان می بینیم. در اینجا است گرایان دست در - دست اسرائیل نهاده اندتا جلو انقلاب فلسطین را درلبنان بخشکانند. اسرائیل به این هم اکتفا نکرده وسرمردم جنوب لبنان بی دریغ می تازد، آنان رابسیاران می کشد. راست گرایان را با کمک نیروهای اشغالگر خودسرآنان می ریزد تا درانتها مردم جنوب را خسته وفرسوده کند. سپس مجبورسازد ازحمایت انقلاب فلسطین دست بردارند. وباهمکاری اسرائیل ریشه ملت فلسطین رابخشکانند.

درفلسطین آواره با ملتی روبروهستیم که کمترین وابستگی ها را دارد. ازبالاترین سطحها رنج میکشدو انقلابی ترین و بالنده ترین نیروی منطقه است. خلق عرب باداشتن ملتی بنام فلسطین بزرگترین اهرمی کندو آنرا بمثابه انقلاب خودو انقلاب منطقه می شناسد.

ماهیت انقلابی علیه امپریالیسم وتمامی مظاهر استعمارچون صهیونیسم دردست تکوین است. انقلابی که تمام خلقهای منطقه رادردرون خود خواهدبرد. وبوحدت میبرد و - همبستگی تاریخی خواهدرساند. امروزتمام خلقهای منطقه نظیر خلق قهرمان ایران، انقلاب فلسطین را همیشه با منش مسروش ملت فلسطین را ازمردم ایران هرگزجدانشده وتنی بینند. او این اعتقاد خودرا کرارا "درواه بیانیه های میلیونی وتظاهرات پرمحتوای خودبه اثبات رسانده است. واین روزها هم می خواهد دیگربار باثبات برساند.

ماهمیشه درمبارزه مردم ایران دیده ایم که بعمایت ازجنبش فلسطین ودفاع ازحقوق خلق قهرمان آن وبسیج درجهت کمک بآن، عامل وحدت وهمبستگی مردم ما نیزبوده است.

ملت ایران همواره فلسطین را مظهرمظلومیت وحق طلبی می شناسد ودرتمام شرایط سیاسی انگیزه های حقیقت جویانه و ایدئولوژیک خودرمدعمایت مادی ومعنوی ازاین انقلاب رهایی بخش برآمده است.

مردم ما خلق فلسطین و انقلاب آن را معمارترقیخواهی وانقلابی سودن نیروها درمنطقه می شناسد. وهرنظام وحرکت رادر منطقه با موضعگیری اش نسبت به جنبش فلسطین ارزیابی میکنند.

قدس کانون خون وفرباتی

می دانیم که اسرائیل ماهیتاً نماوزگاراست. علیه دوستی با خلقهای منطقه وملت عرب صریحاً "با محتوا وماهیت آن تناقض دارد. اشتباه است اگرکسانی فکرکنندکه می توانند درراه تامین حقوق اعراب به صلح وآشتی با اسرائیل دست یازند.

ماهیت روابط صهیونیسم همچون امپریالیسم باخلقهای تحت ستم همچون رابطه سرگ وزندگی وهمیشه عصائه است. واز روابط ملت های عرب و یهود مستثنی می باشد. چراکه این رابطه سراسر نماوزی جهانخواری امپریالیسم شکل گرفته است وهرگزمضمون دوستی نخواهد داشت. این رابطه درعمق خودبالاست وبا سرود انقلاب علیه صهیونیسم برای رهائی درطول حیات اسرائیل بارها شاهدبوده ایم که درهرمرحله صهیونیسم کوشیده است برغی از خلق عرب منطقه رادرخودبلعد یا آواره سازد. آنگاه تحت عنوان مرحله صلح وآشتی بخش بلعیده راهضم کند. سپس نماوزجدیدبرای خوردن بقیه آن آغاز نماید.

درجنگ ۱۹۶۷، اسرائیل برای چندمین بار این ماهیت نماوزگرانه را نشان داد.

سیر رشددولت های مترقی را، چون معرتاصر، مشوقد ساخت و رژیم معررا باین بست جدیدی مواجه گرداندتا نیم رژیمی که خودبه مشوری برای مبارزه ضد استعماری درمنطقه تبدیل شده بود. دراین میان سخنهای رسمی ازنمام کشورهای عربی پیرامون اسرائیل اشغال شد. وقدس یکی ازمقدس ترین مکانها ومعابدجهان، که موردتقدس واحترام همه ادیان منطقه است، بسقوط کرد. وبه دست امپریالیسم وصهیونیسم افتاد. اشغال قدس سمبل ونمودی ازماهیت نماوزکارانه، صهیونیسم نوزادنامشروع استعمار ورهایی آن نه تنها الگوی زنده ونمونه بزرگی ازرهایی ملت فلسطین است، بلکه پرمحتواترین الگوی رهائی خلق عرب درمنطقه و سایر خلقهای تحت ستم خاورمیانه است.

قدس سرزمین تقدس ها، سرزمین اندیشه های بزرگ، مهبط وحی، مهد ادیان گوناگون، واولین قبله گاه مسلمانان، ودومین مرکز مقدس اسلامی، مرکزدرخشش بینشهای انقلابی توحید، کانون خون وفرباتی، فرهنگاه عظیم تاریخ، مرکزمبارزه جدی برای انسان های طرازتوحید، زادگاه عیسی، قبله گاه موسی، مسجد اقصی محل عروج ومعراج فرزند انسان است، انسانی که میخواهد خداگونه خودرا زمینه مندها برهد.

رهایی قدس ارتباط ناگسستنی با نفی صهیونیسم دارد

اشغال این سرزمین وسقوط قدس دردست جانخواران بین الملل صهیونیسم جهانی، وبه نام فرزندنامشروع آن اسرائیل وبدست آن، نشانه عمق فاجعه ای است که درمنطقه خاورمیانه می گذرد. مردم فلسطین تنهابه عنوان بهترین قربانیان این فاجعه مطرحند. ونه تنها قربانیان آن سقوط قدس بدست استعمارگران جهانی نشان میدهد که فاجعه تنها مربوط به خلق فلسطین نیست قدس سمبل اعتقادی تمام خلق های مسلمان است، وتجاوزصهیونیزم بآن نشانه تجاوزصهیونیسم ستم به تمام مسلمانان منطقه است. نشانگراستکه ماهیت نماوزکاری صهیونیسم تنها خلق عرب، منطقه را شامل نمیشود. بلکه کشیدن قدس نشانه اسارت همه ملتها وتوده های مسلمان است. ازاین بالاتربگوئیم سقوط قدس سمبل اسارت مردم مسیحی ویهود منطقه دردست جانخواران است. ودریک جمله سقوط قدس الگوی اسارت خلق منطقه باهر اعتقاد ودینی است.

بنابراین رهایی همه خلقهای منطقه، خواه خلق عرب، خواه غیرآن ازکلید رهایی قدس می گذرد.

نجات ملت های منطقه از اسارت صهیونیزم وامپریالیسم جدای ازرهایی قدس ونابودی قاطعیم منطقه وژاندارم های استعمار نیست.

باتکرفتی عمیق به این مسئله بخوبی می بینیم که روز قدس نه تنها مصادفه سرنوشت ملت فلسطین ونجات آن بستگی ناگسستنی دارد. بلکه باآزادی همه ملت های مسلمان منطقه رابطه ای انکارناپذیردارد. واز آن بالاتربا آزادی تمام خلقهای منطقه باهردینی ازستم صهیونیسم وامپریالیسم ارتباط جدائی ناپذیرپیدا می کند.

چگونه رهایی قدس باتداوم انقلاب ما پیوند می خورد!

پیشنهاد امام خمینی دائر براینکه جمعه ۲۹ مردادماه ۶۱ - رمضان بعنوان روزقدس انتخاب گردد طلیعه امیدبخشی است به رجعت بسیج همه خلقها ومنطقه درمسیر یک انقلاب ضدامپریالیستی، ضد صهیونیستی برای آزادی ورهایی ازیوغ استعمار نو. این همبستگی مردم انقلابی - ونه دولتهای

بقیه درصفحه ۷

مرا با خود به فلسطین به برید

"تفنگ تنها راه است"

"دردست من تفنگی است"
"مرا با خودبه فلسطین ببرید"
به آبله گون چهراکوههای خونین،
به گنبدهای سربسنگهایش،
سیمت سال است که سرزمینی
- می جویم
وشناسنامه ای،
خانه ام را می جویم،
دروطن محصورباسیمهای خاردار،
طولیلیتم را می جویم،
ورفقای محله ام، وکتابهایم
وهر..... گلدانی را،
ای مردان!
می خواهم که زنده ام چونان مردباشد.
ومرده ام نیز،
"دردست من تفنگی است"
"مرا با خودبه فلسطین ببرید"
به هرکس که ازسرنوشتم می پرسد
بگوئید:
تفنگ سرنوشت من است،
دردست من تفنگی است،
اکنون درشعارانقلابیونم
برخاروخس می خوابم
ومرگ راپیراهن میکنم،
با انقلابیونم،
ازانقلابیونم،
اروزی که تفنگ بدست گرفتم،
فلسطین راگام به گام یافتم،
ای انقلابیون!
درقدس..... درالجلیل.....
درنیسان درفارها،
درسیت لحم، درهرکجاهستند
ای آزادگان
به پیش..... به پیش.....
راه فلسطین یکی است
راه فلسطین ازدهانه تفنگ
می گذرد،

ازنزارقبانی

لیلازن دیرحسین ۲۵ ساله

ازکتاب نهضتهای مقاومت فلسطین

من همیشه آماده ام تابه نهضت ملحق شوم

"وقتی صبحها زخواب بر میخیزم پس ازآماده کردن چای دنبال آب میروم. تهیه آب دو- ساعت تمام وقتم را میگیرد. پس ازگرفتن جیره آب، ناهار را آماده میکنم. باشستن ولباس پوشاندن بچه ها ساعت ۱۲ شده است. ماهرچه پهنا کنیم آنرا می خوریم. بعدازظهرها همه میخوابند. پس ازخواب دوباره بچه ها راشستوشومیدهم چون بچه ها خیلی کثیف میشوند. شبها هرچه برای ناهارداشتیم آزان میخوریم. پس ازخوردن شام میخوابیم. یکی ازفرزندانم که به مدرسه می رود مشکلاتی برای انجام تکالیف مدرسه دارد. چون اینجا برق وجود زیاد است. زمستانها که باران میآید هوا خیلی سرد میشود. چراغ نفتی را روشن میکنیم. وظرف آبی روی آن میگذاریم. که بخارآن چادرراگرم کند. بعضی جاهای چادرچکه میکند. سعی میکنیم بهر جان کندنی شده جلوی نفوذآب راگیریم تا نتوانیم بخوابیم.

آخرین بچه امدختراست که در ۱۹۶۹ متولدشده است. من در داخل همین چادر یک پسر بزرگ بدنیا آوردم.

زندگی قبلاً بطوربود کاملا قابل مقایسه نیست. ماخانه ای با ۵ اتاق، باغ، درخت میوه، چشمه، همه چیزداشتیم. آنچه ما میخواهیم هم زندگی جدیداست که با اراده خداوندونیروی فدائیان بدست خواهیم آورد. ما میخواهیم سرزمین خودمتی اگرچیزی در آن برایمان باقی نگذاشته اند. مراجعت کنیم. امیدوارم که اسلام خداکثرتا دوسال دیگرمراجعت نمائیم.

فدائیان قهرمانان ما هستند. فدائیان تنها افرادی هستندکه همه کارانجام میدهند آنها تنها کسانی هستندکه به وطن میروندوضربه ای به دشمن میزنند. ومراجعت میکنند. - بدون کمک فدائیان دولت های عربی نمیتوانند کاری انجام خواهند داد. ونه موفق بانجام کاری خواهندشد. من همیشه آماده ام تاهرولت نهضت احتیاج داشت به آن ملحق شوم.

یکی می دانم چندین جنبش مقاومت: الفتح، PLO، PFLP، وماعلاقه وجودداردولی هیچ اختلاف واقعی بین این نهضت هاوجودندارد. تمام آنها با اسرائیل می جنگند."

***

لاله‌های سوخته...

بقیه از صفحه ۴

درفم و کشار مردم خوشبختانه اثبات رسانده. و به سبب این خدمت ارتقاء درجه نیز یافته بود. به این ترتیب یکی از هو- لناکترین و موذیانه‌ترین جنایات- و تاریخ بشر شکل گرفت. زنده زنده سوختن و دود شدن بیش از یا بعد کودک و بزرگ بی دفاع، و از همه جا بیخبر که برای ساعتی تفریح و فراغت به سینما رفته بودند.

اما این حیله کثیف رژیم هم مثل دیگر سرنگها بیش‌بودش برگشت و همگی این دروغ کثیف را که گویا این جنایت بوسیله افرادیا گروههای مسلح صورت گرفته است باور نکرد. همه حتی ساده‌ترین مردم با وجود همه صحنه‌سازیها دست ناپاک رژیم را در پشت این جنایت دیدند و بر آن نفرین کردند.

همان روز در آبادان همه میگفتند که "سرتیپ رزمی به دستور شاه، سینما را آتش زده است". و از فردای آنروز مردم شهر در مقابل شهربانی، درگوشه و کنار و ... در همه جا جمع میشدند و خشمگینانه‌ترین و نفرت‌آورترین نظاهرات را علیه عاملین این جنایت نگاه‌دهنده برپا میکردند. مردم شعار میدادند "شاه نابود بشود". آتش خشم مردم در آبادان چنان بالا گرفت که رژیم مجبور شد برای سرکوب آن از حرم آباد و راهدان نیروهای کمکی و سرباز به آنجا بفرستد. گویا به این سر- بازان گفته بودند که اینجا عراق است و اینها باشاه مخالفند. رژیم همه کوشش خود را بکار برد تا از این واقعه به سود خود سوءبرداری کند. رژیمی بلافاصله پس از حادثه در تلو- یزیون ظاهر شد. و با آنکه ابتدا گفت که هنوز مشخص نیست آتش سوزی چه نحو صورت گرفته، با قاطعیت عناصر "مرتکار" را مسئول و متهم شناخت. سخنگوی دولت هم از همه مردم ایران برای شناسایی دزدیک و آتش‌زنده در سراسر خواست تا رژیم بیاری خواست. و اعلام کرد که تا همه آبادان لحظه تصمیم‌گیری را پیش آورده. "شهربانی آبادان هم تعدادی از منطقه مشروطه- صورت‌جی و نظافتچی سینما را به عنوان مسئولین واقعه دستگیر کرد. از طرف دیگر برای نشان- دادن همدردی خود تا بازماندگان ۲۷۷ تاج گل ترتیب داد و در مراسم تشییع جنازه در شهر گرد آمدند. اما هیچکدام از این تبلیغات کوچکترین تغییری در قساوت مردم ایجاد نکرد. و حتی آنها را در این مورد که این جنایت بدست رژیم انجام گرفته مطمئنتر ساخت. تا آنجا که نخست وزیر مجبور شد در تلویزیون از دولت رفع اتهام کند.

بزرگترین دلیل مردم در انتساب بی‌تردید این جنایت به رژیم شاه، بیشتر به "رژیم وشنا- ختی" بود که مردم از آن داشتند. تنها رژیم شاه میتوانست جنا- یتی اینچنین هولناک را مر- تکب شود به خصوص که اوضاع و احوال و شرایط آن ایام، و سن- سیتی که رژیم شاه در آن گرفتار شده بود. تردیدی در این مورد باقی نمیگذاشت.

خانواده شهدا و مردم چه می‌گویند؟

ما در اینجا گوش میکنیم که با توجه به گفتگو با کسانی که به نحوی درگیر ماجرا بوده‌اند. و هم- چنین مرور بر روزنامه‌های آن موقع نمونه‌ها فشرده و روشنتری از واقعه بدست دهیم.

کسانی که طرف گفتگوی ما قرار گرفته‌اند. دو نفر از مأمورین آتش‌نشانی و چند تن از اعضای خانواده شهدا میباشند. آنچه که در زیر می‌آید فشرده آن گفتگوها است که در رابطه با یکدیگر پرده از این جنایت برمی‌دارد.

۱- به گفته شاهدان عینی اولین نشانه‌های آتش‌سوزی در ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه شب مشاهده میشود. ولی آتش‌نشانی ادعا میکند که تنها در ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه بطریق تلفن از ماجرا مطلع شده است. و آنها هم بلافا- صله به سمت سینما حرکت کرده‌اند.

۲- کسی که به آتش‌نشانی تلفن کرده یک سروان شهربانی بنام احمایی بوده. و او خود توسط یک مأمور شهربانی در ساعت ۹/۲۵ دقیقه از وقوع حریق مطلع میشود.

۳- سروان احمایی وقوع حریق را ابتدا به سرتیپ رزمی اطلاع میدهد. و سرتیپ رزمی پیش از آتش‌نشانی در محل حاضر میشود و به مأمورین شهربانی دستور میدهد که سینما را محاصره کنند و همچنین دستور میدهد که در ورودی را با دستبند قفل کنند تا مراکزها (!) نتوانند فرار کنند. و به رغم تمام مراحل اصطلاح اطفای حریق برجریان نظارت داشته و به سربازان و افراد شهربانی دستور میداده است یکی از کارگران آتش‌نشانی که با وی صحبت کردیم میگوید: "سربازان زیادی اطراف سینما را گرفته بو- دند. و نزدیک اداره دارایی، تیمسار رزمی رئیس شهربانی را با چند نفر که لباس شخصی پوشیده بودند دیدم که صحبت میکردند و می‌دیدند و با مأمورین شهربانی هم آنها بودند".

۴- حداقل دو نفر میگسانده- و پیفروش که زیر سینما مغازه دارد، و حاجی مقدس‌زاده صاحب الکتریکی آدلون که آنهم زیر سینما رکن واقع است اظهار می- دارند که "وقوع حریق را بلافاصله پس از مشاهده دودی که از سینما خارج میشد، در حدود ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه به وسیله تلفن به آتش‌نشانی اطلاع داده‌اند". ولی آتش‌نشانی میگوید "اولین اطلاعی که دریافت داشته همان تلفنی بوده که سروان احمایی در ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه زده. این معمار را توضیح یکی از مأمورین آتش‌نشانی به این نحو حل میکند که: "یک راه وجود داردکه میشود از ارتباط شهر با شرکت نفت (چون آتش‌نشانی شرکت نفت بوده) جلوگیری کرد. و این راه، بوسیله به شماره

مردم آبادان در سوگ شهیدان

بقیه در صفحه ۱۲

انقلاب فلسطین...

بقیه از صفحه ۶

مرتجع - بعنوان کارگزار نیروی جدیدی است. در مبارزه بر ضد سرمایه‌داری انحصارگر که ملت‌های تحت ستم را استعمار به بندکشیده است.

برای وحدت خلقها که مضمونی مقدس در تدبیا بنده و آزادکننده نیروها را دارد. - تنها از مسیر این مبارزه ضد امپریالیستی - ضدصهیونیستی می گذرد. این مبارزه دارای - آن محرک و پویایی هست که بتواند تمام خلقهای منطقه را به انسجام لازم برای یک انقلاب بنیادی بکشاند. تضادها و نشست‌های گوناگون در منطقه را که فرنها است پا گرفته و ریشه دوانیده، به وحدتی عمیق و انقلابی تبدیل سازد. ریشه تفرقه‌ها و تضادهای منطقه را که همانا ناشی از ریشه دوانیدن امپریالیسم و ارتجاع وابسته بآن می باشد بشکاند و ماهیت نوبوجود آورد و طرحی نو در اندازد.

وقدس این سمبل آزادی و رهایی انسان در طول تاریخ نیز می تواند در این قرن تجاوزهای استعماری بار دیگر بعنوان رهائی‌ها و الگوی رادیکال رهائی خلقهای منطقه درآید. و حتی عدالتگونه خود را بار دیگر در یک انقلاب رهائی بخش ارائه کند.

رهائی قدس میتواند در این برهه از تاریخ محتوای مشروح دوشانه و تکاملی خود را که همان رهائی انسان از بندهای اسارت است متجلی سازد. انسان تحت ستم منطقه را که سرنوشتش به رهائی قدس بسته است با جریان آزادسازی در طول تاریخ پیوند زند.

این است رسالت جنبش قدس در طول تاریخ. و همین است علت تقدس آن یعنی رهائی فرزند انسان.

رهائی قدس که در مسیر رهائی خلق فلسطین خصوصاً. و رهائی خلق های منطقه بطور عموم می باشد الگو و وسیل رهائی ملت‌های منطقه در انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی است.

بنابراین با بدنی صحیح از این ارزش انقلابی تنها وقتی امکان پذیر است که بزرگداشت روز قدس را عمیقاً در جهت صحیح آن که همانا مبارزه ضد امپریالیستی - ضدصهیونیستی همه خلقهای تحت ستم از سوق دهیم. تا مضمون واقعی و رهایی بخش خود را پیدا کند.

بزرگداشت روز قدس را به شعاری بی محتوا تبدیل نسازیم

در واقع اگر بزرگداشت روز قدس، از مبارزه ضدصهیونیستی و بالاتر و مهمتر از آن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع وابسته بآن (که اسرائیل نمونه‌ای از این ارتجاع است) جدا شود، تنها به شعار و صوت و تشریفاتی تبدیل خواهد شد که هرگونه مخدوش کردن محتوای آن چیز دیگری نخواهد بود.

برعکس اگر بزرگداشت روز قدس با محتوای آن عجین گردد، به نیروی عظیم و آزادکننده در تمام منطقه تبدیل می شود. که هیچ بزرگداشتی اهمیت و عظمت آنرا نخواهد یافت.

چرا که بزرگداشت روز قدس یعنی بسیج مردم ما و مردم منطقه در مبارزه‌ای علیه صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع وابسته بآن. این ارتجاع است که اجداد خود دشمنان

ما برای پاسداری از ارزشهای مکتبی و انقلابی به اینجا آمده ایم

گزارش ۵ شبانه روز حراست از مقر جنبش ملی مجاهدین

بقیه از صفحه ۲

روبروی جمعیت نصب شده بود می نگریستند.

مردم در هنگام دفاع از ستاد مجاهدین چه برنامه ای داشتند.

بلندگوی ستاد مجاهدین در این زمان بترتیب آیات قرآن و اشعار و مفاهیم ایدئولوژیک و انقلابی را پخش می کرد. جمعیت با مقدار مختصری نان و پنیر افطار نموده و نماز خواندند و آماده می شدند که تا صبح در مقابل ستاد بمانند.

پاسداران تا این ساعت از دایره ساربین نیز از قسمت جنوبی میدان معدنی بسته بودند. و از چند متری ستاد به کمی آجاره و روبروی خیابان را نمی دادند. جمعیت دائم افزایش می یافت عده زیادی در همان نقطه ای که پاسداران را وادار بسته بودند جمع کرده. و باین عمل اعتراض کردند سرانجام پاسداران را رها و آزاد گذاشته. و جمعیت مزبور تواستند به مقر خود برگردند. جنبش ملی مجاهدین به پیوندند. اینان پس از اتمام سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در سعید دانشگاه ستاد جنبش آمده بودند. در چهره های همگی این خواهران و برادران آثار ایمان و قاطعیت و سربلندی و شور انقلابی دیده می شد. قاطعیت و مرام آهنینی که هیچ عاملی نه چماق و میله آهنی و نه پنجه مکس و زنجیر و نه قمه و چاقو و حتی گلوله نمی توانست کمترین خللی در آن وارد آورد. آنها می گفتند ما برای پاسداری از ارزشهای مکتبی و انقلابی مان مجاهدین به اینجا آمده ایم. ارزشهایی که بخاطرش شهید داده ایم و شکنجه و زندان متحمل شده ایم دستبردن و هجوم به این ارزشها تنها با صور از روی اجساد ما امکان پذیر است.

حرکات مشکوک عناصر ارتجاعی و ضدانقلاب

در اردوی ارتجاع نیز تلاشها مذبوحانه همچنان ادامه داشت گفته می شود برای سازماندهی عملیات ضدانقلابی عده ای را مأمور عده ای از برخی شهرستانها در این روز به تهران آمده بودند ولی اغلب مرتجعین عدیها مجاهد و ضدانقلابی چهره های شناخته شده و آشنایی بودند که در اغلب تظاهرات نقش عمده ظاهرات را بازی می کردند. اینان مرتجعین مزدوری بودند که اغلب مسلح به انواع سلاحهای سرد و گرم نیز بودند. یکی از موتورسواران چماق دار بصورت تشکل یافته ای سر می رسیدند و شعار می دادند:

"حزب فقط حزب الله، اسلام پیروز است، منافق نابود است" و سپس می رفتند.

در میان پخش عده ای از چماق داران و قمه کش های حرفه ای دیده می شدند. که اصلا کارشان همین است. و اغلب در میدان انقلاب و حوالی دانشگاه مستقر می باشند. بعضی به سلاح کلت نیز مجهز بودند. یکی از اینها فرد مسلح در همان ساعت دستگیر و تحویل پاسداران شد. کار این افراد در آن روز این بود که مردم را برای حمله به ستاد تحریک و بسیج نمایند. از امیر و بخشهایی در حدیث با ما حاضر هستند بر پا کرده. و ارتجاعیون و مدافعان آگاه را تحریک به یورش می کردند. و با بلندگوی بیسیم دستمال ارتجاعی مزبور بیجنم می خوردکه سعی می شود تا آنها بسازند. یک ستادها هماهنگ کننده هم پیروی بیمکند های خیابان بلوار دانشگاه در آنجا چاقو و زنجیر و پنجه بکس را دو بدلهی می آوردند. ارکارهای دیگری که این افراد انجام می دادند اغلال در بلندگوی ستاد بود. مثلا وقتی که بلندگو در شب ۲۲ مرداد در آمدند چهار - سه سالگر شهادت فاطمه امینی مطالبی پخش می کرد. آنها با فرستادن طومارات مانع شنیدن حاضرین می شدند.

نکته مهمی که در خور توجه بسیار است اینکه در همین حال عناصر متکوک و ساواکی بسوار ماشین رفت و آمدهای مشکوکی در مقابل ستاد انجام می دادند. مثلا اگر - وی که به دشته مجهز بود در میان جمعیت مرتجعین اعلام کرد که شبی خواهم انتقام ستادتون را بگیرم. که در همین موقع یکنفر که وی را می شناخت فریاد زد که وساواکی است و پس قمه دنبال کردن وی را داشت که فرار کرد. یک نفر ساواکی نیز در آن محل استشهاد جمع می کرد که افراد این ساعتان مزاحم ما هستند.

بکرات اتومبیل های مشکوک در مقابل ستاد می ایستادند و با لوسین ها و قمه کشها تماس برقرار می کردند. و پس از رد و بدل پیامها هایی آنها را ترک می کردند. در یکی از پیامها با پیامی حوالی آن - منطقه یک ماشین مشکوک پر از مرتجعین و مجهز به بیسیم نیز دیده شد. دقیقا" مطلع بود که ما مرقد انقلابی طی یک برنامه حساب شده سازمان یافته اند. "همچنین عده ای افراد سلیقه گیا در مقابل جنبش ملی مجاهدین ظاهر شدند که اعضای جنبش متوجه شدند که آنها قبلا" در کمیته مقاومت آمریکا مستقر بوده اند".

بلافاصله از اینجا برگه هویت و مأموریت خواستند. در همین موقع پاسداران وارد موضوع شدند. و به آنها دستور دادند که منطقه را ترک کنند.

هنگام سحری فرا رسید سحری مختصری میان جمعیت پخش شد. آنگاه پس از اذان صبح همگی در صفوف باشکوه به اقامه نماز جماعت پرداختند. در این موقع ناگهان بخش عمده ای از پاسداران مستقر در مقابل ستاد، منطقه را ترک کردند. و فقط یکی دو خودرو پاسداران باقی ماندند.

وقایع روزهای بعد

روز بیست بهمن صبح به جنب تابیش از ظهر آرام و ساکت بود. فقط حدود ظهر بود که عده ای در اطراف جنبش، شعار مرگ بر منافق" می دادند که با تفرقی که مردم از روزهای قاشیتی این گروه. در این روزها پیدا کرده بودند. مردم را بیشتر علیه خودشان برمی انگیختند. در میان این جماعت تعدادی چماقدار بیشتر به چشم می خورد.

بطور کلی هر حاکم بر محیط اطراف ستاد در مجموع بر علیه مرتجعین ضدانقلابی تغییر کرد. و دارودسته های چاقوکش و چماقدار دیگر از روی بسیار تردیدی شدند. از طرف دیگر خواهران و برادران مستقر در ملوستاد هرگز حاضر به ترک محل نبودند.

چهارشنبه و پنج روز متوالی بسی غوایی و شرایط سخت زندگی بر روی سنگ فرش خیابان را در ماه رمضان با حداقل امکانات تحمل کردند رنج دوری از کار و زندگی و غذا و آب و... تنها در نبود آنها را از - هی که بخاطرش همه چیز خود را حاضر شده اند بیاد دارد. هر شبها چه و خطری بهم فشی و تهمت و هتک حرمت از ناحیه قمه کشان و هر دشواری و منفقی را با شکیبایی - انقلابی و موضعی خویش و با عنفوری تمام استقبال میکردند. در شبانه روزه نوبت نماز جماعت با شرکت خواهران و برادران در خیابان برگزار می گردید. سفره یا رچه و بزرگ سلیمان انقلابی، پشت ارتجاع را به لرزه در می آورد. مردم بهنگام عبور از جلو این صف حمایت خویش را از مجاهدین آشکار می ساختند.

در شبهای قدر مراسم ویژه از بلندگوی ستاد پخش می شد. صدای قرآن مستمر بگوش می رسید. بعد پیچ تبلیغات و هوا کمپرسیهای ارتجاع بر علیه مجاهدین کمرنگ و کمرنگ تر می شد. مردم از نزدیک چهره واقعی ارتجاع را می دیدند آنها حقانیت مواضع مجاهدین را حتی در قالب دما و بیا آرزوی مو - فقیتی که بهنگام عبور از کنار خواهران و برادران خودمان می کردند. تائید می نمودند. در همین حال ارتجاع لحظه ای از توطئه و تیرنگ ضدانقلابی غافل نیست. هزینه ای که برا او وارد می شود. او را جری تر و وحشی تر می نماید نمونه ای از آنرا در اینجا برای هواداران مزبور می آوریم.

چهارشنبه ساعت ۱/ صبح یک نفر ۱۹۰ سفید رنگ که با سرعت حرکت می کرد، جلو ستاد توقف کرده سپس بلافاصله پشت آن پیاده شده و به طرف میدان ولی عصر حرکت کردند و مبادرت به تشکیل اجتماعات بحث و تحریک علیه سازمان مجاهدین نمودند. مدتی بعد دو اجتماع ۵۰ - ۴۰ نفری که به تحریک این افراد تشکیل شده بود بسمت ستاد مجاهدین براه افتادند. این افراد سعی می نمودند. مجاورا به شکنند و بداخل رخنه کنند.

برخی نیز با شانه به بنا سعی بخوردن و آب خوردن قصد نفوذ در داخل جمعیت هواداران را داشتند. از این نمونه ها بسیار بود. یک پیکان سفید رنگ و یک زیان آبی رنگ نیز مقابل ستاد دیده شدند که عینا "همین برنامه را پیاده کردند. بتدریج امید ارتجاع برای اشغال پایگاه مجاهدین به یاس مبدل گشت

برنامه شب های قدر و روز قدس

معمولا" در ساعات آخر شب پس از تلاوت آیات قرآن، برخی از سخنرانی های سخنرانی روز را که حاضرین موفق به شنیدن آنها نشده اند، از بلندگو پخش می کردند. از جمله این نوارها سخنرانی آیت الله طالقانی در شب قدر، و سخنرانی برادر مسعود رجوی در دانشگاه تهران بود. شب جمعه یک برنامه ویژه بمناسبت روز جمعه که از طرف امام خمینی روز قدس اعلام شده بود. با جرا در آمد. در این روز ات فیلم مستند از مسائل فیلم ما نامه خلق فلسطین در محیط قرقی ستاد پخش گذاشته شد. همچنین مطالبی درباره انقلاب فلسطین و چند سرود فلسطین پخش گردید.

صبح روز بیست و نهم جمعیت هواداران سازمان، همگام با مردم قهرمان ایران به درخواست مجاهدین خلق به راهپیمائی روز قدس شتافتند و در نتیجه علو ستاد از جمعیت خالی شد. پس از پایان راهپیمائی و مراسم نماز جمعه دوباره خواهران و برادران مقابل جنبش تجمع نمودند. این تجمع با حالت گسترده تا از محلهای سخت و کفتگو که دور تا دور آن را فرا گرفته بتا آخرین ساعت روز جمعه ادامه یافت. پس از اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء بود که مجاهدین خلق ایران ضمن ستایش از قاومت تحسین انگیز همرزمان وفاداری که با تحمل بیشائه روز مشقت و سختی هوا بی وروزه. از ستاد جنبش ملی مجاهدین پاسداری کردند. اعلام نمودند: اکنون سنگرهایی رسد در اثر فداکاریهای دلیرانه شما ساکه حمله به ستاد قبلا" متحقق شده و دیگر با این شکل از حفاظت نیازی نیست.

در همین اطلاعیه از جمعیت تقاضا شده که به تجمع خویش در اطراف ستادها پایان داده، و با حفظ حداکثر هوشیاری و آمادگی ارتباط مستمر خود را با جنبش حفظ نمایند.

این اطلاعیه با قدردانی از تلاشهای عمیقی نایذیر دانش آموزان، دانشجویان، کارگران و تمام اقشار زحمتکش خلق بعنوان تکیه گاه استوار و مدافعان اصیل مجاهدین به پایان یافت.

نقش پاسداران و کمیته ها

در این جریان شش عمدتا پاسداران مستقر در مقابل جنبش ملی مجاهدین با مأموریت ابتدا می مجاهدین خلق با تفاهم و همکاری برخورد می کردند. و چندین مرتبه نیز نقش خویش را در جلوگیری از تهاجم و تحریک ضد انقلاب چون که چوب و چماق و زنجیر و پنجه بکس و... همراه داشتند ایفاء نمودند. بنظر می رسد برادران پاسدار نقش کنار راکه شعار - ها بشان "ظاهرا" رنگ انقلابی دارد ولی از موضع ضد انقلابی ارائه می شد درک کرده اند. ما برادران پاسداران توفیق خدمت در صف مقدم خلق و هوشیاری هر چه بیشتر در مقابل ضد انقلاب و ارتجاع که منافع خودش را در اولین قدم در نابودی نیروهای انقلابی و بویژه نیروهای انقلابی مسلمان می بینند آرزو می کنیم.

البته افرادی هم در بین پاسداران و اعضاء کمیته ها دیده شدند که همدردا با مرتجعین و ضد انقلابیون علیه مجاهدین اقدام می کردند. کلیه نمونه هایی که این چند روز دیده شد و نمونه های دیگری که آنها با لباس شخصی در بین جمعیت با اتفاق موضع ضد مجاهد دیگر را تحریک می کردند در این دسته اند. در مقابل این افراد نیز ما از موضع برادران پاسدار می خواهیم که دست به تصفیه این ناپاکان بزنند تا چهره همگی را آلوده نسازند.

" ذالکم وان الله موهن کید - الکافرین.

چنین است که خداوند کافران را نقش بر آب می سازد (انفال آیه ۱۸)

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره:

ضبط اسلحه و مهمات سازمان توسط کمیته مرکزی

رفتار بدون ضابطه، جز بی اعتمادی و هرج و مرج ثمری ندارد

سلام علیکم و پیام خلق قهرمان ایران

روز پنجشنبه ۵۸/۵/۲۵ اعلامیه اطلاعیه متعلق به مجاهدین خلق ایران واقع در پیشگاه مقاومت که بیش از ۱۰ کمیته انواع سلاح - های مختلف و مقادیر مختلفی مهمات در آن نگهداری می شد توسط پاسداران کمیته شماره ۹ تهران (کمیته هرندی) تصرف و سلاحهای موجود در آن ضبط شد.

کمیته مذکور از تسلیم سلاح - ها به آقایان: محسن رفاقی و مهدی بخارایی نمایندگان مجاهدین خلق که دارای معرفی نامه کتبی نیز بودند خودداری کرده و آنها را به کمیته مرکزی تسلیم نمود. کمیته مرکزی نیز تاکنون از ارسال پس دادن سلاحها خودداری نموده است.

پاسداران کمیته که محل نیاز را قبلا" شناسایی کرده و آنها را تحت نظر داشتند موقعی که دو نفر از برادران برای بازرسی سلاحها به محل انبار رفته بودند بدون داشتن اجازه دادستانی به محل وارد شده و سلاحها را میگرفتند.

در حین انتقال سلاحها توسط اعضاء کمیته تعداد ۱۲ عدد ژ-۳ و ۶ عدد اسلحه یک و اسلحه بوزی و اسلحه کلاشینکف و تعداد زیادی اسلحه و مهمات دیگر حیف و میل شده است.

وقتی نمایندگان سازمان در محل کمیته مرکزی نسبت به گم شدن سلاحها اعتراض کرده و تقاضای رسیدن به سازمان نمودند با برخورد غیر مسئولانه کمیته مواجه شدند. مجاهدین خلق در نامه ای به مقام وزارت کشور (که رونوشت آن به کمیته مرکزی و دفتر آیت الله طالقانی نیز ارسال شده است) مراتب را گزارش نموده و تقاضای استرداد سلاحها را نموده - اند.

همانطور که در نامه فوق الذکر اشاره شده مجاهدین خلق با توجه به توطئه های امپریالیستها و وابستگان امپریالیزم و پس مانده های رژیم شاه که هنوز مسلح بوده و انقلاب ایران را دائما" تهدید می کنند و با توجه به این که در مدت قریب دهسال مبارزه مسلحانه مجاهدین هرگز از سلاحها - یی که در اختیار داشتند استفاده ای در خلاف جهت منافع خلق نکرده - اند و بدلیل همان سوابق داشتن سلاح را در مدیریت خلق و انقلاب ایران حق طبیعی خود می دانند معترانه از مقامات مسئول خواستار استرداد سلاحهای غصب شده می با - شند. بخصوص که هیچ قانونی هم حق داشتن سلاح را از سازمان ما سلب نکرده است.

ضمنا" مقدار زیادی از سلاحهای ضبط شده بیش از انقلاب توسط سازمان ما خریداری شده و در جر - یان انقلاب مورد استفاده قرار گرفته و باقی سلاحهایی است که در جریان انقلاب از رژیم ضدخلقی شاه مخلوع معاوده شده است.

از آنجائیکه رفتار بدون ضابطه توسط مقام و هر مسئولی مردود بوده و جز بی اعتمادی و تنها بشا برای جامعه جز هرج و مرج ثمری ندارد. از مقامات مسئول دولتی می خواهیم که به این مسئله رسیدگی نمایند.

مجاهدین خلق ایران

امام علی...

بقیه از صفحه ۹

" والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة ولتغربلن غربلة ولتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم ولیسبقن سابقون کانوا قصروا و لیقصرن سابقون کانوا سبقوا"

(قسم به آنکه پیامبر را بحق بر - انگیخت، بلاشکوبتیقنا" هنگی تان به ابتلاء خواهید افتاد، ابتلائی سخت و توانفرسا، سپس در آسیاب خواهرال می - غوید، چه غربال شدنی! مثل کلکسیری که غذای درون دیگ را زیر و رو میکند. شما هم زیر و رو خواهید شد. تا آنکه پائین ترین شما در بالاترین موقعیت و بالاترین افراد در نظام کنونی به نهایت پستی قرار داده خواهند شد. بیشتازانی که در این نظام تصفیه شده بودند به پیش خواهند افتاد و سردمداران ضد - خلق و ارتجاع کمتا حق در راس قرار گرفته بودند به زیر کشیده میشوند.

جملات فوق حرکت در چهار - پنج شکل مختلف مورد تاکید قرار گرفته - اند (قسم - نون ثقیله - بیان مجهول فعل و ...) که بنا بر اهمیت فوق العاده مطلب است.

این مفهوم واقعی انقلاب از دید - گاه علی است.

در شماره های بعد بتوضیح بیشتری در باره مضمون فوق میپردازیم.

*

گزارشی از دیدار با نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان

بقیه از صفحه ۱ ول

رژیم شاه تصویر...

یکی از بادرترین سوءها در دنیاست. در چنین شرایطی است که در سال ۱۹۵۷ جنبش آزادیبخش عمان بر ضد سلطه استعمار انگلیس و عمال داخلیش آغاز میشود. اما سرانجام پس از دوسال به دلیل فقدان سازماندهی شکست میخورد. و بوسیله انگلیسها سرکوب میشود. اما جنبش مردم مجدد در سال ۱۹۶۵ - آتش شعله مبارزه مسلحانه در ظفار، ایالت جنوبی عمان را شعله ور میکند. این بار جنبش از یک تشکل سیاسی - نظامی تحت نام جبهه آزادیبخش ظفار برخوردار است. که از چند سازمان انقلابی تشکیل شده و نبرد آزادیبخش را با نیروهای انگلیسی آغاز میکند.

بعدا" با پیوستن نیروهای دیگری به جبهه، ارتش آزادیبخش خلق بوجود می آید. که موفق میشود تا سال ۱۹۷۰ بخش وسیعی از سرزمین ظفار را آزاد کند. امپریالیسم انگلیس که از رشد جنبش مترقی عمان وحشت زده شده بود. در این سال طی یک کودتا بوسیله قابوس پسر سلطان سعید، وی را کنار میزند. وی میکوشد با انجام اصلاحاتی مردم اعرب بدهد و جلوی رشد جنبش را بگیرد. یعنی همان برنامه ای که امپریالیسم قبلا" در ایران به مرحله اجرا درآورده بود. اما جنبش همچنان اوج میگیرد و سرکوب و دخالت همه جانبه نظامی را چارها - پذیر میکند. از طرفی نیروهای عمان به تنهائی از عهده انقلابیون برنمی آیند. و از طرف دیگر امپریالیسم انگلیس بعلت گرفتاریهای داخلی و خارجیش ناچار از ترک نظامی منطقه است. پس این نقش بعهده شاه عمان، این یک زنجیری امپریالیسم گذاشته میشود تا با نیروی نظامی خویش و همراه با دیکتاتورهای مرتجع نظیر اردن و عربستان به کمک رژیم در حال سقوط قابوس بشتابد. پایی ترتیب در سال ۱۲۵۲ یا ۱۹۷۲ جلادی نیروهای نظامی جبهه آزادیبخش وارد عمان میشوند. و به سرکوب انقلابیون میپردازند. در اثر این هجوم سنگین و همه جانبه یک شکست موقت نصیب جنبش آزادیبخش ظفار میشود. ولی انقلاب متوقف نشدنی است. جنبش انقلابی عمان امروز پس از سرنگونی شاه عمان، و با تجربه و درس آموزی از شکست گذشته، خود را برای یورش بردن به دژ پوسیده امپریالیسم در عمان آماده می کند.

پیروز باد جنبش آزادیبخش خلق عمان و همه خلقهای تحت ستم در سراسر جهان!

(تمام)

برداشتهائی از خطبه ۱۶

مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علی

بقیه از صفحه اول

خط مشی مسأله ضرورت یک دگرگونی بنیادی و انقلاب واقعی در کل مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی است. انقلاب و دگرگونی مطلبی کاملاً در تضاد خارجی و نه سکرین لفظی خداوند است. بلکه عکس یک انقلاب واقعی است که لبه تیز حمله آن متوجه همان عناصر و دستجات فرصت طلب و ارتجاعی است که سعی دارند جاهلیت طبقاتی قدیم را دوباره در لباس اسلام و در پوشش اعتقاد به خدا و قرآن احیا کنند.

در این خطبه یکسری مسائل بسیار مهم اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی مطرح شده است، و رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای نیز در هر یک از زمینه‌های فوق ارائه گردیده که ما تدریجاً به شرح مختصر آنها خواهیم پرداخت.

قبل از ورود به اصل مطلب لازم است که توضیحی هرچند کوتاه درباره اشرافیت جدیدی که نطفه‌های آن بسیار زحمت پیامبر و بدنبال آغاز انحراف در رهبری بسته شد، بدهیم.

ادامه انقلاب تا محو کلیه مظاهر سلطه اشرافیت زمین دار

بطور کلی رژیم سیاسی و حاکمیت قبل از دوران علی برپایه و اتکای یک طبقه مشخصی قرار داشت که سنوان آن را "اشرافیت زمیندار" نامید. این طبقه در حقیقت پایگاه اجتماعی رژیم مزبور بشمار میرفت. نکته مهمی که در اینجا شایان ذکر است اینست که رژیم مزبور اساساً با تکیه بر این طبقه نمیتوانست بقاء یابد. کما اینکه نابودی این رژیم نیز وقتی بانجام واکمال میرسد که این طبقه بعنوان پایگاه و تکیه‌گاه آن ریشه کن گردد. در غیر اینصورت یعنی با صرف ساقط کردن آن رژیم در تمدن سیاسی بدون آنکه پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی آن نابود شود، انقلاب ناقص خواهد ماند و در نهایت یک تغییر سطحی در شکل سیاسی بیشتر نخواهد بود. چرا که اگر پایگاه اجتماعی یک رژیم دست نخورده باقی بماند در انجام نیروهای ارتجاعی میرفتند خواهند کرد و بانیانی ساختن انقلاب از محتوای خود، تمام دستاوردهای آن را برباد میدهند. در اینصورت دشمنی که از در بیرون رانده شده بود دوباره از پنجره وارد خواهد شد و در شکل جدید و خاص خودش مجدداً بر سرنوشت مردم حاکم خواهد گشت. بنابراین در جامعه آنزمان نیز اگر بعد از ساقط کردن نظام پیشین، مبارزه مرحله پایگاه اجتماعی آن ادامه نیابد و از اشرافیت زمیندار خلع ید نگردد، انقلاب عقیم خواهد ماند و روابط جدید نیز دیری نخواهد پائید که بازش و حرکت بجانب برآوردن خواستها و منافع همین طبقات میل خواهد کرد. و یا اگر چنانچه تن بدین سازش بدهد با تحریکات عوامل ارتجاع سرنگون خواهد گردید. (نمونه‌هایی فراوان در این مورد ذکر کنید).

تذکر این نکته را از آنجهت لازم شمردیم که روشن سازیم چرا وجه ملت علی بسیار سقوط حاکمیت پیشین و در آغاز بدست گرفتن رهبری، اینهمه در مورد ادامه انقلاب تاکید مینماید. و به جای آنکه به کارهائی مثل اصلاح وضع موجود و رونق بخشیدن به شکل و ظواهر آن اقدام نماید، مدام صحبت از بازپس گرفتن حقوق مردم از غارتگران نظام قبل و مبارزه با مظاهر مختلف سلطه اشرافیت در جامعه و لغو امتیازات اموی و... میکند.

علی پس از ساقط نمودن رژیم گذشته به تشکیل که گوئی تغییر اساسی چندانی در جامعه صورت نگرفته در خطبه ۱۶ میگوید: "وان یلبثکم قلیلاً یری الکائن کما تهیأ یوم بعث الله نبیکم" یعنی آگاه باشید که مشکلات و بلاها بشما بازگشته درست مثل همان شرایط محنت‌زای عصر جاهلیت که خدا پیامبر را برانگیخت. در این مورد بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد.

بدین سبب علی با تحلیلی که از وضعیت موجود جامعه و شرایط اقتصادی و اجتماعی و نیروهای سیاسی دارد قصد ادامه انقلاب تا برچیدن کامل جاهلیت طبقاتی جدید را دارد. بدین علت با تاکیدات مکرر در مکرر و لحن قاطعی که کمتر میتوان نظیر آن را در نهج‌البلاغه یافت روی این مساله انگشت میگذارد. سخنش را با جملاتی که قاطعیت او را منعکس می‌نماید آغاز میکند:

"دمتی بما اقول رهینه" یعنی گردنم در گرو حرفهایم است. تا پای جان روی حرفهایم خواهم ایستاد و "واعٍ به زعیم" و در عمل به آنها خواهم پرداخت.

مبارزه با تکاثر و تراکم ثروت

سپس علی برای آنکه مرزهای رهبری انقلابی را از غیرانقلابی باز هم روشن‌تر نماید و نشان دهد که کاربردی که پیش دارد تا چه حد مستلزم صلاحیت و کارآئی و شایستگی انقلابی است و رهبری اگر انقلابی و کارآمد نباشد از میدان در برخواهد آمد، به شرح خصوصیات یک رهبری انقلابی میپردازد. کشف این خصوصیات که دقیقاً از یکچنین ایدئولوژیک توحیدی در اساس و جامعه برخاسته، بعنوان ویژگیهای امام رهبری انقلابی در هر شرایط تاریخی صادق است "ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات". کسی که عبرتها و تجارب مربوط به انقلابات و مبارزات گذشته را در پیش رو دارد، تنها با تکیه بر تقوی میتواند از افتادن با شتباهات و انحرافات مصون بماند.

علی در اینجا خاطرنشان میسازد که تنها آن رهبری میتواند مبارزه را در یک خط اصولی و انقلابی هدایت کند که با این دو ویژگی مشخص شده باشد:

۱ ـ آگاهی از جمعبندی تجارب مبارزات گذشته (عبر یعنی برخورد کردن با حوادث گذشته همراه با تعمق) یعنی با داشتن بینش سیاسی و قدرت تحلیل مسائل و جریانات گذشته (بین یدیه: یعنی هرکس وارث تاریخ گذشته دیگر نیستیم است که از قبل او شروع و به وی ختم میشود ـ آنچه آدمی از تاریخ قبل از خودش در پیش رو دارد). به عبارت دقیق‌تر و زمان علمی می توان در یک حمله ویژگی فوق را "مجهز بودن به سلاح "تئوری انقلابی" دانست. همان خصوصیتی که بدون آن مبارزه انقلابی امکان ندارد.

۲ ـ برخورداری از تقوای انقلابی ـ در اینجا صرف آگاهی را برای یک رهبری انقلابی کافی نمی‌داند. اگر به مفهوم عمیق و اصیل تقوی نظر بیفکنیم خواهیم دید که پای عنصر اختیار و خصوصیت جبر ستیز انسانی را نیز که در یک کلمه در مسئولیت و علاوه میگردد، بمیان می‌آورد. بانکاء این ویژگی یک رهبری انقلابی بایستی توان مکفی برای مقابله با اجبارات مختلف فردی و اجتماعی را داشته باشد. بدین وسیله از تسلیم به سیر جبری و خودبخودی حرکات احتراز جسته بدور از تاثیرات جبری جو حاکم بر هر شرایطی در مواجهه با سختی و تنگناهای مبارزه، بین بست‌ها و استکنادوها و فرار هرگونه شائبه ترس و تفرقه و تردید و سایر تمایلات غیرتکاملی با تکیه بر صداقت و قاطعیت و فداکاری خود، راهگشای امر انقلاب میگردد. "بعداً" توضیح خواهیم داد که جوهرمسأله تقوا "همان رهائی" و یا به تعبیر علمی "قدرت تطبیق" است، که معیار ارجحیت و برتری هر فرد و یا جریان است (ان اکرمکم عند الله اتقیکم).

پس از این مقدمه وقتی علی حساب رهبری انقلابی را از سایر رهبریهای غیر انقلابی جدا مینماید، به اصل مطلب میپردازد. همان چیزی که تنها در سایه یک رهبری انقلابی است. یعنی امر مهم ادامه انقلاب در شرایط بسیار دشواریس از سقوط حکومت پیشین: مبارزه با تمام مظاهر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سلطه اشرافیت زمیندار، و قرآن را پاسداری از ارزشهای اسلام راستین در شرایطی که چهره پاک و انقلابی آن در دوران آشفته به لوث ارتجاع و سوءاستفاده‌های فرصت طلبانه آلوده شده، و در معرض تحریف قرار گرفته است (خودوی در این باره گفت: اسلام را درآینده خواهی دید که همچون پوستین وارونه پوشیده باشند).

اینها رسالتهای انقلابی و مکتبی علی در این مرحله بودند، در شرایطی که انبوه مشکلات و عقده‌ها و پراکندگی و غربت و نیز بیرمقی‌ها و استمارطلبی و سودجوئیها سرتاسر اجتماع را فراگرفته است و خیلی‌ها با سقوط رژیم گذشته، ساده‌اندیشانه ـ انقلاب را خاتمه یافته تلقی کرده و در پی بهره‌جستن از ثمرات آن هستند. انسجام و وحدت نیروها لازم باشد و خواهم بود. یعنی که خلاصه این مطالب و صحبت‌ها باد هوا نیست. پشتش تعهد و عمل خوابیده است. باین ترتیب علی در این سخن خود ضمن بیان قاطعیت خویش در این امر خط فاصل شخصی بین شیوه‌های یک رهبری انقلابی با تمام نظامهای دولتهای غیر انقلابی ترسیم میکند. همان وجه تمایز اساسی که بر حسب آن رهبری انقلابی با صراحت و صداقت تمام نسبت به توده‌ها برخورد کرده و برخلاف رژیمهای غیرانقلابی که در ابتدای کار با ادعاها و برنامه‌های فریبنده و طویل فقط "وعده" به مردم میدهند، و بعد از اجرای آنها سرباز می‌زنند، در اینجا بین "حرف" و "عمل" علی، یک رابطه گسست ناپذیر موجود است.

ویژگیهای یک رهبری انقلابی

سپس علی برای آنکه مرزهای رهبری انقلابی را از غیرانقلابی باز هم روشن‌تر نماید و نشان دهد که کاربردی که پیش دارد تا چه حد مستلزم صلاحیت و کارآئی و شایستگی انقلابی است و رهبری اگر انقلابی و کارآمد نباشد از میدان در برخواهد آمد، به شرح خصوصیات یک رهبری انقلابی میپردازد. کشف این خصوصیات که دقیقاً از یکچنین ایدئولوژیک توحیدی در اساس و جامعه برخاسته، بعنوان ویژگیهای امام رهبری انقلابی در هر شرایط تاریخی صادق است "ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات". کسی که عبرتها و تجارب مربوط به انقلابات و مبارزات گذشته را در پیش رو دارد، تنها با تکیه بر تقوی میتواند از افتادن با شتباهات و انحرافات مصون بماند.

علی در اینجا خاطرنشان میسازد که تنها آن رهبری میتواند مبارزه را در یک خط اصولی و انقلابی هدایت کند که با این دو ویژگی مشخص شده باشد:

۱ ـ آگاهی از جمعبندی تجارب مبارزات گذشته (عبر یعنی برخورد کردن با حوادث گذشته همراه با تعمق) یعنی با داشتن بینش سیاسی و قدرت تحلیل مسائل و جریانات گذشته (بین یدیه: یعنی هرکس وارث تاریخ گذشته دیگر نیستیم است که از قبل او شروع و به وی ختم میشود ـ آنچه آدمی از تاریخ قبل از خودش در پیش رو دارد). به عبارت دقیق‌تر و زمان علمی می توان در یک حمله ویژگی فوق را "مجهز بودن به سلاح "تئوری انقلابی" دانست. همان خصوصیتی که بدون آن مبارزه انقلابی امکان ندارد.

۲ ـ برخورداری از تقوای انقلابی ـ در اینجا صرف آگاهی را برای یک رهبری انقلابی کافی نمی‌داند. اگر به مفهوم عمیق و اصیل تقوی نظر بیفکنیم خواهیم دید که پای عنصر اختیار و خصوصیت جبر ستیز انسانی را نیز که در یک کلمه در مسئولیت و علاوه میگردد، بمیان می‌آورد. بانکاء این ویژگی یک رهبری انقلابی بایستی توان مکفی برای مقابله با اجبارات مختلف فردی و اجتماعی را داشته باشد. بدین وسیله از تسلیم به سیر جبری و خودبخودی حرکات احتراز جسته بدور از تاثیرات جبری جو حاکم بر هر شرایطی در مواجهه با سختی و تنگناهای مبارزه، بین بست‌ها و استکنادوها و فرار هرگونه شائبه ترس و تفرقه و تردید و سایر تمایلات غیرتکاملی با تکیه بر صداقت و قاطعیت و فداکاری خود، راهگشای امر انقلاب میگردد. "بعداً" توضیح خواهیم داد که جوهرمسأله تقوا "همان رهائی" و یا به تعبیر علمی "قدرت تطبیق" است، که معیار ارجحیت و برتری هر فرد و یا جریان است (ان اکرمکم عند الله اتقیکم).

پس از این مقدمه وقتی علی حساب رهبری انقلابی را از سایر رهبریهای غیر انقلابی جدا مینماید، به اصل مطلب میپردازد. همان چیزی که تنها در سایه یک رهبری انقلابی است. یعنی امر مهم ادامه انقلاب در شرایط بسیار دشواریس از سقوط حکومت پیشین: مبارزه با تمام مظاهر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سلطه اشرافیت زمیندار، و قرآن را پاسداری از ارزشهای اسلام راستین در شرایطی که چهره پاک و انقلابی آن در دوران آشفته به لوث ارتجاع و سوءاستفاده‌های فرصت طلبانه آلوده شده، و در معرض تحریف قرار گرفته است (خودوی در این باره گفت: اسلام را درآینده خواهی دید که همچون پوستین وارونه پوشیده باشند).

اینها رسالتهای انقلابی و مکتبی علی در این مرحله بودند، در شرایطی که انبوه مشکلات و عقده‌ها و پراکندگی و غربت و نیز بیرمقی‌ها و استمارطلبی و سودجوئیها سرتاسر اجتماع را فراگرفته است و خیلی‌ها با سقوط رژیم گذشته، ساده‌اندیشانه ـ انقلاب را خاتمه یافته تلقی کرده و در پی بهره‌جستن از ثمرات آن هستند.

هرکس دارای ادعا و صاحب موضعی است. زمینه‌های فرصت‌طلبی و سفسطه جوئی کاملاً مساعد است. از طرف دیگر پایگاه اجتماعی رژیم گذشته به عنوان تکیه‌گاه سیاسی برای سران اموی، این دشمنان سرسخت و قدیمی انقلاب، معاویه و سایر کارگزاران او را جلب کرده است. بطوریکه آنها مایل اند همچنان دست نخورده باقی بمانند (به مقالات شماره های قبل در این باره رجوع کنید).

مساله اصلی انقلاب در آن مرحله

در این شرایط علی بعنوان مساله اصلی انقلاب لبه تیز حملات خود را متوجه پایگاه مزبور مینماید و تمام مبارزه با اشرافیت زمیندار و لغو امتیازات اموی را پیدا میکند و مصمم است که جامعه موجود را از اساس آن بطور انقلابی و بنیادی دگرگون سازد.

از اینرو قبل از هرچیز، تحلیل و موضع خویش را نسبت به شرایط و وضعیت موجود جامعه به مردم اعلام می کند و میگوید: "الا وان بلیتکم قد عادت کهیأتها یوم بعث الله نبیکم". (آگاه باشید ضعفها و بدبختی ها بشما بازگشته مانند همان دورانی که خدا پیامبر را برای نجاتتان برانگیخت.)

این ارتجاع و بازگشت به چه معنی است؟ مگر جاهلیت مدتها پیروزی اسلام بدفون نگشت؟ مگر اکنون جامعه اسلامی پس از نفی دوران جاهلی تاسیس نشده؟ چگونه ممکن است بعد از اینهمه مبارزه و شهادت‌ها تازه وضع به ابتدای برانگیختن پیامبر برگردد؟

اما علی در پرتو درک عمیقی کمار وضع موجود دارد این بازگشت را کاملاً مسلم دانسته و در ادامه سخنانش تلویحاً به چگونگی و "کیفیت" آن نیز اشاره میکند. از نظر او ضمون اساسی این بازگشت همانا احیای جاهلیت طبقاتی جدید است که در محتوی هیچ فرقی با جاهلیت قدیم ندارد. فقط لباس اسلام بدان پوشانده شده است.

از دیدگاه علی وقتی صحبت از بازگشت و ارتجاع میشود لزوماً بدین معنی نیست که جاهلیت قبل از پیامبر عیناً با همان شکل دوباره ظاهر گردد. بلکه محتوای آن در شکل جدید و خاص خود دوباره احیا شده و دستاوردهای انقلاب را هدف تهاجم خویش قرار داده است.

اتفاقاً این خودشان دهنده دیدمیم عمق شناخت و بینش عمیق علی است که همچگاه شناخت ها و تحلیل‌های خویش را در قالب اشکال و ظواهر موری محصور نمی‌نماید و به عمق و محتوای پدیده نظر دارد.

کما اینکه در شرایط فعلی جامعه ما نیز وقتی صحبت از سلطه مجدد امپریالیسم بر این میهن میشود نمایش این نیست که طمع‌ها و توطئه‌ها و امپریالیستی ضرورتاً در قالب بازگرداندن شاه معلوم و رژیم سلطنتی نمودار میشود، بلکه چه بسا از طریق همکاری و همنوائی ظاهری با نظام جدید، انقلاب را از محتوی تهی و سمت مردمی و ضد امپریالیستی آن را منحرف سازند. چرا که به اعتقاد ما، بدون تغییرات بنیادی در کل نظام موجود و بدون خلع ید از پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی امپریالیسم یعنی سرمایه داری وابسته حتی به فرض اصلاحات بر طبق‌ای ـ کل سیستم اساساً وابسته باقی خواهد ماند. هرچند همه آدمای انقلابی بودن و اسلامی بودن داشته باشد.

برای اشرافیت اموی نیز پس از پیروزی اسلام، دفاع از منافع طبقاتی گذشته در شکل جاهلی و بت پرستانه گذشته امکان‌پذیر نیست. اما با اتخاذ ظاهر و شکل اسلامی میتواند در ارکان جامعه جدید نفوذ کرده و با تهی کردن اسلام از محتوی خود، جاهلیت طبقاتی قدیم را تجدید کند.

ملاحظه میشود که در حالی که تفهیم این مساله به مردم در شرایط عصر ما با آنهمه پیشرفت آگاهی، میدانیم چقدر مشکل است، درک پیام علی در آن دوران تاچه حد برای مردم ناآگاه دشوار بوده است.

انقلاب از دیدگاه علی یعنی دگرگونی بنیادی در کل مناسبات موجود

همه نگرانی علی در آن دوران این است که پس از نفی حاکمیت سیاسی رژیم گذشته پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی آن دست نخورده باقی بماند و مبارز بخاطر سوء تفاهم‌های اجتماعی و طبقاتی و بخصوص تامین منافع طبقات محروم متوقف شده و در نتیجه اساس نظام سنتی سر امتیازات طبقاتی و اشرافی باقی بماند و با اینکه یکسری اصلاحات سطحی (نه انقلاب) قدامت شود.

لذاست که با تاکیدات شدید وبی دریغ و با قاطعیت قوی‌العاده‌ای اعلام میکند:

بقیه در صفحه ۸

"احیاء یا جبر ستیزی"

بمناسبت شبهای احیاء ماه رمضان

از سخنرانی برادر مسعود رجوی در شب احیاء ۲۱ رمضان در مسجد دانشگاه تهران

در اوائل ماه رمضان برادرم موسی در همین مسجد پیرامون تمائر مذهبی و سیاسی صحبتهائی داشت. با توجه به اینکه در آن شبها محتوای بسیار غنی تمائر اسلامی توضیح داده شده، در اینجا بطور خاص در مورد یکی از تمائر اسلامی یعنی احیاء صحبت میکنیم.

ملاک و معیار زنده بودن

اگر بخواهیم با یک برداشت صرفاً سنتی برخورد کنیم، احیاء یعنی زنده کردن. بهمین دلیل ما اصلاً احیاء را زنده نگه میداریم. برای اینکه بتوانیم فلسفه احیاء (زنده کردن) را بفهمیم بایستی اول بسنجیم زندگی یعنی چه؟ چون بدون اینکه بدانیم زندگی چیست نمیتوانیم زنده کردن را تفسیر کنیم.

یعنی از دانشمندان قدرت‌نمایی چشمگیر دیدن و بازشناختن را ملاک زنده بودن میدانند. با این حساب مغزهای الکترونیکی بمراتب از انسان زنده‌ترند. این دانشمندان مکانیست بوده چه میتوانند قواعد ایدئولوژی (زیست ـ شناسی) را عمیقاً درک کرده و موزها یا کیفی زنده و غیر زنده را تشخیص دهند. سیبرنتیکها ـ تکان خوردن و جنبیدن و نظایر آن را دلیل زنده بودن این اشیاء می پندارند.

راستی زندگی چیست؟ پروفسور اپارین جواب میدهد: زندگی یعنی قدرت انطباق. (قدرت آداپتاسیون) انطباق یعنی چه؟ یعنی خلاقیت. نقول های بیانی و حیوانی. آمیب. باکتری با اینکه دستگاههای فوق‌العاده تخصصی کاهیوتر ندارند، زنده‌اند. یعنی قادرند خودشان را با محیط تطبیق دهند. ولی کامپیوتر با تمام دستگاههای حافظه‌دار و پیچیده‌اش قادر به انطباق نیست. چون نوآوری و خلاقیت برای سازگارکردن و تغییر دادن خود را ندارد. مثلاً وقتی میکروبها در معرض هجوم قرار میگیرند، واکنش نشان میدهند. یعنی از آنها دور خودشان یک پوسته دفاعی تشکیل میدهند (هاگ) و تسلیم کور شرایط نمی‌شوند، مقاومت میکنند و گاه بر آن مسلط میشوند. این آداپتاسیون یا انطباق در یک مفهوم و با خلاقیت در مضمون دیگر است. یعنی در رابطه با محیط فعال بودن و نه عقب‌نشستن و تسلیم محیط و شرایط شدن.

موجود زنده، اگر یک جای بدنش زخم شود، قدرت بازسازی آن را دارد. اگر از موادی به بدنش کم برسد، سنتز و غذاسازی میکند و با ترکیبهای شیمیائی خود آن را میسازد. ولی کامپیوترها از این جهت ضعیفند. با هیچ یک تسلیم محیط و شرایط اند. آنچه بآنها داده شود براساس آن عمل می کنند و قدرت تغییر محیط را ندارند. آنها فقط چیزی را که به آنها خورانده‌ایم پس می‌دهند. خودشان چیزی خلق نمیکنند.

مفهوم و مضمون اسلام

اصلاً یعنی اسلام هم یعنی انطباق یعنی تسلیم توام با خلاقیت و سازندگی. البته اسلام و تسلیم دو مفهوم متمایز دارد. یکی سازش و کنارآمدن غیرامیو لی است و دیگری انطباق فعال و خلاق است با شرایط و قوانین و سنن هستی. جوهر زندگی همه‌جا یکی است. حتی در مورد خدا. منتها زندگی خدا مطلق و پایدار است و زندگی ما نسبی و ناپایدار. میدانیم جوهر هستی خلاقیت و رهائی مطلق است. آنها باید بطور نسبی می ـ توانیم از قیدوبندها رها شویم. بر محیط مسلط گردیم و آن را مسخر کنیم. در حیات مطلق همه چیز در تسخیر خداست. و ما نیز به همان حدی که خود را با جریان تکاملی حرکت تاریخ که رو بسوی الله دارد خود را انطباق دهیم و در این سیر خلاق گردیم قادر بتسخیر خواهیم بود وخدا گونه خواهیم شد.

پس زنده بودن یعنی تسخیر کردن کسی زنده‌تر است کما این جریان متکاملتر است. در نتیجه توحیدی‌تر و مسلم‌تر است. رهاتر است و سلماتر. تقوا هم به معنی رهائی و سلطه است. رهائی از پلیدهای پائین نردبان تکامل به پلیدهای بالاتر. نه خشک مقدس بازی درآوردن و از مسیر حرکت تکاملی توده‌ها جدا بودن.

زمانه با تو سازد، تو بازمانه ستیز

کلمه‌ای بسیار رساتر را از قرآن انتخاب میکنیم. کلمه شهید را. بسیار عمیق است میگوید: کسی که فریبانی تندیس مرد بلکه همواره زنده است. او شهادت میدهد خود را با حضور در انگیزه‌های انقلابیون. در نسلهای بعد با جریان تکاملی تطبیق دارد. کلمه شهید کلمه حق است یعنی زندگیست. "ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء...."

شهید با فرمان اینهام جسمش حضور خود را در قلب تاریخ پیدا میکند. علی (ع) در نهج‌البلاغه میگوید: "دو نوع بنده داریم: یکی آنکه تسلیم شرایط است. تسلیم بیمان یعنی روزبه فارسی یعنی عقب‌نشینی در مقابل خبرها و سرنوشت. کوتاه آمدن و تن به سازش دادن. دیگری کسی که جبر ستیز است. بقول اقبال لاهوری: "زمانه با تو نسازد تو با زمانه ستیز". این نشان مسلمانی است. حق بودن، انطباق با نظام آفرینش و سنت تکاملی تاریخ یعنی هرگونه سازش و صورت دیگری. یعنی درافتادن با الهه‌ها، بت های ذهنی و عینی و انطباق با جریان اصولی و خلاق توده‌ها و تاریخ و خلقت.

باز علی (ع) به سپاهیان خود در جنگی در برابر معاویه میگوید: "الفرت بی خنائکم مقهورین، والخناة فی توثیقکم قاهرین". مرگ در زندگی غیر پیروزمند و زندگی در مرگ پیروزمند شما است. حیوة "احیاء" وحی از یک ریشه‌اند. و هرچه سرشار از مفهوم زندگی اینکه میگوئیم شب احیاء یعنی شب زنده کردن. شب نور پاشیدن به قلب تیرگیها شب نورباران آسمان با شهیدها. مگر اینکه شب حالت سکون و مرگوبی جنبش دارد؟ لذا میگوید شب را زنده کردن. یعنی احیاء، خدمت در زنده کردن ارزشهای حیات بخش است. باید بکوشیم که انشاءالله شبهای احیاء ما هم همین باشد. و نقش عنصر روشنفکر و پیشتاز را در شکستن سنتهای تیره قرون وسطائی و جایگزین کردن سنتهای صالح بخوبی ایفا کنیم. شبهای ما باید شبهای احیاء (شب زنده کردن) باشد.

در یک تظاهرات انقلابی و سیاسی که شاهد فانوسندهای آن در دنیا هستیم، گاه عکس یکنفر هر بالا میبود. بسیار خوب. و گاه نام یک حزب. و ما اکنون نام یک مکتب را بالا میبریم تا بر سر آستان رهائی‌بخش آن بسائیم. به این مناسبت است که در شبهای قدر قرآن بر سر میگیریم.

بی مناسبت نیست بگوییم که در همین شبها در دفتر و ساختمان جنبش ما شیرینه‌دارهایمان شب زنده‌گردنها بی روبرو هستیم. بسیار هستند خواهران و مادرانی که حتی با اطفال شیرخوارشان به زنده‌داشتن و حفاظت از ارزشهائی برخاسته‌اند که در حرفی تهدید قرارگرفته است. شب را نخوابیدند و بارو درباری سایر خواهرانشان جلو تهاجم‌ها گرفتند. جلو توطئه را گرفتند. در حالی که مظاهر چیزی جز کپسول‌های کار اشک آور هدیه ایشان نبود. این زنان و مردانی که ما دیدیم، آنها که ما را نیز به مقاومت تشویق میکردند، در فضای آلوده به گاز اشک آور اشک شوق شهادت می‌ریختند. اشک شوق وصال و انطباق، احیاء و آداپتاسیون واقعی.

با چه زبانی باید از آنها تشکر کرد؟ چنین زبانی نیست یا اقلاً ما هنوز از آن بی‌اطلاعیم. مقاومت کردن در برابر توطئه‌ها کمترین وظیفه ما است. آیا داستان مشروطه تکرار خواهد شد؟ تا آنجا که به ما مربوط است این راه ماست.

مقاومت در مقابل استعمار و ارتجاع.

ما این راه را آگاهانه انتخاب کرده‌ایم و تا لقاء شهادت هم ادامه میدهیم. "هل من ناصر ینصرنی" (آیا مددکننده‌ای هست که ما را یاری کند؟) امام حسین هم در راه خدا یاور طلبید. سپس هم وقتی گفت: "من انصاری الی الله" (چه کسی مرا در راه خدا یاری خواهد کرد؟) حواریون گفتند: "نحن انصار الله" (سوره صف) ما بدکار تو در این راه خدائی هستیم.

خودرسما ز عشق چه خواندی ؟
که سالهاست
بالای دار وشنی و این شعله های پیر
آزموده ات هنوز

بیرهبزی کنند

(از شعر ملاح، در کوچه باغهای نیشابور)

دم دمای غروب بود که خسته و مرده از سرکار برگشت. سلامی کیسه دم در حیاط را گذارد. و دوچرخه فراغه اش را بدا مل حیاط کشید و به دیوار تکیه داد و توی حیاط شلنگ تلق به پا بود، ده پا نزده تا بچه پسا برهنه ولخت سر و تیال هم گذاشته بودند تیالهیو می نشسته و مشغول رخت شستن بودند. بدالله باشکم برآمده و پاهای لاغر بدرش را دید. و به طرفش دوید غلام دستی به سر و گوش بچه کشید. با خستگی مالا و تنبه را از ترک دوچرخه بار کرد. و به طرف اطاق رفت. با هایش از خستگی میعولت تا شودگه وارد اطاق شد. زنش داشت اشرمی داد. کنار اطاق بادبه" سی مشغول قل دادن بود. جواب سلام زنش را داد. و با خستگی روی زمین ولو شد. دستی به سر بدالله کشید و گفت "ها قربونت بره بابا. بهرکاسه را آب کن" بدالله که برگشت زنش سفره پلاستیکی را پهن کرده بود. وکاسه ا نکشه وسط سفره بجا رمیکرد. غذا را با سی میلی خورد. نگاهی به بچه کرد که باغهای بار گوشه" اطاق افتاده بود. صدای خفه ای از کلوبش بلندشد "چطوره ؟" زنش جواب داد "تحریفی بدا رد مثل همیون" رفت توی کوک زنش که سرش پا چین افتاده بود با پنجه های زرد و سی رمق غذا میخورد. خواست حرفی سر دکه سنوا تست با بی رمقی بلند شد. و برلب گفت : "میرم که ..." کفشایش را پوشید و از اطاق که آمد بیرون توی لجن حوض به دماغش زد. از در خانه بیرون رفت و در سیاهی شب گم شد.

* * *

از در مسجد که وارد شد. صدای گرم آقا در گوشش نشست که مشغول روضه خواندن بود کفشهایش را بیرون آورد و بیم گذاشت توی کفش کن. رفت گوشه مسجد نشست حاجی سین حاجب کارش با صورت سرخ و سفید و تکم سر آمده کنار منبر آقا نشسته بود. و طاهر افریق در روضه بود و تسبیح زرد رنگ همیشگی را برا میچرخاند. نگاهش روی تسبیح و دستهای حاجی سین ماسیده بود و رفته بود به فکر دستهای حاجی، چقدر تو تاره و خوب مانده. حاج حسین ۵۰ سال راضیر بیش داشت. ولی خیلی جوانتر به نظر میرسید. به دستهای پینه بسته و وظیفه خودش نگاه کرد که از تکیل افتاده بودند. فکر کرد که کاش حاج حسین بود که حاجیه را راضی داشت و همیشه با ماشین بزرگش به خانه های در حال ساختمان و کارگرها سر میزد. پسرهای حاجی رفته بودند آمریکا درس میخواندند. یکمرتبه یادش آمد که دو سال پیش یکی از پسرهای حاجی باز از آمریکا شش از عارج برگشته بود. و او رفته بود ملاقات پایش گوسفند بکشد. غلام آرزو زندگی راحت حاجی را دیده بود. پس از برگشتن پسرش وضع حاجی خیلی بهتر شده بود. پسر حاجی رشس یکی از شرکت های عارجی بود. وکارهای ساختمانی را سپرده بود دست پدرش... آهی کشید و فکر کرد که حاجی چقدر سعادتمند است هم آقائی دنیا را دارد. و هم سعادت آخرت را. خصوصا که آقا را بها در مسائلی خودش از بزرگواری و دیندار ی و تعریف کرده بود. روضه های با تکیه و عربی دادن های حاجی سین همه کارگرها را گرفته بود..... یک مرتبه به نظرش رسید که چشمش تو رباشه و خدای نکرده حاجی نظر بخورد. احساس گناه میکرد زیر لب آهسته گفت "ماشاالله" و صدایش راحت شد.

روضه رسیده بود به جای میان و مردم مشغول زمزمه بودند... آقا از روز قیامت می گفت و از عذاب منافقین. و اینکه منافقین را سرنگون در جهنم آویزان میکنند. و به اینحال کسی که محبت منافقین را در دل داشته باشد.

"منافقین"

آقا نفسی تازه کرد و شروع کرد: "امروز منافقین در بین شما هستند، در مدرسه، در کارخانه، در خیابان، تخم نفاق را می پاشند. اینها را مسلمانند. ایمان ندارند. از بلاد کفر و روسیه دستور میگیرند. با قانون مخالفت میکنند. ترور میکنند. افسران اسلام پناه را می کشند. با دولت اسلامی مخالفت میکنند.....

گوشهای غلام تیز شده بود بدقت گوش میکرد. احساس میکرد که عجب دشمن منافقین است که آقا را مسائی کرده اند. دلش میخواست خون چند تایشان را بریزد. آقا دوباره صدایش بلند شده بود "همین ها بودند که در صحرای کربلا خون آبا عبدالله را ریختند. همین ها بودند که و... وزد بر آوازه (گریه کنید مسلمونها گریه ثواب به روز قیامت که روز حساب و کتاب به همین گریه ها به حسابه. گریه کنید) صدای هق وهق گریهٔ جمعیت مسجد را پر کرده بود. آقا آرام شد و تا لبیکه لبی بزرگی هست که همه را بیامرزد..... الهی حضرات آیات و علمای اسلام را حفظ بفرما..... الهی.....

نقدیم به کسانی که سنگ قبری هم برای شهدا نتوانستند بسازند

غروب بود که عمله ها دست از کار کشیدند. ساعت حاج حسین تازه رسیده بود و مشغول پول دادن به عمله ها بود. غلام کنار ماشین ساخته بود. و با انگشتش بدنه ماشین را لمس میکرد. که صاف و براق بود. و خودش را شرم که خوش لباس بود. و صورتش را با دقت تراشیده بود. و هنوز بوی ادکلن میداد. نوبت غلام که رسید پول را گرفت و رفت سراغ شیر آب. احساس کمبودی میکرد. بچه هایش سیاهی میرفت. دو هشت آب به صورتش زد. که حالش کمی بهتر شد. مدتها بود که احساس می کرد چیزی درونش شکسته و خراب شده است. مدتی بود عجیب ضعیف و بی رمق شده بود. از صبح دو مرتبه نزدیک بود از دستش پرت شود که به غبر گذشته بود و خنده و مزده سوار دوچرخه اش شد و راه افتاد. لابلای ماشین ها و موتورها انگار که در این دنیا نیست. با هایش توان رکاب زدن نداشت. فکر میکرد که هنوز عمر برگذشته پیروسی رمق شده. از آینده وحشت داشت نگاهش از خیابان به دشتهایش سرید. که غرمان ه و چرخه میخواست آواز بخواند. مثل تدیم که به شهر نیامده بودند و در ده کشاورزی میکرد. ولی صدائی از گلویش بیرون نیامد. احساس میکرد گلویش از شدت بغض در حال ترکیدن است.

سرش را بلند کرد و به آسمان نگاه کرد که فری ستاره بود ولی از آن خوش نیامد. مثل اینکه با همه دنیا لج کرده بود. دوباره به فکر حرفهای آقا افتاد. مثل اینکه ریشه همه بدبختیها را کشف کرده بود. دلش لبریز از خشمی کور و بزرگ می شد. فکری به کله اش زده بود و داشت دنباله اش را میگرفت که به خانه رسید.

* * *

صبح جمعه بود که رفت دنبال برادرش. کوچی کوچکی روی تانه اش سکینی میکرد. در خانه را که زد چند لحظه بعد سر برادرش را از کنار دیوار داد. کنار پدرش بود ولا فرتر از قدیم بنظر میرسید..... غلام لبخندی زد و گفت: "لافرشدی! رضا. خوب درسها را میخوانی ؟" رضا با محجوبیت رنج کشیده غلام نگاه کرد و گفت "باید خواند امتحانات شروع شده..... خوب بفرما"

رضا پهلوی خواهرش زندگی میکرد. یکی دو سال دیگر دیپلمش را میگرفت. تا بحال تنها مبرفت. فعلکی گذاشت غلام. ولی اصلا دل خوشی از حاج حسین و مباشرش

گزارش یک شکست

اگر باید که تانم را از
دست دهم،
اگر باید که پیراهن و بسترم
را بفروشم
اگر باید که سنگسارش کنم،
با باروی،
با جاروکشی،
اگر باید که انبارها بشر پاک
کنم
با نان و از میان زباله ها
بجویم،
با از گرسنگی بمیرم و تمام
شوم،
دشمن انسان !
سازش نمی کنم،
و تا پایان
می جنگم.

آخرین تکه ی خاکم را هم بگیر
جوانانم را به زندانها ببند
مرده ریگم را بفروز،
و کتابهایم را بسوزان،
به سگهایت در طرفهای من
غذا ده،
دام ترس را برنامه های دهکده ام
بگستر،
دشمن انسان !
سازش نمی کنم،
و تا پایان می جنگم.

اگر تمام شعله های چشمانم را
خاموش کنی
و تمام بوسه ها را از لبانم
بزدائی
و دردهایم را فروگذاری،
سکه ام را به سندان بکوبی
و خنده ام را از چهرهٔ کودکانم
بگیری،
اگر هزار دیوار برافرازی،
و چشمهایم را به پشتی به چار
میخ بکشی،
دشمن انسان!
سازش نمی کنم،
و تا پایان
می جنگم.

دشمن انسان !
در بندرها نشانها افراشته
است
و آسمان انباشته از نشانه ها
ست،
در همه جا می بینمشان
در افق بادبانها را می بینم
که در اهتزازند
و جویای پیکار،
کشتی های "پولیس"
از دریاها گمشده
بسوی میهن بادبان گشوده اند،
خورشید طلوع میکند
و انسان به پیش میرود،
و به اوست که سوگند میخورم
سازش نمی کنم
و تا پایان
می جنگم،
می جنگم.

"سمیع القاسم"

به :
سازمان مجاهدین خلق ایران

ما،
عشق خویش را یافته ایم،
و برای پاسداری از آن،
کینهٔ بزرگ خویش را صیقل داده ایم
و به گرداگرد عشق بزرگ خویش
دیواری از تن هامان ساخته ایم
و چون مردمک چشم،
حفظ خواهیم کرد
عشق بزرگ خویش را
و اینجا،
مجاهدین خلق
قلب ماست
که در تپش زخم خوردهٔ سرزمین ما
می گوید،
توفنده و سازش ناپذیر
با پرستش،
به وسعت هستی،
می پیوندیم
چگونه زندگی کنیم
بی قلب خویش ؟؟ !
اینجا خانهٔ ماست

آیا مسخره نیست، که ما میگویند
متفرق شوید ؟ !!
ما همچنان متحد خواهیم ماند
و با دیواری گوشتی
و با اراده ای آهنین خویش
مصمم و بیدار
حفظ خواهیم کرد
قلب توفندهٔ وطنمان را
جنبش رنجبران را
ما صبح را درخویش داشتیم
وقتی سپیده دم
خواندیم نماز بزرگ عشق را
بر سنگفرش خیابان
و خستگی ها از تنمان گریخت
وقتی که کاشتیم در سینه های خویش
عشق بزرگ خلق را
بگذار ما بیرباليست ها مگلوله ببارند
بگذار، مرتجعین، جاقوها وقمه ها را تیز
کنند
و برما بتازند چه باکی
حق میماند و باطل محو خواهد شد
این سومین شب است
و ما همچنان
با تکیه بر یاری عزم خویش
ایستاده ایم، استوار

این سومین شب است
و ما همچنان حتی هزار شب
پاس میدهیم
جنبش زحمتکشان را
قلب بزرگ سرزمین خویش را
این سومین شب است
با یاران خویش به آسمان می نگریم
که برگستره آن ظلمت گسترده است
اما غفلت آسمان به ستارگان سوزنده است
و نه تیرگی هایش !
و در زمین نیز
با همه ظلمات گسترده اش را جائی نیست !
که ستارگان روشنگر ندگه حیات را معنی
می بخشند !
و خلق را رهائی !
و ما آن را پاسداریم
و حرفهٔ خرمان این است
ما درخت آزادی را
با خون زنده و پاک خویش
آبیاری خواهیم کرد

(نیمه شب پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸)
سرودهٔ یکی از برادران در حال
حفاظت از مساجد مجاهدین

* * *

از در مسجد که بیرون آمد عنکی هوا حالش را جا آورد. آقا با فاصله ای نورانی جلوی ماشین حاج حسین نشسته و در حال حرکت بود. میخواست جلوتر برود و از آقا سئوال کند که عمالت کشید و ماشین حرکت کرد.

پیاده روی رمق سراغ افتاد. و با زحمت با دنبال آقا افتاد که مدتها است در حال جان کندن است. و زنش که روز بروز مثل شمع آب میشد. یکمرتبه گوشی چیزی را پیدا کرده با عدغوی به سرش هجوم آورد و فریاد "پس همین منافقین نمی گذارند همه بدبختیهای من زیر سر همین بی پدر ها رها است". احساس عنکی گنگ میکرد. در همین فکرها بودکه به خانه رسید. برلب حوض سرش را زیر شیر گرفت و تا نفس داشت آب خورد. به اطاق که رسید دمبه دمبه در خوابند و با عنکی گوشه اطاق افتاد. رامو هایش از خستگی تیر میکشید کفشهایش احساس ضعف میکرد. چشمهایش را در سیاهی اطاق باز کرد. چند دقیقه بعد صدای غورغور اطاق را پر کرد و بخواب رفت. مهتاب صاف خانه را سپید کرده بود. گربه سیاه و مردنی همسایه لب دیوار نشسته بود و روبه ماه زوزه میکشد.

* * *

به منزل که رسید، شب سیاه شده بود. در اطاق را باز کرد. دستمال سنگ را به زنش داد. چیا صدای خفه ای گفت : "میرم مسجد" زنش گفت شام نمی خوری؟ متوجه بوی کلم پخته شدند در اطاق پیچیده بود. آهسته گفت "میرم" و از اطاق بیرون رفت. به مسجد رسید آقا روی منبر مشغول بود... این منافقین پلید، نمیگذارند آب خوش از گلوی امت اسلامی با ماشین برود. دشمن مملکت و امام زمان اند.

اینروزها با زرفته اند در قبرستان مسلمین برای مردهای منافقان جشن گرفته اند. و موسیقی گذاشته اند ای وای که در قبرستان مسلمین و سازوآواز... به سری بزنید بهشت زهرا ببینید اسم مجاهد و شهید را هم لکه دار کرده اند. گوشهای غلام تیز شده بود احساس میکرد مصائبی است. رفته بود دیگر. ولی دوباره احساس ضعف کرد. مثل اینکه مرض از دست و پایش رفته بود..... احساس سرما میکرد. کم کم سرش شل شد و پائین افتاد.

با تکان های خیلی مسجد بیدار شد که میگفت "بلند شو پدر بیا مرز شب گذشته"..... با عنکی بلند شد. و راه افتاد شب جمعه بود و کوچه ها خلوت. دلش را چسبیده بود. و زمحمت بود و مثل چوب درختان مرده. عنکی قیوه ای

* * *

نداشت. یکی دو مرتبه با هم رفت. بودند پای منبر آقا که رضا اواسط روضه و با دلغوری و مصائبت بلند شد چاقی دوم را که دید، گفت : امروز با هات کار داشتم. رضا پرسید چه کاری ؟ ..... غلام گفت : "بعداً صحبتمی بلند شو راه بیفت"

* * *

سوار طه که عدد رضا هنوز نفهمیده بود مقصد کجا است. اتوبوس از شهرک بیرون رفت. رضا مقصد را میپرسید با کنجکاوی به گوشی دست غلام نگاه کرد. ولی چیزی نفهمید. دم دروازه زهرا اتوبوس ایستاد. غلام و رضا پیاده شدند و رفتند تو. قبرستون شلوغ بود. و غلام فکر کرده که الان وقتش نیست. و تا کنار قبرستان. که با سایه بوفو منتظر ماندند. کم کم هوا داشت میشد. و جمعیت پراکنده میشدند که غلام بلند شد و رضا هم بدنبالش.

قاری پیری با صدای زنگ خورده و غمناکی مشغول تلاوه بود. از یکی دو قطعه که رد شدند به قطعه" سی درختی رسیدند. غلام با صدائی خفه پرسید قطعه... همینه ؟ رضا سرش را تکان داد که هست. و با تا تر و ملافه خوشه های روی سنگ قبرها را میخواند. آرامگاه مجاهد شهید، کاظم ذوالانوار مقو... آرامگاه مجاهد شهید مصطفی جوان خودش مقو... نگاه رضا روی سنگ قبرهای دیگر لغزید. آرامگاه... شهید... رزمنده سنگر زحمتکشان و... که صدای غلام او را بخود آورد... سرش را بلند کرد. با تعجب دید که غلام پنکی سنگین بدست گرفته و بعد گفت: او یکی را تو بردار... رضا با تعجب پنک را برداشت. غلام گفت : "بکشون. که رضا یکه خورد "چی را بکشم؟" غلام با نفرت و کینه فریاد "سنگ قبر این منافقیو بکش..." رضا گیج شده بود..... بلند گفت : "چکار میکنی غلام ادیوونه شدی؟....." که دید رگهای گردن برادرش باد کرده و فریاد که : "بکش بدبخت". رضا با خشم گفت : "تو نمی فهمی چه میکنی ؟" غلام دا دزد خفه شو ... تو هم طرفدار این بی پدیا بودی و موش مرده شده بودی. و به طرف رضا حمله کرد..... رضا پنک را انداخت و در رفت. تو آفتاب داغ قبرستان از روی قبرها میدوید. وقتی دور شد برگشت و نگاه کرد. شبح غلام توی آفتاب داغ ظهر پیدا بود. که داشت مثل دیوانه ها سنگ قبرها را میشکست..... رضا احساس کرد دارد دق میکند. روی خاک نشست و هق وهق گریه اش بلند شد..... از دور شبح آتش میریخت و ظهر غریبی بود. احساس میکرد آتش گرفته ... چیزی در دلش جوانه میزد.

بمناسبت سالروز کودتای ۲۸ مرداد

ارتجاع و نقش ضدانقلابی آن در جنبش های مردمی ما

بقیه از صفحه ۱

همانطور که میدانیم جنبش مشروطه ایران حرکتی بود برعلیه دیکتاتوری فئودالی و خودکامگی رژیم شاهنشاهی قاجار.

اختناق، وابستگی به استعمار، افلاس گسیختگی و هرزگی دربار قاجار از یکسو و فشار و فقر و محرومیت توده و بخصوص ظهور اقشار و نیروهای مترقی و تحول طلب از سوی دیگر، تغییر فراوانی اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را اجتناب ناپذیر میکرد.

با توجه به شرایط تاریخی ایران در آستانه مشروطیت، میتوان گفت که مشروطه یک پاسخ مثبت و مترقی بضرورت "تحول انقلابی" ایران محسوب میشد. و این پاسخ نیز لاجرم برعلیه دیکتاتوری و فلدری دربار فاسد و ستمگر قاجار بود و طبیعی است که چنین حرکتی که هدفش ضربه زدن به اساس سیستم ظالمانه حاکم بود دقیقاً مورد تائید شرع مقدس اسلام بود. اگرچه هدفهای انقلابی اسلام را تأمین نمیکرد. لذا هر عنصر انقلابی و بالاخص هر مرد مسلمان تعهد داشت که خود را با این حرکت انقلابی هماهنگ نموده و آنچه در امکان داشت به این انقلاب مردمی تقدیم نماید. کما اینکه باکترین و مترقیترین پیشوایان روحانی نظیر آیت‌الله طباطبائی و آیت الله بهبهانی و آخوند خراسانی و نیز شیخ محمد خیابانی. فعالانه در این انقلاب شرکت کرده و بدینوسیله نهضت را عمق و گستردگی بخشیدند.

البته بسیاری نقش فرهنگ انقلابی تشیع را در این نهضت، همچون دیگر حرکتهای انقلابی خلق ایران فراموش کرد.

با این حال عناصر وابسته و مرتجع که منافع استثمارگرانه خود را در خطر از دست دادن میدیدند علم مشروعه‌خواهی بلند کردند. درست نظیر قرآن سر نیزه کردن معاویه در برابر قرآن ناطق زمان (علی علیه‌السلام).

مرتجعین زمان مشروطه که از حمایت بیدریغ دربار فاسد قاجار و در رأس آن محمدعلی شاه دیکتاتور برخوردار بودند در لباس مشروعه خواهی در مقابل تمامی خلق ایران و بویژه برعلیه سلمانان انقلابی و متعهد موضع گرفتند. و با تحریک عناصر فاسد و ناآگاه دست بکشتار مجاهدین و مبارزین راه آزادی زدند و این جنایات را به نام مکتب پاک اسلام و شرع مقدس جعفری انجام دادند.

مشروعیت حربه‌ای برای سرکوب مخالفین استبداد و دیکتاتوری

بدون شک آنچه را که آنان مشروعه میخواندند، چیزی جز ارتجاع محض و دفاع از ظلم و ستم دیکتاتوری شاهنشاهی نبود. بقول امام علی: "کلمة حق یراد به الباطل".

شیخ فضل‌الله نوری که زمانی در جبهه آزادیخواهان بود، سردمدار این جریان ضد مردمی شد. و بدین‌ترتیب نقش مکمل قرآنان و جلادان دیکتاتوری را در سرکوب آزادیخواهان بعهده گرفت. محمدعلی شاه با ارتداد و خیانت ارتباطش با دیکتاتورهای (تزاریسم روسیه) نمایندگان مردم را به توپ می‌بست و آزادیخواهان را قتل عام می‌کرد و مرتجعینی نظیر شیخ فضل‌الله توجیهات و تبلیغات شرعی برای این جنایات تدارک می‌دیدند و خودفلاانه تحریک و بسیج ضد انقلابیون و مزدوران برعلیه دموکراسی و آزادیخواهان مشغول بودند.

نامه مطلب آنکه: "در ۱۲ شوال ۱۳۲۶ هـ. ق. جمعی از محارم دربار، به اشاره (محمدعلی) شاه همراه مدعای از روحانیون که در راستان حاجی شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت، مجلس مناظره‌ای در باغشاه ترتیب داده مذاکراتی پیرامون قصد شاه در اعطای دستور افتتاح مجلس به عمل آورد و قرار شد نامه‌ای به شاه نوشته از اعطای دستور افتتاح مجلس منصرف گردیده و در نامه مزبور مخصوصاً این نکته را قید نمایند که مشروطیت مخالف دین مبین اسلام است.

نامه علماء و رجال منتسب به دربار به همان طریق که مقصود بود، تنظیم و شاه در حاشیه نامه مینویسد: "لازم ماهمه وقت تقویت اسلام و حمایت شریعت‌نبوی صلعم (صلی‌الله علیه وآله وسلم) بوده است. حالی که مکتوب داشتید تاسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافی است و حکم به حرمت داده‌اید و علماء اعلامکم به همین نحو کتباً و تلگراماً حکم به حرمت نموده‌اند. در این صورت باهم از این حال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد..." محمدعلی نامه قاجار (۹)

مرتجعین اسلام را هم وسیله بهره‌برداری قرار داده‌اند

نظیر این جوش خدمتی های ضد مردمی و ضد اسلامی را دیگر سردمداران ارتجاع نیز مرتکب میشدند. از جمله در ص ۹۴ و ۹۵ کتاب گیلان در جنبش مشروطیت چنین میخوانیم:

"حاجی ملامحمد خمامی"

... نظری در باره نهضت مشروطیت از حواشی که به استفتا یکی از مؤمنین نوشته است روشن میشود:

جواب: این حادثه که در این عصر واقع و تسمیه به اسم مشروطه شده ما دامنا الله و کافة المسلمین من شرها. قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و مویت با قوانین مقدسه شریعت مطهره منطبق نیست ...

این مشروطه که مخلوط افراد مرتد و مبادیش باطل و توهین اسلام نیست، بر قاطبه اهل قبله و اهل اسلام است که در انظاره تاره این فتنه مشروطه به جان و مال کوشش نمایند و دین قدیم اسلام را از شر این مشروطه آسوده دارند.

این ها نمونه‌ای از خیانت مرتجعین به اسلام و مسلمانان که بصورت حمایت و دفاع از رژیم ضداسلامی و منحط محمدعلی شاه جلاد آنهم بنام اسلام و برای باصطلاح امرای قوانین شرع مقدس جلوه‌گر شده است.

فرزندان رشید اسلام با تن و خون خود ارتجاع را رسوا کردند

البته خلق قهرمان ما و در پیشاپیش آن مجاهدین شریف به رهبری ستارخان و باقرخان با الهام از روح انقلابی تشیع و رهبری فکری روحانیت مترقی این توطئه‌ها و خیانت ها را به قیمت رنج و گرسنگی و مال و جان خود خنثی میکرد. هزاران نفر از پاک باختگان این مرزوبوم در سخت ترین شرایط، مبارزه و مقاومت کردند. معاصره ضداسلامی پادشاه وحشت پرور و مملکت کش!! را تحمل کرده و با قامت و صبر انقلابی حتی به خاک علف اکتفا نمودند تا از آزادی، شرافت و تعهد انسانی و اسلامی خود دفاع کنند. این فرزندان رشید اسلام با تن و خون پاکشان مرتجعین را رسوا ساختند. و بالاخره شد زبان را شکستند و بدین ترتیب آزادی را بار دیگر پیروز شد دیکتاتور فرار کرد و آنگاه خلق ما با اعدام انقلابی خائنین پیروزی خود را تکمیل کرد.

ارتجاع رنگ عوض می‌کند

اما افسوس که ارتجاع بار دیگر و در لباسی دیگر خود را تحمیل و مسلط کرد. این بار فرصت طلبان و سوءمتهان از راه رسیده‌ای که اساساً زحمتی در راه توطئه متحمل نشده بودند، زمام امور را بدست گرفتند. آنها با همسوئی با مشروطیت، موفقیت دستاوردهای خونین انقلاب شدند. و این همه را به حساب شخصی خود ریختند. و آنگاه اصیلترین انقلابیون یعنی مجاهدین از جان گذشته را ناجوانمردانه طردو خلع سلاح نموده، انواع و اقسام حیله‌ها، توطئه‌ها را علیه‌شان طرحریزی و اجرا نمودند. همانها که در شرایط سخت دیکتاتوری و خفقان متحمل مبارزه مسلحانه را پرورش نداده‌اند و راه پیروزی را به مردم نشان دادند. و بدست خود بزرگترین ضربات را به رژیم دیکتاتوری وارد کرده بودند. از نظر فرصت طلبان، مجاهدین تا زمانی گرامی بودند که زمینه بقدرت رسیدن این سوءمتهان را فراهم کنند. اما از آن به بعد نه، زیرا اگر قرار بود مجاهدین و انقلابیون اصیل در قدرت سهیم باشند، آنوقت فقط منافع توده‌های مردم در نظر گرفته میشد. و در اینصورت جائی برای سوءمتهان و فرصت طلبان انحصار طلب باقی نمی‌ماند. لذا هرچه زودتر بایستی مجاهدین از صحنه دور میشدند. اینکار هم با ایجاد فشار و تضییقات برعلیه آنها شروع و با طرد و خلع سلاحشان تکمیل میشد.

چگونه ارتجاع در خدمت استعمار قرار می‌گیرد

آری پیشگامان و پیشتازان انقلاب بعد از پیروزی انقلاب، اولین کسانی بودند که بدست مرتجعین فرصت طلب و تازه بدوران رسیده قربانی شدند.

وطبیعی است که در چنین شرایطی زمینه شکست انقلاب و تسلط دشمنان خلق کاملاً فراهم میشود. زیرا وقتی نیروهائی که آمده و پاسدار انقلابند مورد کوب و مطرود شوند حد آنکه بسادگی قادر است اوضاع را درجهت منافعش تغییر دهد. چون با وجود پیشتازان و انقلابیون پاک باخته، دشمن امکان پیروزی نمی‌یابد. لکن وقتی جریانات به دست سازشکاران و مرتجعین می‌افتد "بازار خرید" با "دور ریختن" جماعت اخیر کار مشکلی نیست.

و در مشروطه هم دیدیم که چگونه امپریالیزم انگلیس از فرصتی که خیانت مرتجعین و درنتیجه ضعف و تلاشی جنبش در اختیارش میگذاشت استفاده کرده و بساط انقلاب و دستاوردهای آن را برای دهها سال درهم پیچیده و بوسیله یکی از کماشگان قلدر و سرسپرده‌اش همه مقدرات و مقدسات این خلق را به بازی گرفت!!

اسفر تجمعین و جریان کودتای ننگین ۲۸ مرداد

مصداق دیگر خیانت ارتجاع را در جریان نهضت ملی شدن نفت که آنالاهره به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد میبینیم. در این مورد ابتدا مرتجعین با شعار ملی شدن نفت روی موافق نشان دادند. اما بتدریج ماهیت واپسگرا و پوسیده خود را افشاء کردند. و تا آنجا پیش رفتند که یکی از با نفوذ ترین قطبهای این جماعت که از قضا جزو مشهورترین روحانیون به حساب می‌آمد، دقیقاً به موضع ضدیت با جنبش ملی و ضد استعماری مردم ایران کشیده شده و تا مرز بازی با دربار شاه خائن پیش رفت. و از آن پس نیز در دربار روابط حسنه‌ای با این مقام روحانی پیدا کرد. بخصوص که بیشترین تلاش شاه و اربابان امپریالیستش در جهت تضعیف و سقوط مصدق کسر پیشوای نهضت ملی ایران بکار میرفت. طبیعی است که مخالفتهای این جریان ارتجاعی در برابر مصدق چقدر به کام دشمنان خلق ما شیرین بوده است.

در مجموعه مبارزات ضد استعماری میهن ما به رهبری دکتر مصدق، که دشمن بطور همه‌جانبه مشغول ضربه زدن به توطئه‌چینی بود، مرتجعین مصدق را کامل الملوک خوانده و لزوم مبارزه با او را به لحاظ ایدئولوژیک (!) اثبات می‌کردند. و یا به او افراد میگرفتند که چرا زن‌های بی‌حجاب را مجبور به پوشیدن چادر نمیکند. و از این قبیل مسائل که در بیشترین شکل مسئله‌ای ملی نبودند و مبارزه مردم ما بایستی به درجه مسائل فرعی و حاشیه‌ای بلکه درست بر علیه اساسی‌ترین مسأله و دشمن اصلی متمرکز میشد حال آنکه این مرتجعین با را از هر حد فراتر گذاشته، دست به ترور دکتر فاطمی این انقلابی بارش‌ناپذیر و این فرزند راستین خلق دردند تازه مصدق را متهم به خیانت میکردند!!

تحلیل هواداران ارتجاع از سقوط دکتر مصدق

مواضع ارتجاعی و نفاق افکنی و کارشکنی مرتجعین در مسیر همه‌جهای ملی و مترقی دکتر مصدق به امپریالیستها امکان ضد حمله میداد. کما اینکه‌ها - داران ارتجاع سالهای ۳۰ - ۳۲ ادعا دارند که چون این جماعت از مصدق جدا شد حکومتش سقوط کرد یعنی محترمه میپرسند که سند رفیت خلق ایران و فرمانی شدن آن را بدست امپریالیستها سپر کرده‌اند. چون مصدق حاضر نشده بود به نقشه‌های ناهماهنگ وکثوش خرافی ایشان گوش فرا دهد!! و بدینسان بروشنی میتوان دریافت که برای مرتجعین، سلطه مجدد دیکتاتوری شاه خائن و امپریالیستهای غارتگر، گواراتر از حکومت ملی، مترقی و ضدامپریالیست دکتر مصدق بوده است!!

می جهت نبود که یکی از بزرگترین روحانیون شناخته شده آن دوران بار، گشت شاه (موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب نیروهای مترقی را با او تبریک میگوید!! و یا یکی دیگر از مراجع بنام آن دوران پس از بازگشت پیروزمندانه شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیدار و تلگراف میزند که "با رفتن تو اسلام رفت و با برگشتن تو اسلام برگشت". (!!!)

این دو فاجعه تاریخی (شکست مشروطیت و کودتای ۲۸ مرداد) بی‌شک توانست ماهیت ارتجاع و نقش خائنانه و ضد انقلابی آن را درجریان جنبش‌های مردمی آشکار سازد. روشن است روح و اعمال ارتجاعی این گروه تا چهاندازه از روح پاک و انقلابی اسلام بدور است.

آیا انحصارطلبان نمیخواهند از گذشته تجربه بیاموزند؟

... و اکنون با بار دیگر در یکی از مقاطع حساس تاریخ مبارزات خود شاهد رشد و تسلط ارتجاع انحصارطلبی هستیم که نهضتها در صدد غصب و پایمال کردن دستاوردهای خونبار خلقمان بوده و باعث منحرف کردن انقلاب و سرکوب نیروهای خلقی است. بلکه همچنین چهره پاک و اصیل اسلام

بقیه در صفحه ۱۲

مبارزه ضدامپریالیستی

سیاست حقوق بشر میخواهد چهره کریه امپریالیسم را پنهان سازد

بقیه از صفحه ۱۲

صاحبت از ایجاد قطبهای قدرت در مناطق حساس و استراتژیک جهان را کنار میگذارد. زیرا مشکلات زیادی برای امپریالیسم بوجود آورده است. لذا درصورت لزوم، در مناطقی که ضرورت داشته باشد، دخالت نظامی مستقیم میکند.

میدانیم جنگ ویتنام هم به لحاظ اقتصادی مخارج سنگینی را بر آمریکا تحمیل میکرد. و هم از نظر افکار عمومی که مجبور خواستار پایان دادن به این تجاوز و جنگ ضدمردمی بود بر دولت آمریکا فشار می‌آورد. شکستن از بدو زمامداریش، برای اینکه نتواند هرچه سریعتر قوای نظامی خود را از ویتنام خارج کند، از این طرح کیسینجر که تجاوز ویتنام می کردن جنگ را بطرح میشود، حمایت میکرد. "ویتنامی کردن" جنگ که در حقیقت چیزی جز تنها گذاشتن رژیم مزدور و دست نشانده آمریکا نبود. بعدها بصورت یک نظریه عام و استراتژی کلی در آمد. یعنی آمریکا بر اساس تجربیات حاصل از جنگ ویتنام، تصمیم گرفت در مناطق حساس و استراتژیک و یا بطور کلی در مناطقی که میخواهد منافعش را حفظ کند، بطور مستقیم دخالت نکند. و از طریق تقویت و حمایت از یکی از کشورهای منطقه مورد نظر، و با ایجاد یک قطب قدرت در منطقه، منافع و منش را تامین نماید. درنتیجه کشور مورد نظر حافظ منافع امپریالیسم در منطقه شود. بدین ترتیب هزینه امنیت منطقه حفظ شده، و با مطلاع از نفوذ و هم اینکه آمریکا از خطرات و عواقب ناشی از مداخلات نظامی مستقیم، در امان مانده است.

براساس این طرح کلیدی، آمریکای لاتین، برزیل، و در منطقه خلیج ایران برای انجام این تجاوز مهم انتخاب شدند. این دوکشور چه بلحاظ وضعیت و موقعیت استراتژیک و چه از نظر نیروی انسانی و وضعیت اقتصادی آماده‌گی کافی را داشتند. بخصوص ایران از این نظر در منطقه خلیج فارس منحصر بفرد بود. و درآمد سرشار و نفت نیز دست شاه خائن را برای سرکوب انقلابهای منطقه باز میگذاشت. لذا می‌بینیم که از این به بعد، ایران به صورت ژاندارم منطقه درآمده. و با دخالت مستقیم در جریان ظفار، عملاً مخالفت از منافع امپریالیسم را در منطقه عهده‌دار میشود. و جلو رشد و پرورش هرگونه حرکت آزادیخواهانه و ضدامپریالیستی را میگیرد. و یکی از سرسپرده‌ترین نوکران امپریالیسم در جهان میگردد.

همانطور یک قبلاً نیز اشاره کردیم، لازمه چنین کاری و برای اینکه یک کشور، در یک منطقه خاص بتواند نقش چنان سرکوب امپریالیزم را بازی کند، در درجه اول تسلیح یک جانبه چنین کشوری است. این مسأله را در مورد ایران به خوبی شاهد بودیم و دیدیم که چگونه در مدت زمان کوتاهی ایران چنان مدرنترین جنگ افزارها مسلح شد که گویا تا بحال سابقه نداشته که اکثوری در زمان صلح، این چنین تا بچنگ و دندان مسلح گردد. این قدرت با فتن و تسلیح شدن، اگر چه امر اجرای اهداف ضدمردمی امپریالیزم را راحت‌تر می‌کرد، ولی در عین حال مشکلاتی را نیز بوجود میآورد. بدین ترتیب که شاهد بودیم، چگونه قدرت گرفتن یک جانبه بورژوکراسی رژیم در ایران، محدودیت‌هائی را برای انحصارات امپریالیستی فراهم مینمود. و با اینکه در مورد قیمت نفت نیز امپریالیزم را با مشکلاتی مواجه میکرد، که طبعاً براساس خط فعلی (یعنی تر قدرتهای منطقه‌ای) از تحمل آنها کمتری نبود.

در منطقه خلیج فارس از همان آغاز بس ایران و عربستان سعودی برای ایفای چنین نقشی، رقابتی گاه پنهان و گاه آشکار در جریان بوده است که ایران بدلیل امکانات انسانی وفنی و موقعیت استراتژیکی‌اش، توانسته نقش درجه اول را در منطقه بدست آورد. اما به علت نظام اجتماعی فرسوده، این نوکر استعمار، تکیه بر آن را مشکل میکرد. چرا که اپوزیسیون حالت بحرانی و انقلابی داشت و نمیتوانست موضع تثبیت شده‌ای در طولانی مدت اتخاذ کند. و بیشتر آنکه تکیه امپریالیسم بر ایران بر شدت انقلاب در آن دامن میزد. و نابودی آن را نزدیک‌تر میکرد.

در نتیجه طراحان سیاست خارجی آمریکا در جمعبندی‌های جدید خود بدین نتیجه رسیدند، که طرح قطب‌های قدرت منطقه‌ای، با توجه به حساسیت و مشکلاتی که در بر دارد، قابل تکیه نیست و نمایستی زمینه قدرتهائی بطور فعال دفاع نمود. و با اینکه مجدداً در صدد ایجاد چنین قدرتهائی نباشند. لذا میبینیم از بدو روی کار آمدن کارتر، دیگر آمریکا مثل گذشته شاهبلی به تسلیح یک جانبه ایران ندارد. و با اینکه سعی خواهد نمایی مسائل منطقه را از طریق ایران حل و فصل نماید.

۶- پذیرش موجودیت فلسطین، بعنوان توطئه‌ای علیه انقلاب فلسطین

جلوگیری از توسعه طلبی اسرائیل و پذیرش موجودیت فلسطین و حمایت از تاسیس یک کشور فلسطینی در کرانه باختری رود اردن، در کنار قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سعی بر پذیرش موجودیت اسرائیل.

مساله فلسطین و موضع آمریکا در قبال آن نیاز به بحث خاص و ویژه خود دارد، ولی بطور کلی موضع آمریکا فارغ از جناح بندیهای درونی آن، مفهوماً بعد از شکست ویتنام بیشتر در جهت خاتمه دادن و پایان دادن به مساله، و از میان بردن این کانون بحران و تشنج در جارچوب منافع اسرائیل بوده است. همانطوریکه شاهد بودیم کیسینجر سعی داشت با اجرای سیاست گام بگام، چنین مشکلی را از پیش پای خودش بردارد. طراحان سیاست جدید آمریکا نیز، چنین خطی را بطور فعال دنبال میکنند. بدین ترتیب که آنها بنوعی دریافته‌اند که دیگر به سادگی نمیتوان از کنار مساله فلسطین گذشته و موجودیت فلسطین را نادیده انگاشت. بلکه مساله این است که چگونه میتوان سازمان آزادیبخش را در انزوای بیشتری قرارداد. و با اجرای طرح های اصلاح طلبانه، دیگر جائی برای طرحهای انقلابی و مبادی باقی نگذاشت. بر این اساس طرح جدید آمریکا، دیگر نه به مفهوم حمایت از آرمان خلق فلسطین، بلکه فی‌الواقع به مثابه توطئه‌ایست بر علیه انقلاب فلسطین، و جلوگیری از رشد و توسعه آن

ناتمام

مبارزه ضدامپریالیستی (قسمت چهارم)

فراماسونری جدید راه خروج امپریالیزم آمریکا از بحران را ارائه می‌کند

سیاست حقوق بشر میخواهد چهره کریه امپریالیسم را پنهان سازد

درشماره گذشته دیدیم که فراماسونری جدیدکه از اندیش‌مندان و استراتژیست‌های امپریالیسم تشکیل شده است، درچشم‌اندازهی برای خروج از بن‌بست است سیاست جدید امپریالیزم آمریکا را دربا بطه با اروپای غربی وسلوک شرق دیدیم. آنگاه به سیاست جدید امپریالیسم درباره استحکام سلطه برجهان سوم پرداختیم. دراین قسمت از سیاست امپریالیسم روشن کردیم که هدف اساسی انحصارگران بسا پیچیده‌ترین شیوه‌ها مانع رهایی استقلال اقتصادی، سیاسی، نظامی خلقهای تحت سلطه شوند. درآخرین قسمت دومحور ازاین خط مشی جدیدرا اشاره کردیم. اینک محورسوم آن.

۳ـ غارت مواد اولیه و بخصوص ثابت نگهداشتن قیمت نفت

دربرنامه حل بحران اقتصادی داخلی (بحران رکود وتورم) امپریالیسم دردرجه اول تلاش درجهت ثابت نگه داشتن قیمت مواد اولیه وبخصوص ماده حیاتی آن نفت دارد. وهم چنین میکوشد درصورت لزوم برای پائین آوردن قیمت دلار اقدام کندتا هم‌برای بالارفتن صادرات خودگامی برداشته باشد وهم ارزکمتری درمقابل خریدهای کشورهای نفت‌خیز میدارد. درکنار این مسالمه برای اینکه سرمایه‌های امپریالیستی درکشورهای تحت سلطه بیشترتحریک نشوند، ازبخش عمومی درمقابل بخش دولتی دراین کشورها حمایت میکنندتا این بخش بتواند بیشتر سرمایه‌ها را جذب نماید وواردات بخش سرمایه وتکنیک غرب و کارشناسان آنرا بارکند و اقتصادکشورواسته را بیش ازپیش بخودش متکی سازد.

برای حل بحران اقتصادی که امپریالیسم آمریکا با آن مواجه است، ثابت نگهداشتن قیمت نفت میتواندکمک موثری باشد. زیرا همانطورکه فلکسان شد، بعلت سیستم اتکاء امپریالیستی به انرژی با قیمت ارزان، کوچکترین افزایش قیمت نفت میتواند مشکلات زیادی، برای امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی ایجاد نماید. لذا چنانکه بعداز روی کارآمدن کارترنیزمشاهده میکنیم، تمامی تلاش حکومت آمریکا متوجه تثبیت قیمت نفت است. اگرچه به قیمت کندشدن سیاست حقوق بشرپناه‌جاه، وبه حمایت ازرژیم دیکتاتور شاه منجرشود.

درکنارتثبیت قیمت نفت، پائین آوردن قیمت دلارنیز ازنظراقتصادی‌ازایده درکوتاه مدتبه هروسیله‌ای بود میتواندکمک موثری به اقتصاد ورشکسته آمریکا بکند. به این ترتیب‌که این پائین آمدن، باعث افزایش صادرات میشود زیرا خریدارخارجی برای خرید یک جنس باهمان قیمت نسبتا بیش ازکمتری ارپرداخت مینماید (بعلت تنزل ارزش دلار). ازطرف دیگرانحصارات امپریالیستی، بهرا ارزکمتری را به فروشندگان خارجی میپردازند واین درکوتاه مدت میتواند موجب رونق اقتصادی شود. این مسئله درپردازهای نفتی‌که بطورمعمول مبلغ زیادی را تشکیل میدهد، بسیارمؤثراست درکنارا این اقدامات سازگذاشتن قیمت بخش عمومی در کشورهای وابسته میتواند کمک موثری برای به جریان انداختن سرمایه‌های امپریالیستی وگسترش نفوذ آن باشد.

۴ـ سیاست حقوق بشر چهره باظاهر مردمی فراماسونری جدید

شرکت فعال آمریکا درسرکوب خلق ویتنام و شکست آخرین این پیکار، عوارض سیاسی سنگینی برجای‌میگذارد. دارضایت عمومی در داخل بالا میگیرد، و تظاهرات گسترده‌برپا میشود. چهره باظاهر بشردوستانه وآزادمنشانه آمریکا، که همواره تجاوز خود را به خلقهای تحت ستم با نقاب دفاع از آن می‌پوشانده، بیکرتیه برای مردم آمریکا کشف میگردد. گرچه خلقهای محروم‌جهان مدتها بود که چهره کریه امپریالیسم را در سیاه‌ترین شرایط مرگ و زندگی خودشان با تمام پوست وگوشت دریافته بودند، ولی مردم آمریکا برای اولین بار بودکه ماهیت رژیم خود را بطورتمیز احساس کرده وبدنبال آن تمام اعتمادشان فروریخت. آمریکا دیگر عامی درجه اول رژیم‌های فاسد وضدمردمی جهان شده‌بود ومیکوشیدتا تحت‌عنوان دفاع از دموکراسی خلقهای جهان را به بند بکشد. از رژیمهای دیکتاتوری و خودکامه حمایت کند و تمام قدرت نظامی خود را ماشین اجرائی این سیاست ضدمردمی اش سازد.

فراماسونری جدید با طرح مساله حقوق بشر، و دفاع از آن در سطح جهانی، طرح تازه‌ای را آغاز میکند. در پناه این سیاست میخواهدچهره ضدمردمی خودرا مبدلا و با شیوه‌ای نو بپوشاندو ماسک جدیدی بر چهره خود بزند. دراین رابطه تاکید شخصی روی مسائلی از قبیل آزادی، اخلاق و مذهب دارد. در نتیجه با استخدام این روش‌نو میکوشدتا از سوءتجاوزهای گذشته را عذری کند. اعتماد از دست رفته مردم آمریکا را به نظام امپریالیستی و یا باصطلاح به رئیس جمهوری بازگرداند و علاوه برآن چهره کریه خود را در جهان سوم و بخصوص کشورهای تحت سلطه آن دگرگون سازد. بکوشد که راه جدید برای دوام استثمار و غارت محرومین جهان مقدر شده اند، و حاکمیت جهانی امپریالیسم عدیده باپذیرباقی‌بماند.

همانطوریکه بیان شد امپریالیزم آمریکا بعد از جنگ جهانی، برای برگردن جای مالی امپریالیستهای قبل از خودش سعی داشت حتی‌الامکان از طریق حمایت از جریانهای ملی وارد معرکه شود، و دراین رابطه چهره‌ای مترقی‌دوستانه و طرفدار آزادی و استقلال را به خود بگیرد. ودراین راه نیزتمامی سعی و کوشش خود را مسئول‌ساخت بظاهر به جنبشها کمک میکرد، و آنان را در تاروپود خاص ماهیت این استعمارنوهم‌برملا شد. درگیری های بعدی آمریکا وبخصوص جنایتش از رژیم‌های ضدمردمی، بشدرجه چهره واقعی و ضد خلقی امپریالیسم آمریکا را برای خلقهای جهان آشکار ساخت. بطوریکه همانگونه که گفتیم امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای تحت ستم، از طرف آنها پذیرفته گردید، ولی طبیعی بود که ادامه چنین خطی به نفع امپریالیسم نبوده ونیست، و بایستی هرچه سریعتر تغییرات لازمه در آن به عمل آید. به ترتیبی که امپریالیزم باز بتواند بدون آنکه چهره واقعی‌اش را بنمایاند، به سلطه استثمارگرانه خود برخلقهای تحت ستم ادامه دهد. لذا مسیمیتم که مساله حقوق بشر، و با تاکید روی مسائل اخلاقی و مذهبی، در نهایت چیزی جز یک پوشش تازه برای توجیه سلطه استثمارگرانه و ضد خلقی انحصارگران امپریالیستی نیست.

ناگفته روشن است که امپریالیزم بهیچوجه موفق نخواهد شدچهره ضد مردمی خود را با اتخاذ این شیوه‌ها بپوشاند. و اینگونه تاکتیکها تنها در کوتاه‌مدت کارآیی و قابلیت استفاده دارد. چنانکه مردم با گذشت زمان ماهیت حقوق‌بشر کارتر را بخوبی درک کرده‌اند و امپریالیسم آمریکا را به عنوان دشمن اصلی، و بزرگترین سد تکامل اجتماعی شان شناخته‌اند.

۵ـ نفی سیاست قطبهای قدرت

براساس این طرح، آمریکا سیاست قبلی خود مبنی بر

بقیه در صفحه ۱۱

به مناسبت سالروز فاجعه سینما رکس

بقیه از صفحه ۷

لاله‌های سوخته آبادان

کنترل میشود. اگراز مرکز مخابرات به تاقیش توی این شماره‌ها بگذارند، تمامی ازشهر با آتش نشانی قطع میشود.

۵ ـ تا دریافت تلفن‌ها تنها تنها یک ماشین آتش نشانی به محل حریق میرود. و در ساعت ۱۰ و ۱۲ دقیقه به آنجا میرسد. یعنی ۱۲ دقیقه در راه بوده است در حالیکه با آزمایشهای متعدد، فاصله مرکز آتشنشانی تا سینما از ۴ دقیقه و ۲ ثانیه درظهر تا بین ۷ تا ۸ دقیقه بسته است. با این حساب معلوم نیست که چطور این فاصله، آنهم در ساعت ۱۰ شب که خیابانها کاملا خلوت هستند، در ۱۲ دقیقه پیموده شده است.

۶ ـ وقتی آتش نشانان به محل میرسند سعی میکنندکه از شیر "استاندپایپ" شیر آب مخصوص اطفای حریق) که درفاصله ۶۰ متری سینما وجودداشته استفاده کنند. ولی‌بعلت نکشکی آن موفق نمیشوند! به شیرآب خیابان زند که در ۱۶۰ متری سینما قرار دارد. مراجعه می‌کنند. ولی مشاهده میکنند که روی آن شیر راهم اسفالت پوشانده! به شیرآب خیابان امیری در پیش بازارمراجعه میکنند. ولی آنهم آب نداشته است!

۷ ـ یکی از آتش نشانان که باوی صحبت کردیم میگفت: "ماشین دوم آتش نشانی پیش خراب بود. وقتی دیدیم آتش سوزی شدیداست به آقای قربانی گفتیم که در سینما افراد زیادی هستند ودارندمیسوزند، ماشین جدیدآتش نشانی را که مدل آن ایدرشنال، و بسیار مجهزاست و دستگاههای منطقی دارد بفرستید. ولی رئیس اجازه استفاده از آن را نداد. رهبری آتش نشانی ما آقای رازع بود. نفر سوم اداره آتش نشانی و معاونش آقای جمال اصل تا ساعت ۵ صبح که ما آنجا بودیم اطلاعی ارشان نشد. جالبست که این سه نفر، یعنی قربانی، جمال اصل، رازع هنوز هم سرکار خودشان هستند!

۸ ـ سربازان و مأمورین شهربانی با قیروعشونت مردمی را که دراطراف سینما جمع شده بودندو میخواستند به‌کمک قربانیان بروند میپراکندند و اجازه مداخله وکمک به آنها نمیدادند.

جراحات وحشتناک آبادان همچنان دردیده ابهام مانده است!

به این ترتیب بلحاظ حقوقی هم جای هیچ شکی باقی نمیماند که این جنایت بزرگ توسط رژیم طرحریزی شده بود. درحالیکه، از نظرومدانی درهمان آغاز همه اعضای سیکرندکه میراز نظام فرسوده ارباب معرفی ماهیت مد ـ مردمی آن اینگونه اعمال سر نخواهد زد. اما اینکه چگونه وبا مشارکت چه کسانی این طرحبه مرحله اجرا درآمد، هنوز مورد سؤال است. امیدآنچه که مقامات مسئول و دولت جدید مدارک جنایت را که مردم وبه خصوص ماتوادهای شهدا سخت تشنه دانستن آن هستند، افشا کنند. وسیمین آن را بسماکه بکنانند. وسرای جنایات ضد بشری آنانی راکه روی سیه‌دلان تاریخ را سفید کرده‌اند، کف دستشان بگذارند ولی بازماندگان شهیدان میگویند که تا بحال به هیچکدام از اعترافات و گزارشات و مدارک که درپرونده ضبط است دست نیافته‌اند، و مساله همچنان در پرده ابهام است وحتی سرهنگ امینی‌معاون سرتیپ رزمی را اخیرا "آقای سیدهاشمی رئیس کمیته آبادان آزاد کرده، و وقتی یکی ازخانه بدگان خانواده شهدا اعتراض کرده و میگوید: "او معاون رزمی بوده، و احتمالا درماجرای سینما دست داشته، چرا آزادش کردید؟" آقای هاشمی جواب میدهد: "من میدانستم که او بیگناه است. وماهها ـ دهها بالاخره وقتی مساله را صافی بازپرس مسئول رسیدگی به این پرونده در میان می‌گذارند، وی اظهار میدارد که: "من نمیتوانم از روحانیون بازخواست کنم. و سیس بیهانه اهانت به خانواده شهدا استعفا میدهد.

بهرحال این مساله نه‌تنها به خانواده شهیدان حریق سینما رکس بلکه به همه ملت ایران مربوط است و همه حق دارند از واقعیت ماجرا خبردار شوند. چرا مقامات مسئول به این خواسته توجهی نمیکنند؟

مسئولیت مادر قبال خون شهدا پاسداری از آزادی است

وسخن آخراینکه یاد شهیدان سینما رکس، این سومنگل ستم آریامهری، ما را باید بکمار دیگر به این حقیقت متوجه کند که آزادی خودرا از قید استبداد دوبکاره توری به چه بهای گرانی بدست آورده‌ایم. و نفرین شهدای گلگون کفن وسوخته پیکر برما باد اگر بخواهیم ازآن جانها وخونهای پاک وهشیاره‌ای برای خوب خوردن و خوش چریدن و ترددنامی برای رسیدن به مادی مقامی بیشتر بسازیم.

از علاقمندان تقاضا می شود که کمکهای مالی جهت سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۲۱۷۰ بانک صادرات شعبه کشاورز واریز نمایند. وحواله آن را بعنوان مجاهدین واقع درتهران ـ خیابان مصدق ـ پائین‌تراز میدان ولی‌عصر ارسال دارند.

هفته نامه مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول ـ تکشماره ـ ۱۵ ریال
آدرس تهران ـ خیابان مصدق
جنبش ملی مجاهدین

ارتجاع ونقش...

بقیه از صفحه ۱۱

و مکتب توحید را معدوش کرده واز آن یک سیستم ارتجاعی وپوسیده ارائه میدهد. سیستمی که می‌تواند درعمل هم جز به تسلط مجدد دشمنان خلق یعنی امپریالیزم جنایتکار و مزدوران مرتجع داخلی‌اش منجر نخواهدشد. تسلطی‌که بارهم به قیمت سرکوب وفقر و محرومیت مردم تشدیدخصمین‌ادامه خواهد یافت. کما اینکه‌هنوز بیش از چند ماهی از انقلاب خونین ضدیکتاتوری خلق ما نگذشته که ابرهای تیره ارتجاع فضای روشن وانقلابی جامعه مارا تاریک کرده‌است.

درآن زمانی که مردم با نشستهای گرمکرده وفریادهای خود به استقبال توپ وتانک میرفتند و با نثار خون خود کاخ ارتجاع و دیکتاتوری را به لرزه در می‌آوردند، امیدهای بزرگی شکل گرفته بود و در پرتو همین ایمان و اعتقادبود که خلق قهرمان ما به سادگی شهادت را می‌پذیرفت.

... اما هرروزکه می گذرد این امیدهای نوشکفته پژمرده ونابودمی‌شوند بدین ترتیب چشم‌انداز آینده مبهم و تیره بنظر میرسد. زیرا تاکنون اقدامات ارتجاعی بسیاری صورت گرفته و یا در دست انجام است وحتی درموارداین کلام و شیوه استدلال ارتجاع کنونی یادآور تبلیغات رژیم سابق است.

دراین رابطه مثال های زیادی میتوان ذکر کرد که ما بخاطراختصارتنها به یک نمونه اشاره میکنیم و آن اتفاقات گذائی اخیر بود که کوس‌وپوادش همه ما بصدا درآمد!!!

ماهیت این اقدامات کاملا روشن است. اما چیز عجیبی که ماخود بدی میکنند، عنوان های اسلامی‌شان است!! مثلا قدرت حاکم، آزادی و دموکراسی را دوست ندارد چرا که‌برزعم خودش طرفدار اسلام است. حتی صادرات قهرمانانه و مقدس خلق ما را بر علیه امپریالیسم لجن مال و انکارمی‌نماید تا ثابت کند که مردم ما همواره طرفدار اسلام بوده‌اند!! (و هستند). آنوقت معلوم نیست اسلامی‌که در مقابل جنبش‌های آزادیخواهانه، دموکراتیک، ضد ـ استعماری و ضد استثماری قرارداد میشود چرا ارتجاع و خرافه پرستی چهره‌های برای مرغه کردن دارد؟!! و بار معلوم نیست این اسلام جز خدمت به ستمگران و مرتجعین و امپریالیستها و با جرمرکوب و خفقان و ضدیت با منافع و مصالح خلق چه‌کار کرد مهم دیگری دارد؟!!

اسلام انقلابی باید راهنمای عمل باشد

در اینجا بی‌مناسبت نیست که بطری هم به حقیقت اسلام بپردازیم و به طور مشخص به این سوال جواب بدهیم:

آیا ضدیت و مخالفت با هر موضع انقلابی و هردیدگاه وعنوان ترقیخواهانه میتواند ملهم از اسلام باشد؟ آنگاه‌میت به اینکه چگونه مسئول فوق پاسخ‌گوئیم روشن خواهیمند که آیا برخوردهای آنچنانی با اسلام و انقلاب می توانند حرف و حلق اسلام بوده وباعث پیشرفت و اعتلاء آن گردد یا خیر؟!!

آیت‌الله طالقانی در دیداری که همان کوبانی با ایشان داشتند گفتند: "ما انقلاب کوبا را انقلابی عظیم میدانیم... در واقع هر انقلاب علیه ظلم وعلیه استبداد و علیه استثمار در جای دنیا که باشد از نظر ما یک انقلاب اسلامی است. چرا که روح اسلام وتعالیم اسلام درجهت دفع ظلم از همه ابنای بشر، همه انسان‌ها، وهمه‌مظلومین و مستضعفین است.

تناقض اساسی که بین این‌دوبدیگاه واین دوشکل معرفی از اسلام وجود دارد اینست که‌یکی در متن حال که بر اسم ورسم و عنوان اسلام تاکید دارد، آن را مخالف دیدگاههای انقلابی میداند و بدینصورت آن را از محتوای اصیل و ترقیخواهانه‌ای تهی میکند. بدیهیست که چنین اسلامی بالا چارهای جزمخالفت و رودررویی با دیدگاهها و حرکت های ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد استثماری ندارد. درحالیکه دردیدگاه درست، اسلام نه‌تنها منکر و یا دشمن جنبش‌های انقلابی و دموکراتیک‌نیست بلکه خود مؤید و مدافع و مهمتر اینکه پیشتاز آنهاست. اگر چه این جنبش‌ها نام اسلام و خدا را نداشته باشند.

خوشبختانه ما در دورانی هستیم که ارتجاع به سادگی نمیتواند همه چیز از جمله انقلاب و اسلام را تباه سازد. هرچند که نیروی مطیعی را بسیج کند. شرایط ما با دوران مشروطه و بازمان‌طی شدن تفاوت چشمگیری دارد.... رشد نهادهای اجتماعی و آگاهی خلق‌ما وگذر از یک دوران پرازتشنج و فراز خونین و همراه با مبارزه مسلحانه، و وجود عناصر و سازمانهای پیشتاز بارش تاپذیر از یکسو، و طبیعت واپس‌گرا، ضد مردمی وضد تکاملی ارتجاع از سوی دیگر باعث رسوائی آن خواهد شد و نتیجتا دیری نمی‌پاید که خلق، راه انقلاب و رهائی‌بخش خود را همزمان بابازشناسی اسلام انقلابی و اصیل می‌گشاید.

آن زمان پایان تاریخی عمرارتجاع خواهد بود، مشروط بر آنکه نیروهای انقلابی توحیدی با درک موقعیت حساس و پرمسئولیت خود بوظایف مردمی‌خود آنچنان عمل کنند که شایسته عمل پیشتازانه آنان است.

(۱) ـ نقل از کتاب گیلان در جنبش مشروطیت

*